۲۱

ستارگان حرم

گروهی از
نویسندگان ماهنامه کوثر

بسم الله الرحمن الرحیم

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۲۱

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) – ۲۱

مشخصات کتاب

عنوان قراردادی : فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور : ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری : ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک : دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۰۱-۵ : ؛ ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱) ؛ ۶۰۰۰ ریال : ج.۲ ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶ : ؛ ۵۵۰۰۰ ریال : ج.۳ ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲ : ؛ ۶۰۰۰ ریال : ج.۴ : ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷ ؛ ۵۵۰۰ ریال : ج. ۵ : ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال : ج.۶ : ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱ ؛ ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱) ؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲) ؛ ۱۲۰۰۰ ریال : ج. ۱۵ : ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲ ؛ ۱۲۰۰۰ ریال : ج. ۱۷ : ۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸-۵ ؛ ۱۷۰۰۰ ریال : ج.۲۰ : ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۰-۵ ؛ ۱۶۰۰۰ ریال : ج. ۲۱ : ۹۶۴-۸۵۶۷-۹۵-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال : ج.۲۶ : ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۲۲-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج.۲۷) ؛ ج.۲۸ ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۲۳۵-۸ : ؛ ج.۲۹: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۴۱۷-۸ ؛ ج.۳۰ ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۴۴۴-۴ :

وضعیت فهرست نویسی : برونسپاری (فاپا)

یادداشت : ج.۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت : ج.۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت : ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت : ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت : ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت : ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت : ج.۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج.۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : ج.۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیپا).

یادداشت : ج.۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیپا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲/س۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

اشاره

ستارگان حرم

«دفتر بیست و یکم»

گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر

ص: ۳

۱- مقدمه

قال رسول اللّه علیه السلام : «عند ذکر الصّالحین ینزل الرّحمه»(۱)

آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می ریزد.

بـا انتشار چنـد دفتر از مجموعه سـتارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرسـتان ها، بارها با لطف و محبّت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش تشویق و ترغیب نمودند و شـبکه پیام در سـیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.

نگـارش زنـدگینامه صالحان، و تـدوین موفقیّت ها، خـدمات، مشـکلات و راه و رسم ابرار و سـتارگان از کارهای ارزشـمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل ها محسوب می شود.

همه می خواهند، بدانند چهره های برجسته تاریخ چه می کردند؟ چگونه می اندیشیدند؟ چه می گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۸.

زندگینامه ها دریچه ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراخ تر و برد دید او را بیشتر می سازد.

تاریخ، انسانها را می سازد، و انسان ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم انگیز، زندگینامه ابرار، بخش های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق تاریخ را فروغ می بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه ها و یادگیری تجربه ها، بررسی موفقیت ها و ناکامی ها توجه به خدمات و مشکلات چهره های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی ها برای نسل های امروز و آینده است.

این ادّعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل های قبلی رفته اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راههای جدید و ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش ها، اندیشه ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی نیاز نمی داند، همه می دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می گیرد. و به قول معروف بشر همیشه از گذشته الهام می گیرد و به امروز می رسد و به آینده می اندیشد.

حفظ تجربه های خود و دیگران و بهره گیری از آن راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار نور و نیرو می گیرند و با کمک ستارگان راه را پیدا می کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روئید و با زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد،

مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم فاطمه معصومه علیهاالسلام است. بانویی که شوره زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیم زاده،

۲. عبدالرّحیم اباذری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجّادی،

۵. محمود مهدی پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشیّع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام هم اکنون هفده دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۲ ش. حدّ اقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می گوییم و برای برادران گرامی آقایان محمد ابراهیم احمدی، سیدعلی نقی میرحسینی و ابوالقاسم آرزومندی که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزّت افزون تر خواهانیم.

قم ــ فرهنگ کوثر

دفتر ستارگان حرم

ص: ۸

۲– حاج شیخ علی گنبدی «عارف گمنام» ❊ ❊ ❊ محمدجواد نورمحمدی

ص: ۹

تولد

فقیه پارسا آیه الله حاج شیخ علی گنبدی در حدود سال ۱۲۹۲ ق. در روستای گنبد(۱) دیده به جهان گشود. پدرش مرحوم آخوند ملا محمدعلی گنبدی(۲) از مردان نیک و باتقوای گنبد بوده است. ایشان خود روحانی و روحانی زاده بوده است و خط زیبایی داشته است و قرآنهای صد پاره ایی که می نوشتند از ایشان باقی مانده که خیلی زیبا و عالی است. در تاریخ مفصل همدان در توصیف ایشان آمده است: از افاضل و اکابر زمان خود در منطقه بوده است. از مادر پرهیزکار آن جناب «صاحبه خانم» نیز اطلاعاتی در دست نیست.

فرزند بزرگوار ایشان جناب حجه الاسلام حاج شیخ ناصر لطیفی

ص: ۱۱

۱- ۱. گنبد روستایی است که در چهار فرسخی جنوب شرقی همدان واقع شده و غیر از گنبد کاووس است. (بنگرید به تاریخ مفصل همدان، آیه الله صابری همدانی، ج ۱، ص ۳۳۸).

۲- ۲. الگوی نجات، حضرت حجه الاسلام حاج آقا ناصر لطیفی (فرزند گرامی آیه الله گنبدی)، ص ۱۱۳، چاپ اول، نوید اسلام، قم.

فرمودند:

بیشتر نظر بر این است که ایشان در روستای کمری نزدیک گنبد به دنیا آمده است ولی این احتمال هم هست که ایشان در گنبد به دنیا آمده باشد و بعد به کمری نقل مکان کرده باشند.

پس از تولّد ایشان و گذشت مدتی خانواده آیه الله گنبدی به گنبد می آیند و در آنجا ساکن می شوند و دوران نشو و نمای کودکی و نوجوانی در همان گنبد می گذرد.

آیه الله ملا علی گنبدی تا چهارده سالگی در گنبد می مانند.(۱) و پس از آن در حدود هیجده سالگی برای تحصیل عازم قم می شود.

تحصیلات و استادان

آیه الله گنبدی مقدمات را در خدمت پدر بزرگوارش شروع و در هجده سالگی به قم هجرت کرد و مدتی در آنجا به تحصیل پرداخت. مقدار تحصیل ایشان و مدت زمان آن را نمی دانیم. پس از آن رهسپار حوزه علمیه اصفهان گردید و از استادان وارسته و فرزانه آن دیار بهره های معنوی فراوانی گرفت.

از جمله استادانی که در حوزه علمیه اصفهان از آنان بهره مند گردید از آیه الله العظمی حاج شیخ محمدتقی اصفهانی مشهور به آقا نجفی از شاگردان سیر و سلوک سید علی شوشتری می توان نام برد. همچنین آخوند ملاـ محمد کاشانی شهره به «آخوند کاشی» یکی از استادان وی در حوزه اصفهان بوده است. از دیگر کسانی که توفیق شاگردی محضر آنان نصیب آیه الله گنبدی شده است سید ابوالقاسم دهکردی فقیه با فضیلت حوزه اصفهان است. آیه الله گنبدی در اصفهان توفیق

۱- ۱. گفتگوی تلفنی با حاج آقا ناصر لطیفی در تاریخ /۲/۱۳۸۲.

درک محضر آیت ربانی و فیلسوف الهی میرزا جهانگیر خان قشقایی را داشته است.

شور و شوق تحصیل چنان در جان آیه الله گنبدی افتاده بود که از همان ابتدای تحصیل با کمال اشتیاق به تحصیل پرداخت و در علوم مختلف به تحقیق و تحصیل و تتبع پرداخت.

آیه الله العظمی سید ابوالقاسم دهکردی از بزرگان حوزه علمیه اصفهان برای پدر آیه الله گنبدی نامه ای نوشته است و در بخشی از این نامه نکاتی را آورده است که می تواند بیشتر شخصیت و همت ایشان را در تحصیل نشان دهد و نیز علاقه استادان را به ایشان خاطرنشان کند. آیه الله دهکردی آورده است:

چقدر مردمان هستند که غایت آمال و آرزوی آنها این است که خداوند جل و علا اولاد صالحی به آنها عطا فرماید و لا سیما که از اهل علم شود و خداوند تبارک و تعالی بر شما منت گذارده به این نعمت عظمی. امیدوارم که محض شکرانه این نعمت مرخص نمائید چندی در اصفهان مشغول باشند بعدها شرفیاب خدمت می شوند که چشم شما به ایشان روشن شود. زیاده التماس دعا دارم.

الاحقر سید ابوالقاسم الدهکردی الاصفهانی(۱)

۱- ۱. الگوی نجات، ص ۱۱۶.

عنایتی در ایام تحصیل در اصفهان

آقای کربلایی علی حمزه گنبدی ساکن ملایر از آقای کربلایی اکبر گنبدی، که از صلحاء و از مریدان مرحوم آیه الله گنبدی بود از قول آیه الله گنبدی نقل فرمودند:

در جوانی که اصفهان درس می خواندم، خرجیم تمام شد و قافله ای که از ملایر و همدان به اصفهان می آمد و توسط قافله از جانب پدرم خرجی می رسید، مدتی تأخیر داشت: بسیار دست خالی و نگران بودم. ولی به کسی اظهار نکردم.

روزی از مدرسه به طرف مسجد می رفتم که در نماز جماعت شرکت کنم، وسط راه سید بزرگوار ناآشنایی به من رسید و بعد از سلام و محبّت، پولی به من داد و فرمود:

بعضی از اهل اصفهان تو را بازی ندهند و بگویند با فقر و نداری نمی شود درس خواند؟! نه چنین نیست، برو درس خود را بخوان.

مرحوم آیه الله گنبدی می فرموده: بعد از آن اهدایی، دیگر ندار و دست خالی نشدم.(۱)

تحصیل در نجف

آیه الله گنبدی همدانی پس از تحصیل در حوزه اصفهان راهی نجف اشرف می شود و در آنجا به تحصیل می پردازند.

او در نجف اشرف با علاقه، درایت و عشق و تقوا و معنویت

۱- ۱. همان، ص ۱۲۵.

تحصیل خویش را ادامه می دهد. به درس فقه و اصول آیه الله العظمی آخوند خراسانی حاضر می شود و از مبانی محکم علمی ایشان استفاده می کند. همچنین همزمان در محضر آیه الله سید محمدکاظم یزدی حاضر می شوند و از شاگردان ایشان به حساب می آیند. آیه الله گنبدی از این دو بزرگوار اجازه اجتهاد دریافت نموده است.(۱)

علاوه بر این دو استاد از عالمان دیگر حوزه نجف مثل شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا حسین خلیلی و سید اسماعیل صدر بهره مند می گردد.(۲)

ابعاد تلاش علمی و معنوی ایشان و مدت آن در نجف بر ما پوشیده است. امّا پس از مدتی از نجف به سوی همدان هجرت می کنند و این هجرت سر فصل مهمی در خدمت به مردم و بیداری دینی مردم خداجوی آن مناطق شده است. با سکونت وی در همدان عده زیادی از عالمان و روحانیان مناطق مختلف که به نوعی ایشان را می شناختند به همدان می آمدند. مثلاً حضرت آیه الله العظمی بهجت دو بار برای دیدن ایشان به همدان می آیند.(۳) آیه الله سید احمد کربلایی و نیز آیه الله شیخ مهدی خالصی روحانی مبارز عراقی شیعه به دیدار ایشان آمده اند. آقا سید احمد کربلایی که با ایشان مأنوس بودند، خیلی اظهار علاقه می کردند و حتی در نجف منزلی نیز تهیه می کنند تا ایشان را به نجف برگرداند اما موفق نمی شوند.(۴)

از این ارتباط چنین به دست می آید که وی در میان بزرگان اخلاق و اعلام نجف شخصیتی شناخته شده بوده اند.

پدر ایشان از آن جا که آیه الله گنبدی تنها فرزند پسر ایشان بوده پدر مشتاق بوده که فرزندش به گنبد بیاید امّا استادش آیه الله سید

۱- ۱. همان، ص ۱۱۴ _ ۱۱۵.
۲- ۲. الاجازه الکبیره، مرعشی نجفی، ص ۱۰۱.
۳- ۳. مصاحبه با حاج آقا ناصر لطیفی فرزند گرامی ایشان در تاریخ ۶/۲/۸۳.
۴- ۴. مصاحبه با حاج شیخ محمود لطیفی (نوه گرامی ایشان).

اسـماعیل صدر برای پدر ایشان نامه ای نوشـته و پدر را به ادامه تحصیل فرزندش در نجف اشرف تشویق می کند. آیه الله سید اسماعیل صدر در بخشی از نامه اش آورده است:

اکنون خواهش از شـماها این است که مقـداری که تحصـیل فرموده هـدر ندهید با اینکه راضـی شوید به نجف اشـرف بیاید و چند سال تحصـیلش را تمام فرماید و روشـنی چشم ما و شـماها باشد یا البته اذن بدهید اصفهان برود و نقصان خود را از جهت تحصیل تمام نماید. انشاءالله یکی از این دو را قبول.... فرموده... .(۱)

ایشان در نجف اشرف همگام و همراه با تحصیلات عالیه در محضر بزرگان و فرزانگان حوزه قدرتمند نجف اشرف از تهذیب و تکمیل مبانی معرفتی نیز غافل نبود و در اثر پیروی از تربیت های اخلاقی آخونـد ملا حسـینقلی همـدانی به مراتب و کمالات ارزشمندی نایل آمد.

آیه الله سید محمدتقی خوانساری در دستنوشته ای که از ایشان موجود است درباره ایشان آورده است:

جناب مستطاب عمده الاجلّه و الاعلام ملاذ الانام مروّج الاحکام ثقه الاسلام آقای حاجی شیخ علی گنبدی دامت برکاته وجود شریفشان نعمت بزرگی است از نعم الهیّه و از برکات

۱- ۱. همان، ص ۱۱۶.

وجه الارض [روی زمین [و اوتاد آن به شمار می رود... .

رؤیای تحصیل در خدمت ولی عصر (عج)

مرحوم مغفور ملا یـدالله علیجوقی که از صـلحاء و فضـلای روسـتای علیجوق که گویا در عالم رؤیا دیـده بود، چنین نقل کرده است:

دیـدم وجود مقـدّس امام زمان (عـج) در مجلسـی حضور داشـته و آقا شـیخ علی گنبدی در محضـر حضـرت می باشد و کتاب بسـیار بزرگی که هرگز به آن بزرگی کتـابی ندیـده بودم، جلوی رویشـان باز است. و امام ولی عصـر(عـج) از آن کتابی برای آقای گنبدی تدریس می فرمود.

حالات و روحیات

آیه الله گنبـدی بسـیار بی ادّعا بودند و از اسـرار و علوم و معنویّاتی که دارا بودند سـخنی نمی گفتند و از شـهرت طلبی و مقام جدّاً بیزار بودند و به همین خاطر عدّه کمی از حالات و مقامات ایشان مطلع بودند.

چون به گنبـد آمدند گنبد مورد توجّه مؤمنین و دوسـتداران ایشان شده بود و مرتب از شـهرهای همدان، ملایر و تویسـرکان و کبودر آهنگ و بهار و حتی از شهرهای دور مثل دزفول، اصفهان و تهران و

بعضی از علمای بزرگوار قم به دیدار ایشان می آمدند.(۱)

حاج آقا محمود لطیفی از فضلای حوزه حالات و روحیات ارزشمند و نظر بلند ایشان را چنین توصیف کرده است:

از خصوصیات اخلاقی ایشان که خیلی هم جالب توجّه است، اهتمام فراوان ایشان نسبت به تحصیل فرزندان دختر بوده است.

اکثر بچه ها درس خوانده هستند. عمه بزرگ ما تا «رسائل» و «مکاسب» خدمت پدرشان درس خوانده بودند. جناب حجه الاسلام والمسلمین حاج سید ابوالقاسم موسوی بزرگترین داماد مرحوم گنبدی است و در مسجد خلیل الرحمن در شهر ری نماز می خوانند، همسرشان که عمه ما بود تا این اواخر شرح لمعه تدریس می کرد و خط زیبایی هم داشت. خوش خطّی در خانواده ما تقریباً فراگیر است. والده ما نقل می کند: مرحوم آیه اللّه گنبدی اصلاً عادت داده بود که خانم ها بروند مسجد و نماز جماعت بخوانند و زنها می رفتند و نماز جماعت توسط خانم ها برقرار می شد. در یک دهی این چنین تأثیر فرهنگی گذاشته بودند و توجه به مسائل اجتماعی داشتند. مثلاً برای کارنامه تحصیلی و مدرسه معمولاً آقایان تا این اواخر نیز عکس گرفتن از همسر و دختر را صحیح نمی دانستند. اما ایشان دخترها را برای رفتن به مدرسه به شهر فرستاده بودند تا عکس گرفته و برگردند.

۱- ۱. الگوی نجات، حاج آقا ناصر لطیفی، ص ۱۱۳ و ۱۱۹.

ایشان نسبت به حلال و حرام خیلی مواظبت داشته است. از دیگران غذا قبول نمی کرده مگر از بعضی که می شناخته است. یا مثلاً هدیه ای برایش می آوردند، بعضی را می پذیرفته و بعضی را نمی پذیرفته اند.

هنوز وصف آن نکات و خاطره ها در ذهن مردم مانده و بیان می کنند. نوع غذا و امکاناتی که مصرف می کرده است، از دسترنج خودش از طریق کشاورزی بوده و این به خاطر دقت در حلال و حرامش بوده است. البته شاید علت این که ایشان در ده ساکن شده، روحیه انزواطلبی ایشان بوده که اجمالاً داشته است. ولی داشتنی روحیه انزواطلبی با فرستادن دختر در حدود پنجاه و اندی سال پیش و گرفتن عکس برای گذرنامه آنها و بعد از آن هم آنها را بفرستد به نجف اشرف تا درس بخوانند، اینها جمعش در یک شخصیت در آن زمان واقعاً مشکل و خیلی نادر بوده است.

از نکات دیگری که در زندگی ایشان بوده اهتمام فراوان به دستگیری فقرا و نیازمندان است و برخی از داستانهایی که در این زمینه وجود دارد آمیخته ای از این توجه و دید معنوی ایشان است که حتی فقرا و نیازمندان را در شهرهای دیگر جستجو می کرده و دستگیری می نموده است به حکایتی در این باب توجه کنید:

به قم ببر

یکی از دوستان به نام جناب آقای براتعلی غریبی میلاجردیاز مردان باوفا و نیکان نقل کرد: مؤمن محترمی به نام آقای محمد سلیمانی که معامله گر بود و به همدان رفت و آمد می کرد نقل کرده است:

حدود شصت سال قبل برای زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام به قم بروم. برای خداحافظی خدمت ایشان رسیدم. بعد از دیدار

و مذاکرات، موقع خداحافظی، آقا به من پولی داد و فرمود: این پول را به قم ببر، شخصی به نام آقای شیخ محمدعلی را سراغ می گیری و منزلش را پیدا می کنی و به در منزلش می روی او سه روز است خرجیش تمام شده و در سختی و تنگی به سر می برد. سلام مرا به او برسان و این وجه را به او بده.

مرحوم آقای سلیمانی گوید:

وقتی وارد قم شدم قبل از زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام ، آقای شیخ محمدعلی را سراغ گرفته و بالاخره پیدا کردم. بعد از ابلاغ سلام پول را به او تقدیم داشتم مرا به منزل برد و پذیرایی نمود و از مرحوم آقای گنبدی بسیار تشکّر کرد و فرمود: سه روز بود مخارج زندگی نداشتم و در مضیقه بودم.

کرامات

آیه الله گنبدی در اثر تقوا و پرهیزکاری خداوند اعضا و جوارح او را پاک و نورانی کرده بود و به عنایت خداوند سبحان دارای حالات و کرامات صادقی شده بود. او در اثر پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اندیشه های قرآنی به مقاماتی دست یافته بود.

در اینجا به بیان چند کرامت از آن فقیه و عارف بزرگوار می پردازیم:

مرحوم آقای بهرامعلی علی آبادی اهل علی آباد دهق از توابع ملایر که از دوستان و ارادتمندان آیه الله گنبدی نقل می کرد که در سال ۱۳۴۹ سخت مریض بودم و احتمال سلامتی نمی دادم.

گوید در حال شدّت و غشوه و تب دیدم بزرگواری آمد و براتی به من داد و گفت: این برات کربلای توست. و برات دیگری داد که در آن

نوشته بود: آن وجهی را که برای آقا شیخ علی عمادالدین (گنبدی) فرستادی به دست مبارک امام عصر(عج) رسید. برات را به من داد و به آسمان عروج نمود.

در این گفتگو مرحوم حاج محمدصادق علی آبادی(۱) هم که از صلحا و اخیار علی آباد بود حضور داشته است.(۲)

چرا به او هنداونه ندادی؟

اَزَنْدِریان از توابع ملایر مردمی مؤمن و فعّال و عالم دوست دارد. و از سابق با مرحوم آیه الله گنبدی ارتباط داشتند. یکی از مؤمنین آنجا به نام مرحوم کربلائی رضا معصومی نقل کرد: چون ما هنداونه کاری داشتیم، و هندوانه اَزَنْدِریان و کَنْدِهْلان،(۳) معروف بود، تعدادی هنداونه با چهارپایی به عنوان هدیه برای مرحوم آیه الله گنبدی می بردم. در راه شخصی رسید و دانست بارم هنداونه است و تقاضای هنداونه کرد من نیز گفتم امانت است و به او ندادم و آمدم. چون به گنبد رسیدم بعد از تشکر و قدردانی از اینجانب فرمود: آن شخصی که در راه آمد و از تو هندوانه ای خواست چرا به او ندادی؟ عرض کردم حضرت آقا هدیه یا نذری مال شما بود. فرمود کار خوبی نکردی. هنداونه به آن مؤمن می دادی، بعداً از من حلالیّت می طلبیدی.

شفای بیماری صعب العلاج

مرحوم آقای غلامرضا بیات اهل روستای قوزان از توابع ملایر نقل کرد: مؤمنین اهل روستای قوزان و همچنین روستاهای اطراف به

۱- ۱. از توابع ملایر است.

۲- ۲. الگوی نجات، ص ۱۲۵.

۳- ۳. ازندریان هم اکنون شهر کوچکی از توابع ملایر می باشد و کندهلان نیز روستایی از روستاهای ملایر می باشد.

محضر آقای گنبدی زیاد رفت و آمد می کردند. یک بار که عازم گنبد بودم یکی از مؤمنین قوزان به نام آقا شمس الله که مرض غش صعب العلاجی داشت و بسیار ناراحت بود، به بدرقه حاج کریم می آید و خواهش می کند حالا که گنبد می روی از آقای گنبدی دعای شفاء یا نان تبرّکی بگیر و برایم بیاور، شاید خدا از این مرض نجاتم دهد.

وقتی حاج کریم خدمت آقا می رسد و بعد از پذیرایی مسائلی را از آقا سؤال می کند و صحبتهایش تمام می شود. می گوید: سفارش مرحوم شمس الله را به کلّی فراموش کرده بودم. آقا فرمود: کار دیگری نداشتی؟ عرض کردم نه، یک مرتبه دیدم آقا دستش را به پیشانیش گذاشت و چند مرتبه فرمود: شمسی قمری، شمسی قمری، شمس الله. در این هنگام سفارش مرحوم شمس الله به خاطرم آمد و عرض آقا رسانیدم. آن بزرگوار دعائی یا نانی مرحمت کرد. آوردم قوزان و به مرحوم شمس الله دادم او هم به دستور آقا عمل کرد. حالش خوب شد و خدا شفایش داد.

صاحب فرزند نمی شدم

خانم زرین تاج کرمی همسر مرحوم آقای علی نجف اهل روستای دشت آباد از توابع ملایر که در قید حیات است نقل کرد: مدتی بود با مرحوم علی نجف ازدواج کرده بودیم امّا صاحب فرزند نمی شدیم و هر چه درمان کردیم نتیجه نگرفتیم. آخرالامر مرحوم آیه الله گنبدی را به ما معرّفی کردند که اگر در آن خانه بروید مشکل شما حلّ می شود. با شوهرم تصمیم گرفتیم، هر دو به گنبد رفته خدمت آقا برسیم. به گنبد رفتیم و خدمت ایشان رسیده بعد از احوالپرسی وضع حال خودمان را عرضه داشتیم. مرحوم آقای گنبدی پس از شنیدن عرایض و درد دلمان نان لواشی را دعا خواند و به ما داد و فرمود همراه خود ببرید و

میل کنید، امیدوارم خدا به شما اولاد بدهد. خداحافظی نموده و به روستای دشت آباد برگشتیم و به برکت دعا و نان تبرّکی آقای گنبدی خدا به ما پسری و بعد هم دختری عنایت فرمود.(۱)

تألیفات

از آیه الله آخوند ملا علی گنبدی آثاری چند بر جای مانده است که هیچکدام نیز به زیور چاپ آراسته نگردیده است. ما در اینجا آثار ایشان را برمی شماریم:

۱. تقریرات درس فقه و اصول آخوند خراسانی.

۲. شرح مشکلات دیوان سید رضی رحمه الله .

۳. رساله عملیه.

۴. کتابی در تهذیب نفس

۵. جزواتی در علوم غریبه.

۶. رسائلی در علوم مختلف.

هنر

ایشان از نظر خط نیز هنرمندی زبردست بوده است و حتی نوعی خط نیز که اختراع خودشان بوده است داشته اند. و دسته نوشته هایی در خط از ایشان به یادگار باقی مانده که نشان دهنده زیبایی و ظرافت هنری این شخصیت پاک و روحانی است.

آزمون الهی

یکی از نکته های عبرت آموز زندگی عالمان در اجتماع برخوردهای

۱- ۱. همان، ص ۱۲۷ _ ۱۲۸.

متفاوت و گوناگون مردم، نسبت به آنهاست. مهر و قهرها و تعریف و مذمت ها در زندگی همیشه بوده و هست و یکی از آزمایش های بزرگ خداوند است.

در زندگی مرحوم گنبدی به نامه ای گلایه آمیز برمی خوریم که به دست می آید این فرزانه فروتن از این آزمایش های الهی در زندگی خویش بی نصیب نبوده است. وی در سؤالی که از ایشان شده است پس از نوشتن جواب بر اساس مبنای فقهی خویش می نویسد:

و التماسم از شما آنکه بعد از این ــ و از غیر شما نیز ــ که اینگونه زحمات را به من راجع ننمایید. نه طاقت و نه چشم و نه حال آن در من است. به علاوه مردم تابع هوی هستند، به اغراض نفسانیّه خودشان قلم در میان خطوطم بودند، فحشم دادند، بدم گفتند. به عمد مخالف گفته و نوشته من کردند. شما و غیر شما نیز از همان جنسید، فرقی نمی بینم الاّ به اسم که آن جاسم نام داشت و شما هشام یا حسام. «و حسبی الله و هو ذوالجلال و الاکرام.»(۱)

رحلت

آن جناب سرانجام سال ۱۳۶۹ قمری(۲) در سن هفتاد و هفت سالگی این سرای بی اعتبار را بدرود گفت و علاقمند و ارادتمندانش را داغدار ساخت.

آن بزرگوار آیه الله محسنی ملایری را وصی خود نموده بود و چون دار فانی را وداع نمود بنا به وصیت خودشان جنازه ایشان از گنبد به قم

۱- ۱. مصاحبه با حاج شیخ محمود لطیفی، نوه محترم ایشان در بهار ۸۳ش.
۲- ۲. آیه الله مرعشی نجفی در کتاب الاجازه الکبیره، ص ۱۰۱، تاریخ فوت ایشان را اشتباهاً ۱۳۷۱ ق ذکر کرده است.

منتقل شد. در مسیر حرکت دادن جنازه از گنبد به ملایر عدّه زیادی از مؤمنین روستاهای دور و نزدیک با اینکه برق سنگینی باریده بود به تشییع جنازه ایشان حاضر شدند و حقیقتاً اینها چیزی نبود جز پاسخی در برابر یک عمر خدمت خالصانه و زندگی با نور معرفت. چون جنازه ایشان به ملایر رسید با توجه به علاقه زیاد مردم ملایر به ایشان تشیع باشکوهی نیز از طرف مردم ملایر صورت گرفت و حتی عده ای از مؤمنین پیکر مطهر ایشان را تا قم مشایعت کردند.

آیه الله محسنی ملایری نقل کرده است:

به محض ورود جنازه به قم و اطلاع آیه الله العظمی بروجردی درسهای حوزه تعطیل شده و طلاب و علما در تشییع جنازه و نماز بر ایشان حاضر شدند و آیه الله بروجردی بر جنازه مبارک ایشان نماز خواندند. و دستور دادند در قبرستان شیخان در جوار قبر مرحوم میرزای قمی و مرحوم ملکی تبریزی دفن شوند. آیه الله محسنی ملایری می فرمود: آیه الله العظمی بروجردی بالای سر قبر ایشان گریه نموده فرمودند: آقای گنبدی در نجف ریاضت و زحمات زیادی کشیدند و به مقاماتی هم نائل آمدند.(۱)

آری آن جناب پس از عمری تلاش برای احیای اندیشه های ملکوتی اسلام در قبرستان نورانی شیخان در جوار صدها فقیه، محدث و عالم و شهید وراسته و فرزانه آرمید و به جوار رحمت الهی شتافت. روحش شاد و یادش همیشه گرامی باد.(۲)

۱- ۱. این نکته را بنده در حدود ۱۸/۱/۱۳۸۳ از حضرت آیه الله حاج آقا موسی زنجانی نیز شنیدم.

۲- ۲. جناب حجه الاسلام حاج شیخ ناصر لطیفی فرزند ایشان در حال تدوین کتابی در ابعاد حیات مرحوم آیه الله گنبدی هستند که امیدواریم این اثر هر چه زودتر تدوین و در اختیار اهل علم و معرفت قرار گیرد.

۳- ریّان بن شبیب «امین حدیث» ❊ ❊ ❊ ابوالحسن ربانی سبزواری

ص: ۲۷

قم از دیرباز به عنوان نمودی از رونق و رشد دانش به ویژه دانش حدیث، شهره آفاق بوده است و طی روزگاران، محدّثان و دانش پژوهان برجسته ای در آنجا می زیسته اند که هر کدام از آنان در گسترش اخبار و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از جایگاه بلندی برخوردار بوده اند.

در این نوشتار کوتاه، کوشش می شود که با چهره ای دیگر از محدّثان شیعی آشنا شویم.

نام و لقب و ولادت

با توجه به نشانه هایی که در تداوم این مقال خواهد آمد، در حدود اواسط سده دوم ق. در شهر بغداد، در خانه مردی به نام شبیب، کودکی دیده بر این جهان گشود که نام ریّان بر او نهاده شد. لقب مشهورش، ابن شبیب است و گاهی در نوشته های اصحاب تراجم، از او به عنوان خال المعتصم (دایی معتصم) و اخو مارده (برادر مارده) نام برده

ص: ۲۹

می شود. در اینکه پدر وی چه نوع گرایش دینی داشته و آیا در گروه محدّثان قرار داشته، اطلاع چندانی در دست نیست.(۱)

همـان گونه که اشـاره شـد، او خواهری داشـته به نـام مـارده که گویا از معروفیت خاصّـی برخوردار بوده که این محـدّث را به عنوان «اخومـارده» معرّفی می کننـد. مـارده در آغـاز «کنیز» بوده و سـپس یکی از همسـران هارون، خلیفه عباسـیان، گردیـده و «معتصم عباسی» از وی به دنیا آمده است.

نوشته اند که مارده، زنی بوده دارای فضل و درک و اهل ادب و شعر و ظاهراً هارون علاقه بسیار به او داشته است.(۲)

ریّان در قم

ریّان، دوره نوجـوانی و جـوانی را در زادگـاه خویش سپری کرد و بـا گـذشت روزگـار و مطـالعه در مکتب هـا و ایـده هـای گوناگون آن زمان، راه آینـده خود را برگزید. او بدین باور دینی ایمان آورد که راه سـعادت و سـربلندی، فقط در پرتو پیروی از خط و مشـی خانـدان وحی، که همان اسـلام ناب و تشیّع علوی است، امکان دارد و بس. بدین جهت بود که او برای فهم و درک عمیق معارف ناب دینی و سیراب شـدن از سرچشـمه های موّاج و گوارا و زلال دین، دامن همّت به کمر زد و از بغـداد هجرت کرد و روانه شـهرهایی شـد که در آنجـا امـام معصوم و دانش آموختگـان از محضـر امامان علیهم السـلام زنـدگی می کردند؛ شـهرهایی چون: مدینه، سامرا، مرو، قم. بر اثر همین تلاش ها و هجرت ها بود که ریّان به عنوان چهره برجسته حدیث، در ترجمه ها شناخته شد.

۱- ۱. رجال نجاشی، چاپ داوری قم، ص ۱۱۸؛ رجال ابن داود، ص ۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۹؛ مجمع الرجال، قُهپائی، ج ۳، ص ۲۱.

۲- ۲. اعلام النساء، ج ۵، ص ۴، چاپ بیروت؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۶۳.

او بعـد از عزیمت به خراسـان، به شـهر قم رفت که در آن روزگـاران، بـازار نقل حـدیث و روایت و محلّ اجتماع ده ها و بلکه صدها، دانش طلب بود.

ریّان زیستن در این جایگاه علم و فضیلت را برگزید و به گسترش اخبار پرداخت.

در ترجمه اش گفته اند: «سَـكَنَ قم و روی عنه اهلها؛ او در قم محل زندگی خود را برگزید و در آنجا سکونت یافت.» در این مـدت، دانش طلبـان قم، به گرد شـمع وجودش گرد آمدنـد و از او اخبـار فراوانی نقل کردنـد.(۱) قاضـی نوراللّه شوشتری می نگـارد: «ریّان آخر عمرش را در قم سپری کرد.»(۲) محدّث قمی می نویسد: «ریّان بن شبیب، روشـنی چشم ما قمی ها، کسـی است که در شهرها زندگی می کرد.»(۳)

یار معصوم علیه السلام

ریّان که دل و جانش سرشار از مهر و عشق و شیدایی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، همواره در تکاپو و تلاش بود تا ذرّه وجود خویش را به محضر خورشید تابان معرفت دینی، امام معصوم، برساند. او با مدد و توفیق خدایی، به این هدف والا نایل آمد و محضـر دو تن از امامان معصوم شـیعه را درک کرد و به فیض حضور، رسـید. ایشان در شمار یاران امام رضا و امام محمدتقی علیهماالسلام قرار گرفت و در نزد این دو معصوم، از منزلت و شأن ارجمندی برخوردار گشت.(۴)

۱- ۱. رجال نجاشی، ص ۱۱۸.

۲- ۲. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۳۵.

۳- ۳. نفس المهموم، ص ۳۴، به کوشش رضا استادی.

۴- ۴. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۳۵؛ الجامع فی الرجال، ص ۷۸۳.

جایگاه بلند

همه ترجمه نویسان برجسته شیعی، از دیر زمان تا روزگاران اخیر، برای شخصیّت ممتاز این راوی، در حوزه نشر و گسترش اخبار معصومان علیهم السلام ارج و احترام ویژه ای قائل شده اند و همگی او را ستوده اند.

برجسته ترین ترجمه شناس شیعی، نجاشی، در میراث مکتوب و جاودانه خود در شأن او می نگارد: «ریّان بن شبیب، دایی معتصم، محدّثی صاحب وجاهت و مورد اطمینان است. او در شهر قم ساکن شد. دانش طلبان قمی به محضرش می شتافتند و از او روایت نقل می کردند.»(۱)

این سخن نجاشی پایه و بنیاد تمام سخنان صاحبان تراجم، از روزگار او تا عصر ما، قرار گرفته و همگان بر نقل کلام او بسنده کرده بر آن مهر تأیید نهاده اند؛ عالمانی همانند علاّمه حلّی، ابن داود، فاضل تفرشی و... .

شیخ عباسی قمی، که خود یکی از صاحب نظران حوزه ترجمه راویان است، درباره ریّان می نویسد: «ریّان محدّثی صریح اللهجه و راستگو و شخصیّتی بزرگوار و گرانقدر و مورد اطمینان و اعتماد است که حضرت رضا علیه السلام به او عنایت ویژه ای داشت.»(۲)

شاید رساترین سخن در منزلت این محدّث، روایتی است که خیران خادم نقل می کند که من به سفر حجّ رفتم و سپس از مکه رهسپار مدینه شدم. به محضر امام جواد علیه السلام تشرّف یافتم که ریّان به من سفارش کرده بود هنگامی که با امام ملاقات کردی، از حضرت

۱- ۱. رجال نجاشی، ص ۱۱۸.

۲- ۲. تحفه الاحباب،ص ۱۵۶؛ نفس المهموم، ص ۳۴.

درخواست کنی که برای من و فرزنـدانم دعا فرمایـد: خیران می گویـد: وقتی که حاجت و سـفارش او را به خـدمت امام جواد علیه السـلام عرض کردم، امام علیه السـلام فقط برای ریّان دعا فرمود؛ ولی برای فرزنـدانش دعا نکرد. من برای بار دوم و سوم حاجت و سفارش ریّان را به امام گفتم. امام باز، ریّان را دعا کرد، نه فرزندانش را.(1)

استاد

از پژوهش در روایاتی که از او به نسل های آینده رسـیده، این نکته به دست می آید که بیشتر روایاتش، بدون واسطه، از خود امـام است و کمـتر از دیگران حـدیث نقـل می کنـد. تنهـا در یـک مـورد؛ از یونس بن عبـدالرحمن، که یکی از برجسـته ترین محـدّثان و فقیهان پرورش یافته در مکتب امام کاظم و امام رضا علیهماالسـلام بوده، به عنوان اسـتاد حـدیث، روایت نقل کرده است.(2)

شاگردان

چنانکه روشن شد، ریّان در سلسله راویان امامان معصوم شیعی است و طبیعی است که به دلیل برخورداری از معارف اهل بیت علیهم السـلام ، جمعی از معرفت جویان بر گرد وجودش جمع شده و از خرمن دانش او خوشه ها چیده باشـند. با بررسی انجام شده، نام این چند راوی در شمار دانش آموختگان محضر او دیده می شود:

۱. بکر بن صالح؛ ۲. علی بن احمد؛ ۳. محمد بن خالد برقی قمی؛ ۴. ابراهیم بن هاشم قمی؛ ۵. یحیی بن زکریا اللؤلوئی و نیز گروهی از

ص: ۳۳

۱- ۱. جامع الروات، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲- ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۴، باب معرفه الامام.

حدیث طلبان قمی؛ چنان که گفته شده: «روی عنه اهلها».(۱)

تألیف

بهترین یادگار انسان دوستدار دانش، تألیف آثار علمی است که نام مؤلّف را در گستره روزگاران، همواره جاوید می سازد. در اینکه این محدّث، آیا کتاب هایی تألیف نموده یا نه، داده های تراجم در این عرصه ساکت است؛ فقط در ترجمه او نوشته اند که «جمع مسائل صبّاح بن نصر الهندی عن الرضا علیه السلام » که آن مسائل، همان مباحثات و مناظرات و گفت و گوی حضرت رضا علیه السلام با سران مذاهب و مکاتب گوناگون بوده که در خراسان انجام گرفته و صبّاح بن نصر آنها را نوشته و ریّان بن شبیب به آنها نظم و ترتیب داده و به صورت کتاب درآورده است.

و نیز نجاشی می گوید: «کتابی به نام الفرق بین الآل و الأمّه که از حضرت رضا علیه السلام است که احتمالاً این کتاب را هم ریّان بن شبیب گردآوری کرده است.»(۲)

صبّاح بن نصر

چون نام صبّاح در سخن نجاشی آمد، مناسب است که اشاره ای گذرا به ترجمه او شود.

نجاشی می گوید: «صباح بن نصر هندی، یکی از محدّثان است که

۱- ۱. الجامع فی الرجال، ص ۷۸۳؛ رجال نجاشی، ص ۱۱۸؛ امالی صدوق،ص ۱۱۲، ح ۵.

۲- ۲. رجال نجاشی،ص ۱۱۸ و۱۴۳؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۳۵۴.

رساله ای به نام «المسائل عن الرضا علیه السلام » را نوشت و در آن سخنان حضرت را گردآوری نمود. سپس از ریّان روایت می کند که مأمون عباسی تمام اصحاب کلام را جمع نمود تا با امام رضا علیه السلام مناظره کنند. نتیجه آن مناظرات را صبّاح گردآورد.»(۱)

عبدالله ممقانی می نویسد: «ظاهراً صباح یکی از راویانی است با گرایش و باور شیعی؛ اما وجاهت و وثاقت او بر ما روشن نیست.»(۲)

معتصم عباسی

گفته شد که ریّان، دایی معتصم است. اگر اشاره ای کوتاه به شرح حال او بشود، شاید خالی از فایده نباشد.

هشتمین خلیفه از سلسله خلفای بنی عباس، معتصم عباسی است. نام او محمد، کنیه اش ابواسحاق، لقب معروف او معتصم بالله، پدرش هارون و مادرش مارده است. او اوّلین خلیفه عباسی است که لقب خویش را به نام خدا اضافه کرد.

در سال ۱۸۰ ق. در بغداد متولد شد و در سال ۲۱۸ ق. بعد از مرگ مأمون، به خلافت رسید و در سال ۲۲۷ ق. در سامرا، از دنیا رفت. درباره خصلت های او نوشته اند که همانند پدران خود، خلیفه ای فاسد، جنایتکار، ستم پیشه، بسیار نادان و با فضل و دانش بیگانه بود؛ ولی شخصی شجاع بود و جسمی بسیار نیرومند داشت. بدترین جنایتی که انجام داد این بود که امام معصوم شیعه حضرت جواد علیه السلام را در سال ۲۲۰ ق.، با زهر جفا به شهادت رساند و نقطه تاریکی دیگر، بر پرونده ننگین خود افزود. ضمناً همان گونه که منصور دوانیقی شهر بغداد را بنیان نهاد، معتصم عباسی هم شهر سامرا را بنیان گذاری کرد.(۳)

فرزندان

از پاره ای از روایات روشن می شود که این محدّث، دارای فرزندانی

۱- ۱. رجال نجاشی، ص ۱۴۳.

۲- ۲. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۹۶.

۳- ۳. تاریخ الخلفا، سیوطی، ص ۲۶۷، چاپ بیروت؛ حیوه الحیوان، دمیری، ج ۱، ص ۱۱۴.

بوده و از حضرت جواد علیه السلام درخواست کرده که حضرت برای آنان نیز دعا کند؛ ولی امام معصوم از دعا برای آنان خودداری فرمود که حکمت آن برای ما روشن نیست. نام و تعداد فرزندان وی نیز معلوم نیست.

زمان و مکان وفات این محدّث شیعی هم در کتب تراجم و رجال بیان نشده است.

روایات

در فرجام نوشتار، مناسب است پاره ای از روایات این محدّث فرزانه را نقل کنیم:

ثواب گریستن بر امام حسین علیه السلام

ریّان بن شبیب می گوید: در یکی از سال ها، در آغاز ماه محرم، به خدمت حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم. حضرت فرمود: ای پسر شبیب! آیا امروز روزه ای؟ گفتم: نه. فرمود: امروز، روزی است که حضرت زکریا از خداوند طلب فرزند کرد و خداوند متعال دعای او را اجابت نمود و او را به حضرت یحیی مژده داد. هر کس در روز اوّل محرم روزه بدارد، سپس دعا کند، خداوند دعای او را همانند زکریا اجابت می کند. سپس فرمود: پسر شبیب! محرّم ماهی بود که مردم روزگار جاهلیّت جنگ و ستم را در این ماه حرام می دانستند؛ ولی این امّت حرمت این ماه و حرمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را رعایت نکردند و در این ماه، فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را کشتند و اهل بیت او را به اسارت بردند و خیمه های آنان را غارت کردند. خداوند هرگز آنها را نبخشد!

ای پسر شبیب! اگر می خواهی اشک بریزی و گریه کنی، بر حضرت حسین بن علی بن ابیطالب گریه کن! او را کشتند؛ همان گونه که گوسفند را ذبح می کنند. با او هیجده نفر از اهل بیتش به شهادت

رسیدند که روی زمین همتا نداشتند. آسمان و زمین بر او گریه کردند. چهار هزار فرشته به زمین آمدند تا او را یاری کنند؛ ولی دیدند که او شهید شده است. آنها در کنار قبر او هستند تا هنگامی که حضرت قائم آل محمد ظهور فرماید. آن فرشتگان از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود. شعار آنها «یا لثارات الحسین علیه السلام » است.

ای پسر شبیب! پدرم از پدرش، از جدّش امام زین العابدین، روایت می کند که چون امام حسین علیه السلام شهید شد؛ از آسمان، خون و خاک سرخ بارید.

ای پسر شبیب! اگر بر حسین گریه کنی، همین که اشک هایت بر گونه هایت فرو غلطد، خداوند تمام گناهان تو را از کوچک و بزرگ خواهد بخشید.

ای پسر شبیب! اگر دوست می داری که خدا را ملاقات کنی در حالی که هیچ گونه گناه نداری، امام حسین علیه السلام را زیارت کن!

ای پسر شبیب! اگر می خواهی در قصرها و ایوان های بهشت با محمد و آل محمد محشور باشی، لعنت کن قاتلان امام حسین علیه السلام را.

ای پسر شبیب! اگر دوست داری که خداوند به اندازه ثواب شهادت شهدای کربلا، به تو ثواب دهد، هرگاه امام حسین علیه السلام را یاد کردی بگو: «یالیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً».

ای پسر شبیب! اگر دوست داری در بهشت، در درجه ما باشی، اندوهگین باش در غم و غصّه ما، و خوشحال باش در هنگام خوشحالی ما! بر تو باد که قدر ولایت و محبّت ما را بدانی! و این را بدان که اگر انسان سنگی را دوست داشته باشد با همان محشور می شود.(۱)

۱- ۱. امالی، شیخ صدوق، مجلس ۲۷، ح ۵، ص ۱۱۲.

پیشوای معصوم علیه السلام

او با دو واسطه از حضرت امام محمدباقر علیه السلام روایت می کند که خطاب به ابوحمزه ثمالی فرمود:

شما در هنگام مسافرت به محل ناشناخته، برای خویش راهنما طلب می کنید. ای ابوحمزه! تو به راه های آسمان و مطالب شامخ الهی جاهل تر از راه های زمین هستی؛ پس «فاطلب لنفسک دلیلاً؛ برای خود راهنمایی برگزین و از او پیروی کن»(۱)

منزلت موسی بن جعفر علیهماالسلام

ابراهیم بن هاشم قمی از ریّان بن شبیب روایت می کند که می گفت: من از مأمون عباسی شنیدم که من همواره اهل بیت علیهم السلام را دوست می داشتم؛ ولی برای خشنودی پدرم هارون الرشید، در نزد او به آنان اظهار دشمنی می کردم؛ تا این که زمانی، هارون به سفر حجّ رفت و من و امین و قاسم همراه او بودیم. در مدینه برای دیدن او، نزدش می آمدند و آخرین کسی که به دیدار او آمد، موسی بن جعفر علیه السلام بود. همین که چشم هارون به او افتاد، از جایش برخاست و به او خیره شد؛ تا آنکه به اتاقی که هارون در آن بود، داخل شد. وقتی نزدیک آمد، هارون حضرت را در بغل گرفت و سپس رو به او کرد و مرتب از حال او و فرزندان و اهل و عیال آن حضرت می پرسید و امام می فرمود: خیر، خیر، خوب است، خوب است. آن گاه حضرت از جایش برخاست که برود. هارون خواست به احترام آن بزرگوار برخیزد که

۱- ۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۲.

حضرت او را منع کرد. به هر حال، او با موسی بن جعفر علیه السلام خداحافظی کرد و امام رفت.

مأمون می گوید: من از سایر برادرانم جسورتر بودم به پدرم گفتم: با هیچ یک از فرزندان مهاجران و انصار و بنی هاشم چنین رفتار نکردی. این مرد که بود؟ هارون گفت: پسرم! او وارث دانش تمام پیامبران است. این مرد موسی بن جعفر بن محمد است. اگر علم و دانش حقیقی و درست می خواهی، نزد او است.(۱)

جایز بودن وصیّت به کافر ذمّی

ریّان می گوید: مارده، برای گروهی از نصارا وصیت کرد. بعضی از بزرگان شیعه گفتند که این مال را مارده وصیّت کرده؛ آن را بین فقیران شیعه تقسیم کن. بدین سبب به امام رضا علیه السلام گفتم: خواهرم مارده، برای جمعی از نصارا وصیّتی کرد و من می خواهم وصیّت او را تغییر بدهم و آن را به گروهی از فقرای شیعه بدهم. آیا می توانم این کار را انجام دهم؟ امام علیه السلام فرمود: همان گونه که وصیّت کرده، رفتار کن. خداوند می فرماید: «گناه بر کسانی است که وصیّت را تغییر و تبدیل می کنند.»(۲)

۱- ۱. عیون اخبارالرضا علیه السلام ، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲- ۲. فروع کافی، ج ۷، ص۱۶ باب آخر حدیث؛ وسائل الشیعه، چاپ مکتبه الاسلامیه، ج ۱۳، ص ۴۱۶، باب ۳۵، ح ۱.

۴– حاج آقا سعید اشراقی (۱۲۹۷ _ ۱۳۸۰ ش.) «فروغ سخنوری» ❊ ❊ ❊ محمّدتقی ادهم نژاد لنگرودی

ص: ۴۱

تولد

دانشور متعهد و شخصیّت خدمت گزار، حاج آقا سعید اشراقی در سال ۱۲۹۷ ش. در خانواده ای اهل علم، تقوا و فضیلت در شهر مذهبی قم پا به عرصه هستی گذاشت. پدرش آیه اللّه حاج میرزا محمّد ارباب از اعاظم علما و اکابر فقها و ادبای قم بود. وی در دامان مادری پرهیزگار و مؤمن و برادری بزرگوار همچون واعظ توانا و مفسّر شهیر میرزا محمّدتقی اشراقی پرورش یافت. زندگی برخی از ستارگان پرفروغ این خاندان در «مجموعه ستارگان حرم» آمده است.

کودکی و تحصیلات

حاج آقا سعید اشراقی(۱) ۷ ساله بود که پدرش را از دست داد و از آن

۱- ۱. شرح حال کوتاهی از این عالم متعهّد در گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۹ آمده است. لذا این مقاله بر اساس آن و نیز اظهارات فرزند ارجمندش آقای دکتر عباس اشراقی و دوستان معظم له تدوین گردیده است که نگارنده از آنان تشکر می کنم.

پس با هـدایت و تربیت مادر و تحت نظارت برادر ارشـد خود واعظ مبارز اشـراقی رشـد و نموّ یافت. وی که قسـمتی از قرآن، ادبیات فارسی و عربی را نزد پدرش آموخته بود؛ برای ادامه تحصیل بیشترین بهره را از محضر برادر دانشمندش برد.

استادان

اشراقی از استادان بسیاری بهره برده است که در سطح مقدمات و دروس سطح حوزوی عبارتند از:

۱. آقا شیخ ابوالحسن فقیهی؛

۲. آقا شیخ احمد فقیهی؛

۳. میرزا محمدعلی ادیب تهرانی؛

۴. حاج سید میرزا آقا ترابی دامغانی؛

اشراقی در سطوح عالیه از محضر آیات بزرگواری همانند:

۱. حاج شیخ محمدعلی کرمانی؛

۲. حاج سید احمد زنجانی؛

۳. حاج آقا روح اللّه کمالوند خرّم آبادی استفاده برده است.(۱)

۴. میرزا محمد تقی اشراقی واعظ.

وی فقه، اصـول، حکمت، تفسـیر و فن خطـابه را از برادر بزرگـوارش آموخت و بعـد از اتمـام دروس سـطح در دروس خـارج استادان نامدار حوزه مبارکه قم حاضر گردید و از دانش بیکران استوانه های علم و معنویت نهایت بهره ها را برد که اسامی آن بزرگواران به شرح ذیل است:

۱. سید محمّد حجّت کوه کمری (متوفای ۱۳۷۲ ق.).

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲. حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ق.).

۳. امام خمینی قدس سره (متوفای ۱۳۶۸ ش.).

۴. علامه سید محمّدحسین طباطبایی.

۵. سیّد شهاب الدین نجفی مرعشی.

و آیات عظام: سید محمّد محقق داماد و سید محمدرضا گلپایگانی (قدس سرّهما) مهم ترین استادانی بوده اند که وی پس از برادر ارشد و بزرگوارش، از دروس آن بزرگواران بهره جسته است.

حاج آقا سعید اشراقی بیشترین بهره را در تفسیر از علاّمه برده است و در حقیقت از شاگردان خاصّ او به شمار می آید. اشراقی از برخی استادان نجف نیز در مدتی که در نجف اشرف به سر می برد، بهره مند شده است.

ویژگی ها

تبلیغ

مهم ترین ویژگی حاج آقا سعید اشراقی خدمت در قلمرو تبلیغ است. او مبلغی وارسته و با اخلاص بود که با سبک و سیاقی ویژه به ارشاد و هدایت مردم و نشر مبانی دین مبین اسلام و کیان ارزشمند تشیّع می پرداخت.

دکتر عباس اشراقی تنها فرزند او می نویسد:

پدرم با توجه به هوش و استعداد فوق العاده ای که داشت به قطع باکوشش اندکی می توانست در وادی تدریس قرار گرفته و به مقام عالیه اجتهاد نائل آید؛ همان طور که برادر بزرگوارش به این مقام والا دست یافت. ولی مرحوم والد در آغاز راه با حادثه رحلت برادر دانشمندش مواجه گردید؛ برادری که قبل از

آنکه در میان حوزه های علمیه به فقاهت و شهرت برسد در میان عموم مردم و قشر تحصیل کرده به عنوان خطیبی توانا و واعظی برجسته از او یاد می شد. مرگ برادر در روح لطیف ایشان تأثیر دیگری داشت؛ زیرا ایشان هم برادر، هم پدر، هم استاد و هم مرشد و راهنمای والایی برای پدرم به شمار می آمد. مرحوم پدر همواره در سفرهای تبلیغی برادرش همراه و ملازم ایشان بود و بعد از فوت برادر خواست ادامه دهنده راه وی باشد. البته تا حدود زیادی اصرار دوستان و شاگردان و علاقمندان خاص برادرش نقش داشت که ایشان از مسیر فقاهت به میسر تبلیغ گام گزارد. آنان به منظور رشد و ترقی پدرم، مرتّب او را به شهرهای مختلف دعوت می کردند و می خواستند حاج آقا سعید، جای خالی آقا میرزا محمدتقی اشراقی را پر نماید. حتی بزرگانی مانند آیه اللّه بروجردی مشوّق و عامل اصلی پدرم در تداوم راه برادرش بودند و جهت ترویج منبر ایشان ابراز علاقه می کردند. شیوه منبر پدرم همان شیوه برادرش بود. او شاگرد و تربیت یافته مکتب برادر بود و آنچه را که از محضرش آموخته بود به خوبی از عهده بیان آن بر می آمد. او در یک کلمه خودش را وقف تبلیغ دین خدا کرد.

از نگاه دوستان

آیه اللّه آقا میرزا علی اصغر باقری همدانی (دامت برکاته) در وصف اشراقی می گوید:

«مرحوم آقا سعید اشراقی را از شصت سال به این طرف می شناسم. با او در درس برادر بزرگوارش، علاّمه میرزا محمدتقی اشراقی آشنا شدم و از آن زمان تا زمان رحلت،

ص: ۴۶

حدود ۶۰ سال می شود. ایشان یک دنیا استعداد بود. استعداد فوق العاده ایشان اگر صرف تدریس علوم دینی می شد به یقین امروز او از مجتهدین به نام حوزه های علمیه می گردید. اما وی این استعداد را به خاطر علاقه ای که به وعظ و خطابه داشت، صرف نمود. او همانند بسیاری از منبری ها که به طور معمول از علوم گوناگون و اطلاعات متنوع برخوردارند از لحاظ اطلاعات وسیع و متنوع از علوم مختلف اسلامی و مسائل روز اطلاعات وسیع و گسترده ای داشت؛ ولی من استنباطم این است و می توانم آن را به اثبات برسانم و آنکه مرحوم حاج آقا سعید در دو رشته تفسیر و کلام تسلط فوق العاده ای داشت و محور منابر ایشان بیشتر وقت ها بر محور این دو رشته استوار بود. او این دو رشته را در محضر برادرش آموخته بود. کسانی که منبرهای اشراقی بزرگ را دیده بودند می دانند که ایشان منبرشان به سبک و شیوه تفسیری و کلامی همراه با مسائل روز به صورت لطیف ولی غرّا و رسا بوده است.»

اشراقی بزرگ

آیه اللّه میرزا علی اصغر باقری همدانی در ضمن بیان ویژگی های استاد سخن، اشراقی بزرگ می گوید: ما، در زمان خود وعّاظ زیادی دیده بودیم؛ فلسفی، تربتی، حاج انصاری، مشایخی و... هر کدام آنان در فن خطابه و کلام قدرتمند و دارای بیانات سحرآمیز و دانش و اطلاعات وسیع بودند؛ ولی میرزا محمدتقی اشراقی اعجوبه ای بود که همه مزایای وعّاظ یاد شده را داشت. ویژگی های اشراقی از آنان بیشتر بود؛ زیرا وی توانست شاگردان فراوانی تربیت نماید که دیگران این توفیق را نداشتند. بیشتر شاگردان اشراقی مانند خودش دارای دو

ویژگی مهم بودند:

اوّل: قدرت در فن سخنوری

دوم: قدرت نویسندگی.

اشراقی علاوه بر گویندگی، نویسنده توانایی نیز بود و اغلب شاگردان ایشان در نویسندگی ید طولایی داشتند مثل مرحوم حجّتی گیلانی که نشریه «راه حق» را اداره می کرد. یا مرحوم صدرایی اشکوری گرداننده «طلوع اسلام» بود. اینها توفیقات خداوند متعال بود که به آقای اشراقی عنایت شده بود. شاگردان اشراقی به دو سبک مانند استادشان سخنرانی می کردند:

سبک حماسی که در آن سخنان مهیجی ایراد می شد مثل آقای حجّتی گیلانی که یادم هست در همین مسجد امام قم وقتی سخنرانی می کرد مو بر بدن انسان سیخ می شد و انسان نمی توانست با شنیدن آن حرف ها، ساکن و آرام باشد و این در حقیقت هنر است که خود مرحوم اشراقی هم داشت.

دوم: سبک تفسیری مانند سخنرانی حاج آقا سعید اشراقی. مرحوم اشراقی بزرگ از تربیت و پرورش این گونه شاگردان که بیشتر وقت ها در مدرسه فیضیّه در حضورش منبر می رفتند اظهار شعف و سرور می کرد و لذّت می برد.

به نظرم حاج آقا سعید اشراقی تا حدّی توانسته بود جای خالی برادرش را پر کند، گرچه جای خالی آنان هیچ گاه پر نمی شود. رحلت آنان ثُلمه است و به گفته حکیمانه بزرگان «چراغ حوزه با مرگ اشراقی خاموش شد.(۱)

۱- ۱. مصاحبه نگارنده با آیه اللّه میرزا علی اصغر باقری همدانی امام جماعت مسجد بیات (روبروی پل آهنچی).

حاج شیخ محمدعلی رسولی اراکی از خطبای محترم قم می گوید:

بنده با مرحوم حاج آقا سعید اشراقی نزدیک به ۵۰ سال ارتباط داشتم و همکار بودیم. او از پیش کسوتان وعّاظ در شهر قم بود. مردی پرتلاش، معتقد، مخلص، دارای اصالت و نجابت خانوادگی، صبور و متین بود. او انسانی بود اهل دقت و مطالعه که هیچ گاه از مسیر ولایت اهل بیت علیهم السلام جدا نشد. البته ویژگی های ایشان با برادرش قابل مقایسه نیست و فرسخ ها بین این دو برادر فاصله بود. اشراقی بزرگ در یک جایگاه والایی بود که من قادر به توصیف آن نیستم. حاج آقا سعید اشراقی مورد وثوق و اعتماد همه مراجع و بزرگان بود و همه آنان علاقمند به ایشان و ایشان هم به آنان ارادت می ورزید.

ایشان با حضرت امام راحل هم با دو ویژگی مرتبط بود؛ اوّل با امام قرابت داشت و دوم ارادت. در حقیقت بعد از مرگ اشراقی بزرگ، حاج آقا سعید به عنوان پدر و بزرگ خاندان به شمار می آمد. او به امام عشق می ورزید و در نهضت اسلامی و بعد از انقلاب هم تغییر جهت نداد. یادم هست روزی به اتفاق چند نفر از خطبای قم در اوایل انقلاب خدمت حضرت امام رسیدیم. ایشان (حاج آقا سعید) طی سخنان کوتاه خدمت حضرت امام عرض کرد آقاجان! ما روضه می خوانیم و مثل شریعتی ها عمل نمی کنیم که سخنرانی بدون روضه داشته باشیم این روضه خوانی ما به عقیده ما مبنایی دارد و آنکه ما هرچه داریم از امام حسین علیه السلام است. بقاء حوزه و ظهور و بقاء انقلاب و آثار حوزه همه از برکات و عنایات امام حسین علیه السلام است. امام از سخنان ایشان خوشنود شده و رهنمودهایی ارائه فرمودند. از ویژگی های حاج آقا سعید علاوه بر استاد بودن، آقازاده بودن، رفیق و صمیمی بودن و... این است که مطالب را با بیانی روان و ساده با افکار عمومی جامعه به شکل

ماهرانه ای تطبیق می دادنـد. هرساله در عیـد غـدیر خم در تهران، منبر خیلی جالب و پرمحتوایی داشت؛ به ویژه یادم هست که ایشان پیرامون کلمه «ولد» و انطباق آن با آیات و روایات و مبانی اخلاقی جامعه به قدری زیبا سخن گفت که همگان مجذوب گفتار ایشان شدند. کلامش تکیه به صوت نبود. لحن و شـیوه منبر ایشان همان سـبک تفسـیری بود؛ بیان نکات ظریف، دقیق و باریـک قرآن از ابتکـارات ایشـان بود. او از انقلابیون ثابت قـدم بود. وی به دلیل قرابت با حضـرت امام، بیشتر زیر نظر ساواک بود. یادم می آیـد بیش از ۱۴۰ نفر از منبری ها را بـدون هیچ مقدمه ای دسـتگیر کردند و گفتند حق سـخنرانی ندارید و ایشان هم جزء همین افراد بود. او مـدتی ممنوع المنبر بود. وی گـاهی وارد میـدان مبارزه می شـد، گاهی شـجاعانه سـخن می گفت، گاهی با تأثر و تأسّف بر کرسـی کلام می نشست؛ ولی منع و حصر منبر ایشان موجب نشد که دست از یاری امام بکشد؛ چون امام را نماد و مظهر واقعی کلمه حق می دانست.

ایشان از لحاظ ظاهری نظیف، منظم و آراسته بود. حرکات و سکنات وی حساب شده بود و بدون اینکه به کسی افاده بفروشد بـا کمال تواضع، همواره مورد توجه همگان بود. وی به خاطر ارتباطی که با حضـرت امام داشت واسـطه خیر بود و با وساطت، مشکلات بسیاری را حل می کرد و در حد کمال نیز مناعت طبع داشت.(۱)

حجه الاسلام والمسلمین آل طه از خطبای محترم قم می گوید:

حاج آقا سـعید اشـراقی از دوسـتان و رفقای عزیز ما بودنـد؛ مردی که در بیان، قوی و سـبک منبرشان سـبک و سـیاق تفسـیری داشت. شاید برخی از آقایان در ابتدای منبر آیه ای را می خوانند و بعد از مقدمه چینی

۱- ۱. مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین آقای رسولی اراکی از خطبای محترم قم.

وارد سخن می شوند بدون اینکه به آن آیه توجه داشته باشند. اما اشراقی نکات دقیق و جذّاب آیه را به شکل عامه پسند و تناسب آیه با مناسبت آن مجلس تحویل می داد. البته ایشان این هنر را از برادرش فراگرفته بود. یادم هست اشراقی بزرگ به مناسبت فوت آیه اللّه آقا ضیاء عراقی این آیه را خواند: «قل ارایتُم ان جعل اللّه علیکم اللّیل سَرمداً الی یوم القیامه مَنْ اِلهٌ غیرُ اللّه یأتیکم بضیاءٍ»(۱)

آنگاه به تناسب کلمه «ضیاء» آن را به اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور تطبیق داد و نگاهی به پرچم انداخت و گفت: این پرچم آرمی دارد به نام شیر و خورشید؛ یعنی شیر درنده و شمشیر برنده و خورشید درخشنده، آن وقت این پرچم هم بر سر در مجلس شورای ملی آویخته شده است و هم بر سر در حمام! چه تناسبی دارد؟ حمام جایی است که یک چیزی را به زیر و پر انسان می زنند موهایش می ریزد و مجلس هم جایی است که هرکس وارد آن می شود دم هایش می ریزد. حاج آقا سعید اشراقی هم، تطبیق و رموز و فنون سخن را از این برادر به ارث برده بود. خداوند او را رحمت کند.(۲)

زهد

حجه الاسلام والمسلمین حیدری کاشانی از خطبای محترم قم آورده است:

مرحوم حاج آقا سعید اشراقی از گویندگان خوشنام قم، از خصوصیات اخلاقی خوبی برخوردار بود. وی تربیت شده مکتب برادرش بود و تمام خصوصیات، کمالات و ویژگی های برادر با فضیلتش را یک جا داشت؛ الا اینکه اشراقی بزرگ مجتهد بود و دارای

۱- ۱. قصص / ۲۸.

۲- ۲. مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین آل طاها (طه) از خطبای محترم قم.

گواهی اجتهاد از سوی چند نفر از مراجع و بزرگان و در سمت وعظ و خطابه نیز مشغول خدمتگزاری بود؛ ولی حاج آقا سعید به آن مرحله و درجه نرسیده بود. البته مایه های علمی برای حاج آقا سعید فراهم بود؛ اما شاید برخی از حوادث نیز مانع بود. بنده به عنوان طلبه ای که کار گویندگی را دنبال می کنم یکی از ویژگی های ایشان را رعایت ادب و احترام ایشان به دیگران می دانم. او قبل از همه سلام می کرد و نسبت به برادران دینی خود نهایت خضوع را می نمود. روزی حاج آقا سعید گفت:

برادرم مرا بـا خودش همواره در مجالس می برد و مرا تشویق می کرد و تـذکر می داد که عزیزم! مواظب باش در سلام کردن بر دیگران پیشی بگیری و یادآوری می کرد که اگر کسی به من سلام داد و من ملتفت نبودم فوراً به من یادآوری کن!

ویژگی دیگر ایشان تشویق دیگران در کار ارشاد و وعظ است. با اینکه ایشان جزء مشایخ منبر قم به شمار می آمد، وقتی وارد مجلس می شد و می دید طلبه ای مشغول صحبت است با کمال حوصله اجازه می داد سخنانش تمام شود. اگر بعد از منبر ایشان کسی می خواست منبر برود برای تشویق او پای منبرش می نشست و با اخلاص کریمانه اش تشویق می نمود.

ایشان نهایت ارزش را برای گوینده قائل بود. با همّت والای ایشان برای اولین بار در سال ۱۳۶۵ ش. در سالروز میلاد امام رضا علیه السلام تشکیلات وعاظ و خطبای قم آغاز به کار کرد و وی همواره اظهار شادمانی می کرد که خطبا بدین وسیله می توانند مسنجم تر عمل نمایند. با اینکه کسالت شدیدی داشت و نمی توانست از برخی غذاها استفاده کند، با کمال بزرگواری در اجتماع ما شرکت می نمود و به

تشکیلات ما رونق می بخشید.(۱) و حتی مایملک موروثی خویش را در سنین جوانی با بهای اندک فروخت و از محل فروش آن تعداد بسیار زیادی کتاب در زمینه های مختلف که مورد نیازشان بود، تهیه نمود.

خوش رویی

اشراقی انسانی خوش برخورد، خوش محضر، خوش سخن و دارای چهره ای متبسّم و نورانی بود؛ به طوری که افراد در اوّلین برخورد، مجذوب ایشان می شدند. شادابی چهره و صورت نورانی همراه سیرت پاک و آرامش روحی اش زبانزد دوستان ایشان بود.

آیه اللّه باقری همدانی می گوید:

بنده با ایشان مسافرت های زیادی رفتم. در حق ایشان افراط و تفریط نمی کنم که بگویم معصوم است و یا خدای ناکرده هیچ اشتباهی نداشته است. واقعیت این است که او مردی خوش اخلاق، نیک نفس، کریم، منیع الطبع، بزرگوار و انسانی پاک و شایسته بود. خوش برخورد بود و هوا و هوس نداشت.

او مورد اعتماد و وثوق مراجع و علما بود. از اوّل نهضت مقدس به رهبری امام خمینی قدس سره تا زمان مرگش به شیوه های گوناگون به انقلاب اسلامی خدمت کرد و خدمتش صادقانه بود. او خودش می گفت: اجداد ما اهل لبنان بودند که به این نواحی آمده اند.(۲)

آراستگی

آن بزرگوار نسبت به رعایت نظافت، آراستگی، نظم و مرتب بودن بسیار توجه داشت. حتی نسبت به لباس خود بسیار حساس و دقیق

۱- ۱. مصاحبه نگارنده با حجه الاسلام والمسلمین آقای حیدری کاشانی از وعّاظ قم.

۲- ۲. مصاحبه با آیه اللّه باقری همدانی.

بود و عقیده داشت لباس روحانیت لباس پیامبر و ائمه طاهرین علیهم السلام است و باید همیشه تمیز و مرتب باشد و این ناشی از عقیده روان شناختی علمی ایشان بود که عقیده داشت حفظ نظم و نظافت ظاهری و شادی چهره در هنگام سخنرانی و دعوت دیگران به سوی خدا و دین نقش بسیار مهمی دارد. دوستان نزدیکش می گویند: در طول سال هایی که با او مراوده داشته اند؛ حتی یک بار هم خللی در نظم و نظافت و آراستگی لباس و عمامه ایشان مشاهده نکرده اند.

گره گشایی

ایشان به پیروی از پدر و برادر بزرگوار خویش نسبت به مشکل گشایی و رفع همّ و غم دیگران بسیار جدّی و کوشا بودند و این گره گشایی ها بیشتر وقت ها مخفیانه و بدون اطلاع دیگران و فقط برای کسب رضایت حضرت حق صورت می گرفت. چنانچه در مدارکی که بعد از فوت ایشان به دست آمد، روشن گردید که او برای رفع گرفتاری های دیگران؛ از جمله مشکلات مالی، پرداخت هزینه درمان بیماری، تهیه اسباب و وسایل زندگی و... تلاش های مستقیم و غیر مستقیم فراوانی با استفاده از نفوذ کلام و احترام خویش توسط افراد خیّر انجام داده است.

عشق به امامان علیهم السلام

ایشان به عنوان خادم مخلص، همواره به امامان معصوم علیهم السلام عشق و ارادت می ورزید. روضه خوانی، ریختن اشک و شرکت در محافل مذهبی؛ به ویژه در اعیاد مذهبی؛ چون نیمه شعبان، نمونه ای از ارادت ایشان به آن حضرات است. وی سال های متمادی در شب نیمه شعبان در جشن های بسیار باشکوه و عظیم هئیت قائمیه تهران

دعوت می شد و حتی این امر در سال های پایان عمر ایشان نیز با وجود ضعف جسمی و بیماری ادامه داشت. عشق و علاقه به ساحت حضرت مهدی علیه السلام باعث می شد با وجود ضعف جسمی در آن محافل شرکت نماید.

ارادت به امام خمینی قدس سره

پس از رحلت آیه اللّه بروجردی، مرحوم حاج آقا سعید اشراقی از جمله اصحاب و یاران خاص امام خمینی قدس سره به شمار می آمد و در مناسبت های مختلف از ایشان، به عنوان پرچم دار بزرگ دین و منادی توحید در عصر کنونی یاد می کرد. او سال ها قبل از قیام خرداد ۱۳۴۲ ش. و بعد از آن و در سال های مبارزه علیه رژیم ستم شاهی پیوسته حامی و مدافع حضرت امام و راه و روش ایشان بود. در سال های تبعید امام این ارتباط مخفیانه ادامه داشت که نامه های متعدّد حضرت امام خطاب به ایشان بیانگر شدّت این علاقه و ارتباط است.

این نامه ها مخفیانه توسط حاج سید احمد آقا رد و بدل می شد. طبق اظهارات دکتر اشراقی، یکی از دلایل مهم موافقت حضرت امام قدس سره با پیشنهاد وصلت حاج آقا شهاب اشراقی شدّت علاقه و اطمینان حضرت امام به حاج آقا سعید اشراقی بوده است.

مرحوم اشراقی به علت ارتباط نزدیک و خاصی که با امام داشت، همواره خاطرات جالب و شنیدنی بسیاری به تناسب مجالس از آنها نقل می نمود. یکی از این خاطرات، خاطره جالبی است که در روزهای خونین خرداد ۱۳۴۲ ش. و ملاقات عوامل رژیم با امام رخ داده است. امام در این ملاقات سخنان قاطعانه و کوبنده ای با سرهنگ مولوی داشتند. امام در این ملاقات که آن را با توصیه اطرافیان و با اکراه پذیرفتند توصیه کردند که حاج آقا سعید و حاج آقا شهاب و دو نفر

دیگرحضور داشته باشند.

تقویت رهبری

اشـراقی همواره مـدافع ولا‌یت و رهبری بود و پس از رحلت امـام راحـل قـدس سـره پیوسـته معتقـد بود تنها راه مصون مانـدن انقلاب، تقویت رهبری و پیروی از آن است. وی همگان را به این مهم ترغیب می نمود و مقام معظم رهبری نیز به ایشان علاقه خاصی داشت.

روضه وداع

مرحوم اشـراقی علاقه عجیبی به روضه وداع حضـرت ابی عبـداللّه الحسـین علیه السـلام داشت و با اینکه روضه هایی که ارباب مقاتل ذکر کرده انـد می خوانـد، با کمال ادب، افتخار می کرد که روضه خوان است. او روضه های وداع را با صدای بلند می خواند و گریه می کرد و پیوسـته جریان رؤیای صادقه مرحوم فیض کاشانی را یادآور می شد که حضـرت زهرا علیهاالسلام در عالم خواب به او سفارش روضه وداع فرزندش را نموده است.

خدمات

تنها فرزند پسـر حاج آقا سـعید، دکتر عباس اشـراقی است که به توصـیه مؤکد پدرش، خود را مکلف به خدمت به محرومان و نیازمندان می داند و در کسوت طبابت به ارائه خدمت به مردم متدین قم مشغول است.

حاج آقا سـعید اشـراقی حدود ۶۰ سـال از عمر شـریف خود را صـرف نشـر، تبلیغ، تفسـیر آیـات نورانی قرآن و نقـل احـادیث معصومان علیهم السلام نمود. وی حدود ۵۰ سال تولیت و امامت جماعت مسجد و حسینیه

ص: ۵۶

سیّدان، واقع در خیابان چهارمردان قم را با عشق و علاقه به عهده داشت.

او در ایجاد حسینیّه بزرگ سیّدان و ترغیب مردم خیّر به کمک در بنای آن تلاش و کوشش فراوانی نمود.

وفات

سرانجام این عالم بزرگ پس از ۸۰ سال عمر پربرکت و سرشار از ایمان، خلوص، زهد، حسن خلق و ترویج و نشر و تبلیغ احکام نورانی اسلام در ۱۷ مرداد ۱۳۸۰ ش. پس از تحمّل بیماری به دیدار ابرار شتافت. پیکر پاکش پس از تشییع در میان انبوه مردم قدرشناس قم و اقامه نماز توسط حضرت آیه اللّه حاج شیخ حسین وحید خراسانی، در قبرستان شیخان و در جوار مرقد منوّر پدر بزرگوارش مدفون گردید.(۱)

روحش شاد!

۱- ۱. تمام اوصاف یاد شده به نقل از دکتر عباس اشراقی فرزند حاج آقا سعید اشراقی است.

۵- سید حسین بدلا «همراز مرجعیت» ❋ ❋ ❋ علی احمدی

ص: ۵۹

خاندان

آیه اللّه سـید حسـین بُدَلا از خاندان مشـهور و معروف «بُدَلا» می باشد. تاکنون از این خاندان پرآوازه بزرگانی برخاسـته و دین اسلام را یاری نمودند. از جمله این افراد می توان به «واحدی ها» اشاره نمود که از ارکان اصلی گروه فداییان اسلام بودند و به این جنبش بسیار کمک نمودند.

آیه اللّه سید حسین بدلا درباره علّت نامگذاری این خاندان به «بدلا» می گوید:

«حقیر سـید حسین بدلا فرزند سید محمد هستم. شهرت من هیچ پسوند و پیشوندی ندارد؛ ولی در میان اقوام و طایفه ما افرادی با شـهرت (واحدی بدلا) هسـتند که با شهید نواب صفوی و فداییان اسلام هم گروه بودند. وجه این که شهرت ما «بدلا» شد تا آنجا که از طریق اجداد ما سینه به سینه نقل شده است، عبارت است از این که بعد از

ص: ۶۱

غیبت امام زمان علیه السلام که جامعه در فقدان حجت خدا دچار خلاء و کمبود شده بود پاره ای از بندگان و سادات، مورد احترام عمیق مردم واقع شدند و در حقیقت مردم به آنان بدل از امام عصر علیه السلام عزّت و احترام می کردند و به مجموع این افراد بدلا می گفتند. اجداد ما ظاهراً در شمار چنین افرادی بوده اند و این نام به همین مناسبت روی آنان و نسلشان باقی ماند.

پدر

سید محمّد بدلا پدر سید حسن به روحانیت بسیار عشق می ورزید.

آیه اللّه بدلا پدرش را این گونه توصیف می کند:

پدرم کاسب بود و با آن که روحانی نبود؛ ولی معمّم بود و در دوره رضاخان که عمامه ها را با جبر و عنف بر می داشتند، عمامه او را هم برداشتند، پدرم ضمناً متصدی موقوفات مسجد «آبهرام»(۱) بود و این سمت از سوی نوه آقا بهرام _ شکوه السلطان _ به ایشان واگذار شده بود.

سید محمد قمی از خانواده علم، شرافت و بزرگی بود. وی از احفاد و نوادگان امامزاده شاه بدلا _ که دربخش چاپلق مدفون است _ به شمار می رود. این مکان زیارتگاه عاشقان و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام می باشد.(۲)

ولادت و تحصیلات

سید حسین در خاندان بزرگ و مشهور بدلا و در خانه سید محمد، در پنج شنبه ۴ جمادی الاوّل ۱۳۲۶ ق. (۱۲۸۶ ش.) در قم متولد شد.

۱- ۱. مسجد قدیمی واقع در محله «پامنار» تهران.

۲- ۲. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۴.

پس از سپری کردن دوران کودکی در سن ۱۰ سالگی همراه پدر به تهران مهاجرت و در محله «پامنار» ساکن شد. این محله به خاطر قرار گرفتن منزل چندتن از شخصیت های مذهبی ــ سیاسی آن روز تهران دارای اهمّیت و موقعیت ویژه و ممتاز بود. منزل آیه اللّه سید ابوالقاسم کاشانی رهبر نهضت ملی نفت ایران و آیه اللّه سید کمال الدین بهبهانی (برادر آقا سید عبداللّه بهبهانی) در این محل و در همسایگی سید محمد بدلا قرار داشت. همین مسأله باعث شد که سید حسین از کوچکی به منزل های این بزرگان رفت و آمد داشته باشد و از اخبار روز مملکت آگاه شود.

ورود به حوزه علمیه قم

سید حسین در سال ۱۳۴۳ ق. (۱۳۰۳ ش.) و در سن ۱۷ سالگی وارد حوزه علمیه قم شد و تحصیلات رسمی حوزوی را در مدرسه «رضویه» واقع در خیابان آذر شروع نمود. پس از مدتی به مدرسه دارالشفاء نقل مکان کرد. وی علّت انتخاب مدرسه دارالشفاء را این گونه بیان می کند:

پس از مدتی که در مدرسه رضویه حضور داشتم، از آنجایی که بیشتر درس ها و بحث های من در مدرسه دارالشفاء برگزار می شد، لازم دیدم که به این مدرسه نقل مکان کنم. من تمایل داشتم که در درس فلسفه مرحوم امام شرکت کنم.

استادان

مدرسه رضویه

۱. شیخ ابوالقاسم قمی: آیه اللّه شیخ ابوالقاسم کبیر قمی فرزند شیخ

ملاـ محمـدتقی در سال ۱۲۸۰ ق. متولـد شـد. وی پس از گذرانـدن دوران کـودکی و تحصـیلات مقـدماتی در قـم از محضـر شیخمحمـدحسن نادی و ملاّ محمدجواد قمی و در نجف از وجود آیات عظام: میرزا خلیل تهرانی نجفی، آقا رضا همدانی و... در تهران نیز از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی بهره بود. از این عالم بزرگ کتابی در اصول فقه و رساله عملیه ای که منتشر نشده، به جای مانده است. وی در سال ۱۳۵۳ ق. چشم از جهان فرو بست.

آیه اللّه سید حسین درباره استادش می نویسد:

از دیگر اساتیـد حقیر که همزمـان به آمیرزا علی حکمی از محضـرش اسـتفاده کردم، اسـتاد بزرگـوار آقـای آشـیخ ابوالقـاسم، معروف به قمی بود. قـبر شـریفش در مسـجد بالاسـر حرم مطهر حضـرت معصومه علیهاالسـلام بین قـبر مرحوم آقـا بروجردی و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری واقع است.

وی در جای دیگری می گوید:

به هر حال، من در تحصـیلات مقدماتی حوزه، در حلال دروس تفسیر و اخلاق، استفاده های معنوی و تربیتی بسیاری از آشیخ ابوالقـاسم بردم. افرادی هم که در محضـر ایشـان مشـغول کسب فیض بودنـد، دعایشـان «ربّنا آتنا فی الـدّنیا حسـنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النّار» بود و منتهای آرزویشان این بود که خداوند متعال به ایشان سعادت دنیا و آخرت عنایت کند.

۲. آقا سید مهدی کشفی

سید حسین بدلا این استاد را این گونه می ستاید:

از دیگر علمایی که در درک محضرشان نائل شدم و بخشی از فقه را نزد ایشان خواندم، آقا سید مهدی کشفی بود. آن مرحوم هم دارای

صفات حمیده و ملکات پسندیده بود. در مقامات علمی هم پیشرفت هایی کرده بود و مقطع سطح را تدریس می کرد. ایشان در تهران، جلسات تبلیغی خوبی داشت و جوانان بسیاری را زیر پوشش قرار داد. کیفیت برخورد او با قشر جوان به گونه ای بود که افراد را به خود جذب می کرد.

۳. ملا علی همدانی

آخوند ملّا علی همدانی از عالمان مشهور و معروف کشور و ساکن همدان در سال ۱۳۱۳ ق. در روستای جزین همدان به دنیا آمد. در نوجوانی از محضر فضلای آنجا استفاده کرد. سپس به تهران آمد و از استادان بزرگی از جمله: شیخ محمدرضا تنکابنی، میرزا محمود، آخوند هیدجی و... بهره مند شد. وی در سال ۱۳۴۰ ق. به قم آمد و از درس آقا میرزا جواد ملکی تبریزی و حائری بهره مند گردید و به درجه اجتهاد نایل شد. در ۱۳۵۰ ق. به دستور آیه اللّه حائری به همدان رفت و در آن شهر به خدمت مؤمنان و طلاب همدان مشغول گردید. وی در ۱۳۵۷ ش. درگذشت.

بدلا می گوید:

از دیگر بزرگانی که حقیر از محضر ایشان بهره ها بردم و از جنبه های اجتماعی هم فرد شاخصی بود، آقا ملّا علی همدانی بود که خدمت ایشان رسیدم و شرح لمعه را نزد ایشان خواندم.

سید حسین بدلا توفیق حضور در درس بسیاری از عالمان و فاضلان حوزه علمیه قم را داشته است. وی در این باره می گوید: بنده توفیق داشتم تا محضر ۱۴ مرجع بزرگ تقلید را درک کنم که عبارتند از: آقا سید ابوالحسن اصفهانی، عبدالکریم حائری، میرزای نایینی، سید محمدتقی خوانساری، سید حجّت، سید صدرالدین صدر، حکیم،

ص: ۶۵

آقا حسین قمی، امام خمینی، اراکی، گلپایگانی، مرعشی و شریعتمداری.

۴. میرزا محمد ثابتی همدانی

وی از علمای معروف قم و همدان بود. وی در سال ۱۳۱۵ ق. در یکی از روستاهای همدان به دنیا آمد. پس از گذراندن مراحل مقدمات و سطح در همدان، برای ادامه تحصیل به تهران و سپس به قم آمد و از استادان آن زمان مانند حاج شیخ علی مدرس، حاج شیخ عبدالنبی نوری و آیه اللّه حائری بهره مند شد. در۱۳۱۵ ش. به دعوت مردم همدان به آن دیار رفت و در۱۳۲۴ ش. در سن ۵۱ درگذشت و در قم دفن گردید.

آیه اللّه سید حسین بدلا درس های مکاسب و کفایه الاصول را نزد وی آموخت.

۵. سید محمدتقی خوانساری

بدلا می گوید: از دیگر افرادی که حقیر نسبت به ایشان علاقه پیدا کردم، مرحوم سید محمدتقی خوانساری است.

آیه الله بدلااز جمله چهل نفری است که در نماز دوم باران آیه اللّه خوانساری که منجر به بارش شدید باران شد حضور داشت.

۶. آیه اللّه گلپایگانی

سید حسین بدلا درس رسائل را در خدمت ایشان خواند.

استادان درس خارج

۱. امام خمینی قدس سره

آیه اللّه بدلا رابطه بسیار نزدیکی با حضرت امام خمینی داشت. هنگامی که امام در تبعید به سر می برد نیز به وسیله نامه از احوالات امام جویا می شد.

حضرت امام در جواب یکی از نامه های وی در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۴ ش. می نویسد:

خدمت جناب سید الاعلام و حجه الاسلام آقا سید حسین بدلا دامت برکاته

به عرض می رسد، مرقوم جنابعالی که حاوی تبریک تشرّف حقیر به اعتاب مقدسه بود موجب تشکر گردید. از خدای تعالی ادامه توفیقات آن جناب را در ترویج شریعت مقدسه و عظمت اسلام و مسلمین خواستار و ملتمس دعا هستم. مصطفی بحمداللّه سالم و سلام می رساند. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.(۱)

۲. آیه اللّه شیخ عبدالکریم حائری

نخستین استاد درس خارج وی. کتاب صلوه.

۳. آیه اللّه بروجردی

وی در دوران زعامت حضرت آیه اللّه بروجردی از کسانی بود که در تهیه اوّلین رساله فارسی که توسط آیه اللّه بروجردی نوشته شد شرکت فعال داشته باشد. از دیگر فعالیت های او مشاور و معاون فقهی ــ سیاسی و جزو اعضای استفتائات حضرت آیه اللّه بروجردی بود.

رابطه نزدیک با آیه اللّه بروجردی باعث شد که آیه اللّه سید حسین بدلا تدریس به سید محمد حسن فرزند ایشان را بر عهده گرفت.

بدلا در این باره می گوید: هنگامی که خواستم طبق دعوت مردم به تویسرکان بروم آیه اللّه بروجردی که حس می کرد به علت مشکلات مالی می خواهم درس را ول کنم ماهی ۲۰۰ تومان برایم تعیین کرده و هر ماه پرداخت می کردند.

۱- ۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۹.

۱. سید محمود طالقانی

رابطه سید حسین بدلا و سید محمود طالقانی در مدرسه رضویه آغاز و روز به روز بیشتر شد. وی در این باره می گوید:

وقتی تابستان فرا می رسید و دروس حوزه تطعیل می شد، من به اتفاق مرحوم طالقانی و حکمی زاده به تهران می رفتیم و به خدمت آسید ابوالحسن طالقانی می رسیدیم. ایشان یک مجمع تبلیغی در منزل حاج عباسقلی بازرگان ــ پدر مرحوم مهدی بازرگان ــ که همسایه شان بود، ترتیب داده بودند. جلساتشان در روزهای جمعه برگزار می شد و به سؤالات مذهبی پاسخ می گفتند.

۲. میرزا محمد ثقفی

میرزا محمد ثقفی، فرزند ابوالقاسم کلانتری نوری تهرانی در ۱۳۱۳ ق. متولد شد. وی در حلقه درس سیدابوالحسن رفیعی قزوینی و شیخ عبدالکریم حائری به مقام عالی اجتهاد رسید و از شیخ محمدرضا اصفهانی اجازه اجتهاد داشت. وی پدر همسر امام خمینی می باشد. مهم ترین اثر او تفسیر «روان جاوید» در پنج جلد می باشد. وی در ۱۸/۵/۱۳۶۴ دارفانی را وداع گفت. وی از افرادی است که دوست و همراه آیه اللّه بدلا به شمار می رود. وی در این زمینه می گوید:

میرزا محمد ثقفی از جمله کسانی بودند که من در مدرسه دارالشفاء در خدمتشان بودم.

سید حسین بدلا مرحوم ثقفی را این گونه می ستاید:

یکی از خصوصیات برجسته اخلاقی که در میرزا محمد ثقفی مشاهده کردم، این بود که ایشان اشتباهات علمی و اخلاقی دیگران را با بیانی بسیار محترمانه و محرمانه به آنان یادآور می شدند؛ به نحوی

که شخص مخاطب نه تنها دچار تکدّر خاطر نمی شد؛ بلکه شادمان می گشت.

۳. شیخ محمدتقی بافقی

وی از جمله دوستان و همراهان آیه اللّه سید حسین بدلا می باشد.

سید حسین بدلا وی را این گونه می ستاید:

در مجموع مرحوم بافقی از بعد علمی، قابل قبول بود. اما به گونه ای نبود که بخواهد فقه و اصول رایج و مصطلح در حوزه های علمیه را تدریس نماید؛ علی الخصوص در مورد علم متورم اصول، ایشان توجه معمول را مبذول نمی کردند و در عوض، جنبه معنوی، قدسی، روحانیت و تقوای ایشان در مرتبه بالایی قرار داشت و مصداق بارز «یذکرکم اللّه رؤیته» بود.

۴. سید کمال الدین بهبهانی

سید حسین بدلا درباره علت آشنایی و دوستی با وی می نویسد:

ما به دلیل نزدیکی منزلمان با منزل آقا سید کمال الدین بهبهانی، اغلب از قضایای سیاسی مطلع می شدیم. منزل مرحوم سید کمال از سه قسمت تشکیل شده بود؛ یکی اندرونی که در آن به سمت کوچه باز می شد؛ دیگری بیرونی و سومی هم حیاط خلوت که اختصاص به انجام کارهای خصوصی داشت و اگر هم احیاناً آن مرحوم می خواست مصاحبه یا گفت گویی بکند، در این قسمت انجام می شد. ما این امکان را داشتیم که در هر سه قسمت رفت و آمد کنیم و ازبسیاری ازقضایا مطلع شویم.

ارتباط با فداییان اسلام

بی شک یکی از مهم ترین جنبش های زمان طاغوت که ارکان نظام

پلید شاهنشاهی را به لرزه درآورد و دولتمردان را در رعب و وحشت فرو برد، جمعیت فداییان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی بود. از جمله افرادی که با این گروه ارتباط تنگاتنگی داشتند، شهید واحدی می باشد که از اقوام و خویشان آیه اللّه بدلا است. همین مسئله باعث آشنایی آیه اللّه بدلا با گروه فداییان اسلام و آشنایی آنها با ابوالقاسم کاشانی شد. وی در این زمینه می گوید:

عموزاده های پدر من هم که در شمار فداییان اسلام بودند از کانال من و پدرم با مرحوم آیه اللّه کاشانی مرتبط شدند و اتصال واحدی ها و در پی آن خود نواب صفوی به مرحوم کاشانی از همین جا شروع شد.

همراه پنج حکومت

آیه اللّه سید حسین بدلا در خلال عمر پربرکت و طولانی خود ۵ حکومت را درک کرده است. وی در کتاب خاطرات خود که به همّت مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده پس از بیان خصوصیات و ویژگی های حکومت احمد شاه آخرین پادشاه سلسله قاجار می گوید:

من در خلال حیاتم پنج حکومت را درک کرده ام که در هریک از آنها مسائل مختلفی روی داده است. یکی سلطنت محمدعلی شاه که به همراه ثروت زیادی از ایران گریخت و به دامن شوروی پناه برد. دیگری احمدشاه که قضیه اش را عرض کردم. سومی رضاخان که با کشتی های باری، اموال زیادی را به وسط دریا برد تا در آنجا به کشتی سلطنتی منتقل کند ولی توفیق نیافت و سرانجام با یک کشتی سلطنتی خالی به جریزه موریس تبعید شد و دست پیدای سفارت انگلیس در تهران در پس تمام این برنامه ها وجود داشت. حکومت چهارم، سلطنت محمدرضاپهلوی بود که به خاطر سیاست های

اسلام زدایی و عدم توجه به خواست های دینی اکثریت مردم و روحانیت دوام نیاورد و با اراده مردم در سال ۵۱ برچیده شد و پنجمی هم حکومت جمهوری اسلامی است که با دست با کفایت حضرت امام خمینی بنیانگذاری شد و امیدواریم این نظام تا قیام حضرت مهدی علیه السلام پابرجا بماند.

خاطرات

۹۸ سال عمر پربرکت به همراه حضور در صحنه های مهم اجتماعی و گذراندن عمر در تهران و قم خاطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت. آیه اللّه بدلا در این مدت نسبتاً طولانی خاطرات زیادی را نقل می کند که ما به طور خلاصه به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. بحران نان

فراموش نمی کنم که در ایام سلطنت محمدعلی شاه که من در قم به سر می بردم، کشور دچار کمبود نان شد. در اوج بحران اقتصادی، زمانی که گرانی و کمبود نان دامنگیر طبقات پایین جامعه شده بود، دستجات مختلفی از پایین شهر قم و محله های حاشیه نشین این شهر راه افتادند و شعار می دادند: «ما نان می خواهیم!» قحطی نان بیداد می کرد و دولت وقت، چند روز، به طور تصنّعی جلوی توزیع نان را گرفت و بعد آن را فراوان ولی گران کرد. مجدداً نان نایاب شد و محمدعلی شاه هم در این فاصله به زیارت کربلا رفت. مردم هم این تصنیف را ساختند و می خواندند که «شاه کج کلاه، رفته کربلا، نون شده گرون، یه من یه قرون» به این دلیل می گفتند کج کلاه که محمدعلی شاه کلاهش را از روی تکبر کج می گذاشت.

ص: ۷۱

۲. عوام فریبی رضاخان

رضاخان در ابتدای ورود به سیاست برای عوام فریبی و جلب اعتماد علما، خود را بسیار مذهبی نشان می داد. وی در ایام محرم دسته ای سینه زنی تشکیل می داد که یکی از منظم ترین دسته های سینه زنی تهران به شمار می رفت. سید حسین بدلا که خود شاهد ورود دسته سینه زنی رضاخان به منزل آیه اللّه سید کمال الدین بهبهانی بوده است می گوید:

معروف بود که می گفتند: در این دسته یک سرسوزن ضعف و سستی و بی نظمی وجود ندارد. خود رضاخان مانند فرفره به همه جای ستون سر می زد و در حالی که در عزای امام حسین علیه السلام گِل به پیشانی مالیده بود، قزاق ها را درست می کرد...رضاخان مقابل آقا سید کمال الدین روی زمین نشست و گفت: این قزاق ها همه یاران شماو امام زمان علیه السلام هستند و آمده اند تا سر بسپارند و از دعای خیر شما بهره مند شوند. دعا کنید خدا توفیق دهد تا اینها به اسلام و مملکت خدمت کنند ما که وارد بیت علما می شویم هدفمان این است که وابستگی خودمان را به مردم و علما اثبات کنیم.

۳. نجات زن زائر

یکی از خاطرات جالبی که از سال های اقامت در مدرسه دارالشفاء به یاد دارم؛ مربوط به شبی است که طلاب مدرسه برای انجام برنامه تهجد و نماز شب برخاسته بودند. هنگام سحر رسم بر این بود که خدّام، درهای مدرسه را از دو طرف باز می گذاشتند تا زوّار از آن طریق وارد حرم شوند. البته این سبک تردد را بعدها محدود و ممنوع کردند. به هر حال، وقتی آن شب هنگام سحر از خواب بیدار شدم، به ناگاه صدای فریادی شنیدم. سراسیمه از حجره خارج شدم و دیدم در کنار

حوض مـدرسه که موازی حجره مـدرس امـام و هم سـطح با زمین قرار داشت، چنـد نفر ایسـتاده انـد و صـدای دست و پا زدن کسـی در آب به گوش می رسد. گفتم: چه خبر است؟ یکی از طلاب گفت: زنی در حال عبور، به دلیل تاریکی شب، حوض را ندیـده و داخـل آب افتـاده است. چنـد نفر دیگر هم در این فاصـله اجتماع کردنـد؛ اما هیـچ کس جرأت این را نـداشت که اقدامی بکند. من بلافاصله وارد عمل شدم و از نردبانی که در آن نزدیکی بود، کمک گرفتم و به اتفاق چند نفر دیگر، نردبان را داخـل آب بردیم تـا زن روی آن سوار شود. سـرانجام او را از آب بیرون کشـیدیم. معضـل بعـدی این بود که در آن سوز و سرمـای شدیـد بـا این زن چه کنیم؟ هیـچ کس جرأت نمی کرد او را بـا خود به حجره بـبرد. من داوطلب شـدم که این کـار را بکنم. بلافاصـله از چنـد نفر زوّار زن که در حال عبور بودنـد، کمک گرفتم تا زن بیچاره را به حجره من منتقل کننـد. این کار انجام شد. بعد گفتم: لحافی روی زن بکشند و گفتم: لباسهایت را بکن تا خشک شود، من بیرون می روم... تا روز شد و فامیل هایش را پیدا کردیم بسیار تشکّر کردند.

۴. شیخ محمدتقی بهلول

یک بار در درس شـرح لمعه ملاعلی همدانی، بهلول را دیدم که در گوشه ای نشسـته است. بعد از اتمام درس، بهلول با فردی که در کنار او نشسته بود، شروع کرد به سخن گفتن و تمام مطالب استاد را واو به واو تحویل او داد. حتی در خاطرم هست که آن فرد، سؤالی خارج از بحث از او پرسـید که پاسـخ دادن به آن، نیاز به مطالعه و تعمّق بیشتری داشت؛ اما در عین حال بهلول از جواب عاجز نماند و این خود حاکی از محفوظات بالا و نبوغ او بود.

۵. سفر به «وشنوه»

ما در آن ایام، به هیچ عنوان امنیت شغلی نداشتیم و مأمورین به اندک بهانه ای به مدرسه علمیه می ریختند و طلاب را دستگیر می کردند. حتی این فشارها باعث شد که بسیاری از اهل علم که به عنوان مهاجرت تابستانی به روستاها رفته بودند. دیگر به شهر بازنگردند. دو سال تابستان را من برای خلاصی از فشار رژیم حاکم، به همراه حاج آقا مرتضی حائری، آقازاده مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، در روستای «وشنوه» گذراندم که روستایی خوش آب و هواست و آقای بروجردی هم در مدت اقامتشان در قم، تابستانهای بسیاری را در این روستا سپری کرده اند.

۶. ممنوعیت لباس روحانیت

در مدرسه دارالشفاء که بودم، حجره حضرت امام محل تجمع تهرانی ها بود و من هم در برخی از جلساتشان شرکت می کردم. یک روز که مقابل حجره ایستاده بودم؛ چشمم به حسین خان عسگری، مأمور مخفی شهربانی افتاد... حسین خان به همراه چند نفر آژان که با لباس رسمی و پشت سر او حرکت می کردند، وارد مدرسه دارالشفاء شد و همه متوجه شدند که او برای دستگیری طلاب معمم آمده است. رسم این بود که در چنین مواقعی طلبه ها از راههای مختلفی که مقابلشان بود، می گریختند و به رودخانه می رفتند. حسین خان عسگری هم به هر طلبه معممی که برخورد می کرد، او را تحویل آژان ها می داد. آژان ها هم او را به نظمیه می بردند و از او التزام می گرفتند که باید به لباس شخصی ملبس شود... در آن روز هم حسین خان و افرادش مدرسه را مورد بررسی قرار دادند تا این که به حجره امام رسیدند. در این حال حسین خان برگشت و گفت: من

دستور دارم نگذارم در میان شیعیان، جز سه چهار نفر معمم باشند. یکی آقا سید ابوالحسن در نجف، یکی حاج آقا حسین قمی و یکی هم حاج شیخ عبدالکریم حائری... .

در این حال، من برای این که از چنگ حسین خان عسگری خلاص شوم؛ عقب عقب و بی صدا وارد حجره ام شدم و در را بستم و بعد دستم را از لای در بیرون آوردم و چفت در را از بیرون انداختم و آن را قفل کردم تا هرکس از بیرون نگاه کند، گمان نبرد که کسی داخل حجره است. حسین خان همچنان در حال رجز خوانی بود. چند دقیقه بعد ناگهان نگاهش به جای خالی من افتاد و گفت: کو این سید؟ الآن این جا بود! آمد مقابل حجره و دید در قفل است. خیلی حیرت کرد بعد با آژانی که همراهش بود به جاهای دیگر مدرسه دارالشفاء سر زد...حسین خان تمام حجرات را مورد بازبینی قرار داد و خوشبختانه مرا پیدا نکرد.

بر اثر همین فشارها بود که سید حسین بدلا با مشورت امام خمینی قدس سره مدتی به روستای «فرنق» از توابع شهرستان خمین مسافرت و در آنجا سکونت گزید تا از گزند مأموران و آژان های رضاخان در امان بماند.

۷. کشف حجاب

یک قضیه را هم خود من مشاهده کردم. همان طور که می دانید دو در از مسجد گوهرشاد به بازار سرشور باز می شد. یک در کنار حرم واقع شده بود و یک در در دالان مسجد هم یک کفشداری قرار داشت تا مراجعین، کفشهایشان را در بیاورند و از طریق مسجد به حرم وارد شوند. یک بار که من از در بازار، وارد مسجد شدم، مشاهده کردم که جمعیت زیادی در این سو و آن سوی دالان ایستاده اند و مرد کفشدار

در حال صحبت با زنی است که: «تو از این آقا خجالت نمی کشی؟ این آقا که به زیارتش آمده ای، متولی دارد. این متولی دستور داده که زن نباید روسری بر سرداشته باشد! تو چطور به زیارت آمده ای، در حالی که امر متولی این آقا را مخالفت می کنی؟ هر دورانی شاه آن زمان، متولی آستان قدس است!»

۸. آیه اللّه سید حسن مدرّس

بدلا هنگامی که حدود ۱۳ سال بیشتر نداشته است در یکی از خیابانهای تهران عبور می کند که:

در خاطرم هست که وقتی داشتم از آن مسیر عبور می کردم... صدای دلخراش ناله ای به گوش رسید که توجه من و بقیه عابرین را به خود متوجه کرد. دیدم که سیدی با قبای کرباس در وسط پله ها نشسته است و معلوم شد که موقع پایین آمدن ناله ای کرده و زمین گیر شده است و بازاریها و عابرین دور او اجتماع کردند و من هم در میان مردم بودم. سید شروع کرد به صحبت کردن. در ابتدا گفتند که من به دلیل حال مزاجی و جسمانی نامساعد، ناچار شدم روی این پله ها توقف کنم. بعد وارد اصل مطلب شدند و با صدای رسا شروع کردند به انتقاد از دولت وقت و همین امر باعث می شد که رهگذران توقف کنند و هر لحظه به تعداد جمعیت افزوده شود. صدای ایشان کم کم حالت حزن و استغاثه به خود گرفت و در مجموع به شدت مرا تحت تأثیر قرار داد. سؤال کردم ایشان کیست؟ گفتند: آقای سید حسن مدرّس است.

۹. کتک خوردن و دستگیری آیه اللّه بافقی

از جمله حوادث مهم دوران رضاخان که در قم به وقوع پیوست، ورود زنان و خاندان رضاخان بدون حجاب کامل اسلامی به صحن شریف حضرت معصومه علیهاالسلام می باشد. این قضیه که در عید نوروز سال

۱۳۰۶ ش. اتفاق افتاد در حالی صورت گرفت که آیه اللّه بافقی در مسجد بالاسر مشغول خواندن دعا بود که به او اطلاع دادند زنان رضاخان بدون حجاب در غرفه های بالای صحن آیینه نشسته اند و به زائران نگاه می کنند.

آیه اللّه سید حسین بدلا از جمله افرادی است که این قضیه را دیده و در کنار مرحوم بافقی نشسته بوده است. وی در این باره می گوید:

به هر تقدیر، تصمیم گرفته شد که از این امر جلوگیری شود. لذا جمعیت حاضر که من هم در میان ایشان بودم، به سمت پله ای که به غرفه های مزبور منتهی می شد، حرکت کردیم. موقعیت پله ها دقیقاً بین ایوان آیینه و صحن طباطبایی بود... وقتی جمعیت معترض، از جمله حقیر که در آن ایام طلبه جوانی بودم به پله ها نزدیک شدیم، یک صدا اعلام کردیم که زنان بی حجاب باید چادر سر کنند و از حرم خارج شوند. خدمه آستانه که در میان آنها افرادی قوی بنیه هم مشاهده می شدند از راه رسیدند و جمعیت را از آن محدوده دور کردند و وعده دادند که ما خودمان مسأله را حل خواهیم کرد.

دو شب بعد از این قضیه رضاخان با چکمه وارد صحن مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام شد و پس از کتک زدن مرحوم بافقی او را به شهرری تبعید نمود.

۱۰. توطئه یهود

یکی از مهمترین حربه های دشمن در راه مقابله با اسلام تهاجم فرهنگی است. آیه اللّه بدلا خاطره ای خواندنی از تلاش یهودی ها در ایران برای جذب جوانان مسلمان نقل می کند و می فرماید:

زمانی که در تهران بودم، روزی در خانه را زدند و گفتند: حسین آقا را می خواهیم. رفتم دم در دیدم حسن و علی که هم سالان من بودند،

دم در هستند. گفتند بیابریم مدرسه فلان کوچه، تا ثبت نام کنیم. گفتم: آن کوچه که محله یهودی هاست مگر مسلمانها در محله یهودی ها مدرسه تأسیس کرده اند؟ گفتند: نه، مدرسه مال یهودی هاست ولکن به قدری مدرسه خوب و منظمی است که همه بروبچه ها می خواهند بروند آنجا ثبت نام کنند. گفتم آخر به چه مناسبت، اینجا که مدرسه یهودی هاست. بچه های مسلمان چرا بروند آن جا و ثبت نام کنند؟ آنها عده ای از بچه های مسلمان اعیان و اشراف و وکلا و وزرا رابر شمردند که اینها همه در آن مدرسه ثبت نام کرده اند و یا می خواهند ثبت نام کنند.حال ما هم می خواهیم توی جمع آنها باشیم. هرچه اصرار کردند من نپذیرفتم؛ ولی بعضی از بچه ها پذیرفته و ثبت نام کردند.

اجازات

آیه اللّه بدلا از شیخ عباس قمی اجازه روایت حدیث دارد.

از دیدگاه بزرگان

۱. آیه الله اراکی

حجه الاسلام والمسلمین فاطمی می گوید: «بنده بنا به مناسبتی به همراه حضرت آیه اللّه بدلا به خدمت آیه اللّه اراکی شرفیاب شدم. حرکات این دو عالم بزرگ را زیر نظر داشتم. وقتی وارد منزل آیه اللّه اراکی شدیم ایشان زیر کرسی بودند. چیزی که مرا به تعجب واداشت این بود که آیه الله اراکی تا آخر جلسه حتی برای یک لحظه هم که شده چشم از صورت آقا برنداشتند. گویا این که مادری فرزند گمشده خود را بعد از سال های سال پیدا کرده باشد. بعد از گذشت مدتی آیه الله اراکی به آیه الله بدلا فرمود: «باوجود این که به آیه الله خوانساری آن همه

علاقه داشتم لکن شما از آیه الله خوانساری به من نزدیکترید.»

۲. آیه الله سبحانی

حجه الاسلام والمسلمین علی بدلا ـ فرزند برومند آیه الله بدلا ـ می گوید: چند سال قبل، حضرت آیه اللّه سبحانی را کنار کعبه در مکه ملاقات کردم. ایشان در مورد آقا فرمودند: «ما در اوایل طلبگی که وارد حوزه علمیه شده بودیم، افرادی درس اخلاق داشتند و درس می گفتند. اما پدر شما استاد عملی اخلاق بودند و ما به ایشان توجه داشتیم و از رفتار ایشان کمال استفاده را می بردیم.»

ویژگی های اخلاقی

آیه الله بدلا قریب به ۷۰ سال شب های پنج شنبه جلسه روضه خوانی در منزل تشکیل داد که این رویه تا آخر عمر وی ادامه یافت و هم اکنون هم فرزندان وی این امر را اداره می کنند.

حجه الاسلام والمسلمین مسعود مشمولی ـ از نزدیکان و شاگردان آیه الله بدلا ـ می گوید: یادم هست ایشان با وجود کهولت سن که بالغ بر ۹۸ سال می باشد، به محض شنیدن روضه ائمه اطهار علیهم السلام باصدای بلند گریه می کرد و تا زمانی که توان جسمی داشتند در هنگام قرائت روضه از روی صندلی خود پایین آمده و بر زمین می نشستند.

حجه الاسلام فاطمی نقل می کند:

در بیرون شهر فردی اوّل هر ماه روضه ای برگزار می کرد و بنده به همراه آقا اوّل هر ماه در آن روضه شرکت می کردم. یک روز بعد از جلسه روضه گفته شد که سید پیری در همسایگی صاحب خانه در بستر بیماری است. آقا به محض شنیدن آن مطلب جهت عیادت از وی آماده شدند و از وی عیادت نمودند و کمک قابل ملاحظه ای به

وی نمودند. بعد از آن هم همیشه پس از اتمام روضه به عیادت آن سید می رفتند و گاهی هم به او کمک می نمودند.

حجه الاسلام والمسلمین بهرامی از اعضای دفتر آیه الله فاضل لنکرانی می فرماید:

بعد از این که خبر شهادت فرزند آیه الله بدلا به ما رسید خود را به منزل آقا رساندیم و در پیش خود چنان فکر کردیم که اکنون آقا باید خیلی پریشان باشند، زیرا فرزند برومند خود را از دست داده اند. اما بر خلاف آنچه فکر می کردیم آن قدر آرامش داشتند که همه تعجب کردیم! لحظه ای برای تسلیت به محضر ایشان رفتیم. فرمود: این که فرزند من شهید شده خواست خداوند بوده و من خدا را شاکرم.

حتی همان روز در جلسه ای که ائمه جماعات در منزل آقا از قبل برنامه ریزی کرده بودند شرکت کرده و فرمودند: هادی برای برقراری این جلسات شهید شده است و نباید جلسه را به این مناسبت تعطیل کنیم.

حجه الاسلام والمسلمین مسعود مشمولی می گوید:

ایشان علاقه خاصی به رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی قدس سره و نایب ایشان حضرت آیه الله خامنه ای داشتند. یادم هست در یکی از روزها که مسائل مشکلی در جامعه بروز کرده بود فشار زیادی بر رهبر معظم انقلاب وارد می کردند؛ آیه الله بدلا با دیدن تصاویر رهبر معظم در تلویزیون اشک در چشمهایشان حلقه زد و بغض، گلوی ایشان را گرفت و بعد از لحظه ای در مورد رهبر معظم انقلاب دعا کرده فرمودند: خداوند ایشان را یاری کند و توفیقشان دهد. فشارهای جامعه بر دوش ایشان هست و تمام مشکلات را با تدبیر خود حل می کنند.

وی در امر تألیف و تحقیق هم دستی داشته است؛ آثار او عبارتند از: رساله ای در اقتصاد اسلامی، دعا و شرایط و موانع آن، فهرستی بر اصول و فروع کافی، کشف اسرار و زمینه پیدایش آن.

فرزندان

آیه الله بدلا در سنّ جوانی ازدواج نمود. ثمره این ازدواج مبارک پنج فرزند پسر است که عبارتند از:

۱. سید محسن بدلا: وی به شغل مقدس معلمی اشتغال داشته و پس از مدت ها تدریس و تربیت شاگرد در دبیرستان های قم باز نشسته شده است.

۲. سید محمدرضا بدلا که در حال حاضر ریاست سازمان بهزیستی قم را بر عهده دارند. وی در دوران تصدّی خود تاکنون توانسته است خدمات شایانی به خانواده های معلولین و بی سرپرست نماید.

۳. سید مهدی بدلا: در تهران ساکن است و به شغل آزاد اشتغال دارد.

۴. حجه الاسلام والمسلمین سید محمدعلی بدلا: وی که راه و رسم پدر را ادامه داده است، در حاضر در حوزه مقدسه قم مشغول تحصیل می باشد. وی در درس خارج آیات عظام: وحید خراسانی و تبریزی شرکت می کند و در کنار فعالیت های حوزه، استاد دانشگاه نیز می باشد. او با دفتر حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی نیز همکاری دارد.

۵. شهید سید هادی بدلا: وی از سنّ ۱۷ سالگی عازم جبهه های حق علیه باطل گردید و در عملیات های مختلفی شرکت داشت. آخرین

بـاز در آذر ماه ۱۳۶۳ ش. به جبهه اعزام و پس از سه ماه بـدون این که به مرخصـی بیایـد در عملیات بدر شـرکت جست و در منطقه شرق دجله به فیض عظیم شهادت نایل شد. وی کوچک ترین فرزند آیه الله بدلا می باشد.

تذکّر

بیشتر مطالب این مقاله، خلاصه ای از کتاب هفتاد سال خاطره از آیه الله سـید حسـین بـدلا می باشد که مصاحبه ایشان با مرکز اسـناد انقلاب اسلامی است که به صورت کتاب در آمده است. ضمن تشکر و قدردانی از دست اندرکاران مرکز اسناد انقلاب اسلامی توفیق روزافزون آنها را از درگاه خداوند متعال خواستاریم.

منابع

۱. ۷۰ سال خاطره از سید حسین بدلا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲. ماهنامه کوثر، ش ۷، ص ۶، مصاحبه با آیه الله سید حسین بدلا.

۳. فصلنامه حوزه، ش ۴۴ _۴۳، ص ۸۵، مصاحبه با آیه الله سید حسین بدلا.

۴. بوی بهشت، جزوه ای در حالات و ویژگی های آیه الله سید حسین بدلا، مسعود مشمولی؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۵.

۵. مصاحبه با حجه الاسلام والمسلمین سید محمدعلی بدلا.

۶. کیهان اندیشه، ش ۲۹.

۷. گلشن ابرار، ج ۲، پژوهشکده باقرالعلوم(ع).

۶- حیدرعلی مدرّسی «مدرّس مهاجر» * * سید علی نقی میرحسینی

ص: ۸۳

دیار و خاندان

«سیفعلی» مردی کشاورز، مؤمن و از شیفتگان علم و عاشقان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود که سال ها قبل از اینکه فرزندش «حیدرعلی» به دنیا بیاید؛ شهر «میدان»(۱) را ترک کرده بود. مثل اینکه وی در جست و جوی مکانی مناسب بود تا در آنجا رحل اقامت افکند و با پرورش فرزندان صالح و دوست دار علم و دانش، میزان عشق و علاقه اش را نسبت به مکتب سرخ تشیّع نشان دهد. وی چندی بعد، به منطقه ای کوهستانی و سردسیر، که به حصّه دوم «بهسود»(۲)

ص: ۸۵

---

۱ - ۱. «میدان»، یا «میدان شهر»، مرکز استان «وَردَک» افغانستان است. این استان ۸۲۰۰ کیلومتر مربع مساحت داشته و بر اساس سرشماری سال ۱۹۹۰ میلادی، در حدود ۴۲۷۹۰۰ نفر جمعیت دارد. شهر «میدان» در ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی کابل قرار دارد. وردک از نظر تقسیمات کشوری، دارای چهار «فرمانداری»، چهار «بخشداری» و ۸۷۰ «قریه» است. (ر.ک: شناسنامه افغانستان، بصیراحمد دولت آبادی، ص ۲۵۴ _ ۲۵۵، با تلخیص).

۲ - ۲ . یکی از فرمانداری های استان وردک «حصّه دوم بهسود» است. این فرمانداری دارای ۲۱۹۸ کیلومتر مربع مساحت، ۶۹۷ قریه و در حدود ۹۸۱۰۹ نفر جمعیّت است. همه ساکنان آن شیعه و زبان آنان فارسی دری است. (ر.ک: شناسنامه افغانستان، بصیراحمد دولت آبادی، ص ۲۵۵ _ ۲۵۶.(با تلخیص فراوان).

مشـهور است؛ وارد شد و در روسـتایی از توابع آن، به نام «حلواقل»، ساکن گردید و با دشواری و محنت، زندگی خویش را از نو بنیان نهاد.

منطقه بهسود از دیرزمان، با پرورش انسان های فاضل و عالمان نامدار شیعی، نقش ارزشمندی در رشد و شکوفایی مکتب اهل بیت علیهم السلام ایفا کرده است. برخی از فقیهان و دانشمندانی که از این سرزمین برخاسته اند، عبارتند از:

۱. آیه اللّه سید ابوالحسن فاضل بهسودی (۱۲۱۹ _ ۱۳۷۷ ش.)(۱)

۲. آیه اللّه شهید سید سرور واعظ بهسودی (۱۲۹۵ _ ۱۳۵۷ ش.)

۳. حجه الاسلام شهید سید احمد عالم بهسودی (شهادت: ۱۳۵۷ ش.)

۴. حجه الاسلام شهید سید عبدالحمید ناصر (۱۳۰۵ _ ۱۳۵۷ ش.)

۵. حجه الاسلام شهید سید محمدحسین معصومی (۱۲۹۷ _ ۱۳۵۷ش.)(۲)

تولّد دیگر

در یکی از روزهای سال ۱۳۱۲ ش. (۱۳۵۴ ق.)، در روستای «حلواقل»(۳) کودکی چشم به جهان گشود. خانه محقر «سیفعلی» از ماهها قبل در انتظار ولادت این کودک بود. وقتی او به دنیا آمد؛ پدرش

۱- ۱ . ستارگان حرم، ج ۶، ص ۹ _ ۴۰.

۲- ۲ . هر چهار شخصیّت شـهید، بعد از سال ها تحصـیل در حوزهای مختلف شیعی و مبارزه با فتنه سوسیالیزم، در سال ۱۳۵۷ ش. توسط مزدوران کمونیست در افغانستان دستگیر و به شهادت رسیدند. (ر.ک، زندانیان روحانیت تشیّع در افغانستان، حسین شفائی، ص ۸۲ _ ۱۰۶).

۳- ۳ . مجله آینه پژوهش، سـال نهم، ش ۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، محل تولد این عالم دینی را شـهر «کابل» و کتاب «مشاهیر تشیّع در افغانستان» عبدالمجید ناصری، ج ۲، ص ۱۵۲، «حصّه دوم بهسود» نوشته است.

به دلیل عشق و ارادت به دودمان علوی، نامش را «حیدرعلی» نهاد. کودک نورسیده، خانه سیفعلی را صفای دیگر بخشیده بود. حیدرعلی، دوران کودکی را در دامن مهرآفرین مادری مؤمن و پدری دلسوز، به پایان رساند. وی پس از رسیدن به سن تحصیل، قدم به مکتب خانه زادگاهش گذاشت. حیدرعلی نزد «آخوند» محل، به فراگیری قرآن مجید و برخی کتاب های فارسی پرداخت. طولی نکشید که با پشتکار ستودنی، ادبیات عرب را آغاز کرد و با آموختن صرف و نحو نزد عالمان و مدرّسان آن دیار، بر ساحل اقیانوس بی پایان علوم اهل بیت علیهم السلام قدم گذاشت. عالم خدمتگزار، «حاج سید حسین علی حسینی» از مهم ترین استادان حیدرعلی در این برهه از زمان بوده است.

عشق و علاقه حیدرعلی در فراگیری علوم و فنون به حدّی بود که استادان آن روز روستای حلواقل و دیار بزرگ بهسود، پاسخگوی ذهن جویا و فکر خلّاقش نبودند. بنابراین وی ناگزیر برای فراگیری سطوح بالاتر علم و دانش، روانه شهر عالِم پرور «کابل» شد. این شهر در آن زمان، با حضور چندین دانشمند طراز اوّل شیعی، در گسترش و رونق علوم حوزوی نقش مهمّ و سازنده ای داشت و آوازه مدرّسان نام آورش بر کسی پوشیده نبود. نوجوان فاضل سرزمین بهسود، تشنه و مشتاق، نزد استادان مشهور و برجسته کابل شتافت و چون غوّاصی ماهر، به صیدِ گوهر «علم» و مروارید «فضل» پرداخت.

استادان کابل

حیدرعلی جوان، سطوح متوسط و عالی حوزه را در کابل، نزد ستارگان پرفروغ فراگرفت که عبارتند از:

۱. آیه اللّه سید میرعلی احمد حجّت کابلی

وی یکی از عالمان بزرگ و وارسته شیعه در افغانستان بود که در

سال ۱۲۶۸ ش. یا ۱۲۶۹ ش. در محله قلعه مرادخانی شـهر کابل، به دنیا آمد. وی در ۱۴ یا ۱۵ سالگی وارد حوزه علمیه مشهد شد و تا ۱۸ سالگی مشغول فراگیری علوم دینی گردید. مهم ترین استادان او در حوزه مشهد عبارتند از:

الف) شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری (متوفّای ۱۳۴۴ ق.)

ب) ملاّ محمدعلی معروف به حاجی فاضل (متوفّای ۱۳۴۲ ق.)

ج) میرزای عسکری، معروف به آقا بزرگ (متوفّای ۱۳۵۵ ق.)

د) شیخ اسداللّه یزدی (متوفّای ۱۳۴۲ ق.)

ه) حاج آقا حسین طباطبایی قمی و...

آیه الله سید میرعلی احمد حجت کابلی در حوالی سال های ۱۳۰۰ ش. رهسپار حوزه علمیه قم شد و به مدت سه سال، در یکی از حجره هـای مـدرسه دارالشـفا اقامت گزیـد و نزد برجسـتگان علمی آن روز حوزه علمیّه قم، از جمله حاج شـیخ عبـدالکریم حائری (۱۲۷۶ ـ ۱۳۵۱ ق.) تلمّذ نمود و آنگاه رهسـپار حوزه علمیّه نجف شد و از محضـر دانشمندان بزرگی بهره مند گردید که عبارتند از:

الف) سید ابوالحسن اصفهانی (متوفّای ۱۳۶۵ ق.)

ب) آقا ضیاءالدین عراقی (متوفّای ۱۳۵۹ ق.)

ج) میرزاحسین نایینی (متوفای ۱۳۵۱ ق.).

وی در سـال ۱۳۰۷ ش. ـ بعـد از دریـافت اجـازه اجتهـاد ـ به کشورش بـازگشت و بـا تبلیغ، ارشـاد، تربیت شاگرد و احـداث «حسـینیه عمومی» در منطقه چنـداول کابل، به ترویـج و معرفی مذهب اهل بیت علیهم السـلام پرداخت. او برای رسـمیّت یافتن مذهب جعفری بسیار کوشید. برای نخستین بار، بانگ رسای اذان شیعی در کابل، به وسیله او طنین انداز

شد.(۱)

آیه اللّه مدرّسی بهسودی یکی از شاگردان این استاد برجسته بود که جلد دوم کفایه را نزد وی فراگرفت.

۲. آیه اللّه شهید سید سرور واعظ بهسودی

وی در سال ۱۲۹۵ ش. در روستای «کجاب» از توابع حصّه دومِ بهسود، در خانواده ای مذهبی و متدیّن به دنیا آمد. او تحصیلاتش را در زادگاهش آغاز و در حوزه های علمیه کابل و نجف اشرف ادامه داد و سال ها در درس خارج آیات: حکیم و خویی شرکت کرد و موفق به دریافت درجه اجتهاد شد. وی آنگاه به خواهش مردم و دستور آیه اللّه حکیم، به افغانستان بازگشت. از مهم ترین کارهای ثمربخش او تأسیس مجموعه فرهنگی «محمدیّه» در منطقه «جمال مینه کابل» است که شامل مسجد، مدرسه علمیّه و کتابخانه است. ساختمان این مسجد در دو طبقه با گنبد بزرگ و مناره بلند از دور نمایان است. این مسجد با نقشه جدید و قابل تحسین ساخته شده و در حدود ۸۰۰۰ نفر گنجایش دارد.(۲)

مدرسه محمدیّه نیز در دو طبقه و در جنب مسجد، ساخته شده و دارای ۳۲ اتاق و سه مدرس می باشد.

کتابخانه این مجموعه، قبل از تجاوز ارتش سرخ شوروی دارای چند هزار جلد کتاب در موضوعات مختلف بود.

۱- ۱ . ر.ک: احیاگر شیعه در افغانستان، سید خلیل حجّت، (با تلخیص و تصرّف فراوان).

۲- ۲ . نگارنده در تابستان ۱۳۸۳ ش. از این مسجد بزرگ دیدن کرد. کارگران مشغول تعمیر خرابی هایی بودند که در جنگ های داخلی دهه ۱۳۷۰ ش. به وجود آمده بود.

از دیگر کارهای ارزشمند این عالم برجسته، چاپ نشریه ماهانه «برهان» با همکاری جمعی از اندیشمندان و تألیف چندین جلد کتاب است. آثار ارزشمندی چون: مصباح الاصول در دوجلد؛ سیف الاسلام در رد کتاب سیف الابرار(۱)؛ تحفه الفقیه؛ تحدید الکر؛ قضاء در مذهب تشیع؛ خاطرات زندان و... از مهم ترین آثار قلمی آن عالم ژرف اندیش و کوشاست که در نجف اشرف به چاپ رسیده اند.(۲)

سرانجام دولت کمونیست، بعد از کودتای ۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ ش. آن خدمتگزار راستین تشیّع را دستگیر و با جمع زیادی از عالمان شیعه به شهادت رساند.

یکی از شاگردان ممتاز این استاد عالیقدر، آیه اللّه مدرسی بهسودی بود که در درس کفایه او شرکت می کرد.

۳. آیه الله شیخ عزیزاللّه غزنوی

غزنوی در سال ۱۳۱۹ ق. در کابل متولد شد. وی تحصیلاتش را از کودکی آغاز کرد و تا سال ۱۳۵۵ ق. ادبیات فارسی، عربی، شرح لمعه، مکاسب، قوانین الاصول، فرائدالاصول، شوارق، شرح تجرید، هدایه صدرالمتألهین، شرح مطالع، خلاصه الحساب، جبر و مقابله، اسطرلاب و اقلیدس، شرح چغمینی و... را فراگرفت و سپس برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت. وی در آن حوزه ریشه دار، به مدت ده سال اقامت کرد و در این مدت، درس های خارج فقه و اصول را تا فتح قلّه اجتهاد، نزد آیات: سیدابوالحسن اصفهانی، آقاضیاء عراقی، آقا محمدحسین اصفهانی (کمپانی)، شیخ موسی خوانساری، شیخ محمدعلی کاظمینی و... فراگرفت. او در سال ۱۳۶۵ ق. به کشورش بازگشت و به سیراب

ص: ۹۰

۱- ۱ . این کتاب را شخصی به نام «مبارک» که از حمایت دولت برخوردار بود، نوشت و تهمت ها و دروغ های زیادی در مورد مذهب تشیّع جعل کرد. آیه الله واعظ بهسودی با تألیف کتاب «سیف الاسلام» از کتاب های اهل سنت به آن جعلیات پاسخ های منطقی داد که دولت وقت، از چاپ آن جلوگیری کرد.

۲- ۲ . گنجینه دانشمندان، شیخ محمدشریف رازی، ج ۶، ص ۲۲۹ _ ۲۳۰.

ساختن تشـنگان علوم آل محمد صـلی الله علیه و آله وسلم پرداخت. از وی در حدود ۹ جلد کتاب در موضوعات فقه و اصول به یادگار مانده که همه این آثار در مدت اقامتش در نجف اشرف به رشته تحریر درآمده است.

یکی از نویسـندگان در وصـفش می نویسـد: «وی به حق، ملاّـ بود و پارسـا، ساده بود و بی ریا، پرتحرک بود و پویا، اهل حال بود و بی ادعا، نمی نشـست تا جمعی به سوی او آینـد. راکـد نمی مانـد تا تشـنگان سـراغ زلال زمزم را بگیرنـد؛ بلکه چراغ به دسـت بـه دنبـال خواسـتاران روشـنایی و مشـک بـه دوش در پی طالبـان چشـمه معـانی بـود. او عیسـی وار در جسـت و جـوی جویندگان حیات ایمانی و علمی، و صـید فراریان ظلمت و بی خبری، از کابل تا قره باغ و از آنجا تا بهسود راهپیمایی و حیات بخشی نموده بزرگی و دین باوری را معنا کرد».(۱)

آیه اللّه مدرسی یکی از شاگردان شایسته این استاد گرانمایه بود که مدّت ها در درس «رسائل» و «مکاسب» او شرکت نمود.

۴. استاد شهید سید احمد عالم بهسودی

وی مـدرس، خطیـب و عـالم روشـنفکری بـود کـه در حـدود سـال ۱۳۱۰ ش. در محلـه «خـاک آغـه» بهسـود بـه دنیـا آمـد. او تحصیلاتش را در زادگاهش آغاز کرد و سپس وارد حوزه کابل شد و شش سال از محضر عالم وارسته، آیه اللّه حجّت کابلی استفاده کرد. وی در سال ۱۳۳۵ ش. وارد حوزه علمیه تهران شد و نزد اسـتادانی چون: شـهید مطهری، حسن زاده آملی و الهی قمشه ای در مـدرسه مروی این شـهر، فقه، اصول، فلسـفه، هیئت، کلاـم و رجال را آموخت و آنگاه وارد حوزه علمیه قم شـد و مدتی از مباحث بزرگان این حوزه بهره برد. او در سال

۱- ۱ . مشاهیر تشیّع در افغانستان، ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۳۴۱ ش. به کشورش بازگشت و در شهر کابل رحل اقامت افکند. شهید سید احمد عالم در امور سیاسی و اجتماعی فعالیت چشمگیری داشت و با جمع آوری وجوهات شرعی به حل مشکلات مردم می پرداخت. وی بخشی از محرومیت شیعیان آن سامان را به اطلاع پیر و مرادش، حضرت امام خمینی قدس سره می رساند. حضرت امام نیز با ارسال نامه، راهنمایی های لازم را انجام می داد.(۱)

سرانجام این عالم مبارز، در سال ۱۳۵۷ ش. توسط دولت مارکسیستی دستگیر و مظلومانه و مخفیانه به شهادت رسید.

آیه اللّه مدرسی «منظومه سبزواری» را از این استاد گرانقدر فراگرفت.

در جوار حرم رضوی

در آینه پژوهش(۲) آمده است: این روحانی عالیقدر در ۲۰ سالگی(۳) به حوزه علمیه مشهد هجرت کرد و مدت شش سال از عمر شریفش را در آنجا گذراند و از محضر مدرّسان برجسته آن حوزه بهره ها برد. از

۱- ۱ . حضرت امام در پاسخ یکی از نامه های وی، خطاب به او و یکی از دوستانش چنین نگاشتند: «۶ / صفر ۹۹، بسمه تعالی خدمت جناب مستطاب ثقه الاسلام آقای سید احمد عالم و جناب مستطاب ثقه الاسلام آقای شیخ میرزاحسین صادقی ـ دامت افاضاتهما ـ پس از اهدا سلام و تحیّت از قرار مذکور احتیاجات زیادی در افغانستان برای طبقات ضعیف پیش آمده است که موجب کمال تأسف است. لذا جنابان عالی مجازید وجوه افغانستان را آنچه نزد خود شما وصل می شود و آنچه از اشخاص دیگر و وکلای این جانب که صلاح می دانید به آنها مراجعه کنید گرفته شود صرف در خود افغانستان که محتاج هستند و حبس و زجر دیده اند و یا به طلاب و محتاج های آنجا که در جاهای دیگر هستند، بشود. والسلام علیکما، روح الله الموسوی الخمینی» (ر.ك: مشاهیر تشیّع در افغانستان، ج ۲، ص ۱۷۱ ـ ۱۷۲؛ به نقل از: زندانیان روحانیت تشیع در افغانستان، ص ۸۶).
۲- ۲ . مجله آینه پژوهش، سال نهم، ش ۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۱۲.
۳- ۳. سال ۱۳۷۴ ق.

اینکه وی چه درس هایی را نزد کدام شخصیت علمی خراسان آموخته، اطلاع دقیقی در دست نیست. به احتمال قوی، وی به علت تنگدستی و مشکلات دیگر، در آن ایّام فعالیت چشمگیر تحصیلی نداشته است. و نیز در مدت اقامتش در مشهد، مسافرت های(۱) ضروری و ناخواسته ای داشته که در مجموع، با درس و بحث های حوزوی چندان سازگاری ندارد و به طور حتم، مزاحم ادامه تحصیل او شده است. با این وجود، وی با صبر و بردباری، ضمن ادامه تحصیل، بیشتر به ابهام زدایی و رفع نواقص دروس گذشته پرداخت. از برجسته ترین استادان وی در مشهد مقدس، می توان از علامه نامدار، محمدتقی ادیب نیشابوری نام برد که مدرّسی به صورت خصوصی نزد وی حاضر می شد و نکات مهم و سطح عالی ادبیات عرب را فرامی گرفت.

سرانجام آیه اللّه مدرسی بعد از شش سال اقامت در مشهد، برای ادامه تحصیل و تکمیل اندوخته های خویش، رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف گردید.

کبوتر حرم علوی

آیه الله شیخ حیدرعلی مدرسی در سال ۱۳۸۰ ق. (۱۳۴۰ ش.) وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد و در جوار حرم علوی، تحصیلات عالی خویش را آغاز کرد و با جدّیت تمام، علوم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم را نزد استادان بزرگی فراگرفت که عبارتند از:

۱. آیه اللّه شیخ صدراباکوبه ای (کفایه الاصول و مکاسب)(۲)

ص: ۹۳

۱- ۱. فرزند معظم له محمد سرور مدرّسی، در گفت و گویی که با نگارنده داشت، از مسافرت های پدرش در ایام تحصیل در مشهد سخن به میان آورد؛ ولی از مبدأ، مقصد و انگیزه این سفرها، چیزی به خاطر نداشت.

۲- ۲ . همان طور که قبلاً گذشت، استاد مدرسی دروس مکاسب، رسائل و کفایه را در حوزه علمیّه کابل فراگرفته بود؛ اما تحصیل دوباره آنها نزد استادان حوزه نجف، یا به دلیل علاقه اش به تحصیل مجدّد آنها و یا به علت ناقص ماندن آن دروس در کابل بوده که در حوزه نجف به ادامه آن پرداخته است.

۲. شیخ حسن لبنانی (رسائل به مدت چهار سال).

۳. آیه الله میرزاباقر زنجانی (خارج اصول (خارج کفایه)

۴. امام خمینی قدس سره (۱۳۲۰ ق. _ ۱۳۶۸ ش).(۱) (خارج فقه و مکاسب).

۵. سید محمدباقر صدر (۱۳۵۳ _ ۱۴۰۰ ق.)(۲) خارج اصول، جلد اوّل کفایه (به مدت یازده سال).

۶. آیه الله سید ابوالقاسم خویی، (۱۳۱۷ _ ۱۴۱۳ ق.)(۳) خارج فقه و جلد دوم کفایه.

آیه الله مدرّسی بهسودی که از همت والا ـ و شگفتی برخوردار بود، علاوه بر دروس اصلی حوزه، به فراگیری فلسفه، تفسیر قرآن و عقاید پرداخته است که عبارتند از:

۷. حکمت و فلسفه؛ (از محضر آیات: شیخ صدرا بادکوبه ای، شیخ عباس قوچانی و سید عباس خاتم یزدی ۱۳۰۹ _ ۱۳۸۰ ش.)(۴)

۸. شرح منظومه (از محضر آیه الله شیخ عباس قوچانی (هاتف)).

۹. تفسیر قرآن (آقایان سید مصطفی خمینی ۱۳۰۹ _ ۱۳۵۶ ش.(۵) و سید محمدعلی لبنانی).

۱۰. عقاید (از محضر آیه الله سید محسن طباطبایی حکیم (متوفّای ۱۳۴۸ ش.)(۶).

۱- ۱ . گلشن ابرار، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، ج ۲، ص ۹۱۵ _ ۹۳۷.
۲- ۲ . همان ص ۸۳۱ _ ۸۳۹.
۳- ۳ . همان، ج ۳، ص ۴۲۷ _ ۴۳۸.
۴- ۴ . ستارگان حرم، ج ۱۵، ص ۲۹ _ ۵۴.
۵- ۵ . گلشن ابرار، ج ۲، ص ۷۷۴ _ ۷۸۴.
۶- ۶. همان، ص ۷۱۷ _ ۷۲۶.

اجتهاد

مدرّسی پس از سال ها تحصیل و تحقیق، به مقام بلند اجتهاد دست یافت. آیه اللّه شیخ صدرا بادکوبه ای یکی از بزرگان و استادان آیه الله مدرسی، به وی اجازه اجتهاد داد. علاوه بر این، دانش پژوه فرهیخته سرزمین بهسود، دارای اجازاتی در «نقل حدیث» و «امور حسبیه» از برخی مراجع بزرگوار شیعه بود. فرزند ایشان در مورد سرنوشت اجازات پدرش می گوید: پدرم علاوه بر اجازه اجتهاد از برخی آیات عظام، دارای اجازاتی در «نقل حدیث» و «امور حسبیه» بود. سال ۱۳۵۷ ش. سال خطرناک و حادثه آفرینی برای عالمان دین بود. حبس، شکنجه و مرگ، آنان را تهدید می کرد. در مدت چند روز، دهها تن از آنان توسط مزدوران کمونیست دستگیر و بعد از تحمّل شکنجه های زیاد، به شهادت رسیدند. یکی از جرم های آنان کشف کتاب و آثار مذهبی از منازلشان بود. مرحوم والد برای اینکه کتاب هایش به دست دشمنان نیفتد، آنها را در محل مطمئّنی دفن کرد. مجموعه اجازاتش نیز همراه کتاب هایش بود. متأسّفانه، بعدها آب به آن محل نفوذ کرد و آنها را از بین برد».(۱)

بازگشت به کابل

آیه اللّه مدرسی بهسودی در اثر فشار روزافزونی که رژیم بعث عراق نسبت به طلاب و علمای خارجی وارد کرده بود، از آن کشور خارج و به وطنش بازگشت و شهر کابل را برای فعالیت های فرهنگی خویش برگزید. یکی از آثار پرخیر و برکت برجامانده از آن عالم سخت کوش

ص: ۹۵

۱- ۱ . به نقل از فرزندش، محمد سرور مدرسی، در مصاحبه ۷ / ۹ / ۸۳.

در آن ایّام، بنای مقدّس مدرسه علمیه «مهدویّه»(۱) در شهر کابل بود که با همکاری برخی از دوستانش به تأسیس آن پرداخت. او که خود درد نبودن امکانات علمی و فرهنگی را به خوبی لمس می کرد و رنج دانشجویان علوم اسلامی را درک می نمود، در سال ۱۳۵۵ ش. تصمیم گرفت با همکاری دو تن از دوستانش به نام های حجج اسلام: «سید عابدین هاشمی» و «شیخ غلام نبی فاضل» پایگاه فرهنگی و محل مناسبی برای آموزش و تربیت جوانان هموطنش پدید آورد. وی در کنار مدرسه مهدویّه، مسجدی نیز به همین نام، بنا نمود که خود، سال ها در آن مکان مقدس، تدریس نمود و به تربیت جوانان مسلمان پرداخت.

خرّم آنکس که در این دفترِ پاکِ تکوین رقمِ خیر کشید و اثرِ خیر گذاشت

وی همچنان در کابل فعالیت داشت، تا اینکه در سال ۱۳۵۷ ش. کشورش به اشغال ارتش سرخ در آمد. در این زمان وی ناگزیر، کوله بار هجرت به دوش افکند و بعد از ورود به کشور جمهوری اسلامی ایران، فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اش را از حوزه علمیّه قم پی گرفت.

۱- ۱ . این مدرسه در منطقه «دشت برچی» کابل قرار دارد و یکی از پایگاه های نشر علوم اهل بیت(ع) در این شهر، محسوب می شود. در دوران های مختلف، حتی در زمان اشغال افغانستان نیز به صورت پراکنده فعالیت داشته است. اکنون با وصعیّت جدیدی که پیش آمده فعالیت های آن به صورت جدّی تر انجام می شود. بر اساس اطلاعات به دست آمده، بیش از حدّ ظرفیتش طلبه شب خواب دارد. چندی است که آقای محمدعلی مدرّسی، فرزند ارشد معظم له برای رسیدگی به امور مدرسه و طلاب، رهسپار کابل شده است.

خدمات فرهنگی

الف) شیدای تدریس

تدریس، یکی از فعالیت های مهم و ارزشمند آیه اللّه مدرسی در حوزه های مختلف شیعی بود. یکی از عوامل موفقیّت او در این امر، توصیه های پدرانه امام راحل بود. وی سال ها قبل در مدرسه علمیه فیضیه به حضور حضرتش رسیده بود. امام راحل، با دیدن لیاقت و شایستگی او، به او چنین توصیه نمود: «مدرّسی! به تحقیق و تدریس ادامه بده»!

وی نیز هرگز توصیه استاد گرانقدرش را فراموش نکرد و تا پایان عمر، از تدریس و تحقیق غافل نشد و لحظه ای از تألیف و پژوهش دست برنداشت. بدون شک، یکی از ویژگی هایی ثمربخش وی تدریس علوم حوزوی بود. او از همان آغاز تحصیل، درس های آموخته اش را با بیانی شیوا و ستودنی، تدریس می کرد و مشکلات علمی را به آسانی و به شیوه قابل فهم همگان، بیان می نمود. البته تدریس وی به حوزه خاصّی محدود نمی شد. مهم ترین حوزه هایی که استاد مدرسی در آنها به تدریس اشتغال داشت عبارتند از:

۱. حوزه علمیه کابل

جوانان جویای علوم اهل بیت علیهم السلام در این حوزه، و سایر حوزه های افغانستان از دروس لمعه، مکاسب و کفایه استاد مدرسی بهره مند شدند.

۲. حوزه علمیه نجف اشرف

آیه اللّه مدرسی در این حوزه مقدّس، دروس حاشیه ملاعبّداللّه، اصول فقه، لمعه و رسائل را برای شاگردانش تدریس نموده است.

۳. حوزه علمیه قم

لازم به یادآوری است که آن عالم فرهیخته از طریق تـدریس علوم حوزوی، به گسترش علوم اهل بیت علیهم السـلام پرداخت. حلقه درس او را جوانـان مؤمن و هدفمنـدی که جویـای فضائل و کمالات انسانی بودنـد، تشـکیل می دادنـد. محل تـدریس او مسـجد مـدرسه فیضـیه بـود که از آنجـا به ترویـج علوم اسـلامی می پرداخت. وی در آن مکـان مقـدس، دروسـی چون: منطق (حاشـیه ملاعبـدالله)؛ معالم الاصول؛ اصول فقه (مظفر) و جلدین لمعه را برای تعداد زیادی از طلاب و فضـلای جوان حوزه که روز به روز بر تعدادشان افزوده می شد، تدریس کرد.

قابل توجّه است که آوازه بیان و دانش فراگیر این اسـتاد برجسـته، پس از مـدت کوتاهی، یعنی پس از تدریس دو دوره اصول فقه (مظفر) و جلدین لمعه فراگیر شد و توجه بسیاری از طلاب و مسئولان حوزه را به خود جلب نمود.

ب) هجرت به حوزه علمیه گلباف

شهرت تـدریس، حُسن بیان و اوج دانش مدرّسـی در مـدتی کوتاه فراگیر شـد و به گوش بسـیاری از طلاب، آیات، شخصـیت های علمی و فرهنگی و مسـئولان حوزه علمیه قم رسید. سرانجام به پیشنهاد شورای مدیریت حوزه علمیه قم و تقاضای عده ای از علما و طلاب، آن فقیه متعهد، در سال ۱۳۶۲ ش. تا ۱۳۶۴ ش. به مدت دو سال به حوزه علمیه شهرستان گلباف هجرت کرد و در آن دیار به تعلیم، تدریس و تربیت طلاب علوم دینی مشغول گردید.

ج) حوزه علمیّه بم

مدرّسی هنوز در شهرستان گلباف ایفای وظیفه می کرد که شورای

ص: ۹۸

مـدیریت حوزه علمیه قم پیشـنهاد جدیـدی به او مطرح کرد. قرار شـد آن عـالم پرتلاش برای اداره امور طلاب در رأس حوزه علمیه شهرسـتان بم قرار گیرد. استاد مدرّسی بر اساس این پیشنهاد، ضمن حفظ ارتباط ناگسستنی خویش با حوزه علمیه قم، در سال ۱۳۶۳ ش. رهسپار شهرسـتان بم شـد و سـال هـا به تـدریس، تربیت، ارشـاد و راهنمایی شاگردان امام صادق علیه السـلام پرداخت. وی در حوزه علمیه شهرسـتان بم، دروسی چون: اصول فقه و جلدین لمعه را برای طلاب، رسائل، مکاسب و کفایه را برای علمای شاغل، حکمت و فلسفه را برای استادان دانشگاه این شهر تدریس نمود. و نیز درس هایی در زمینه اخلاق و عقاید داشت.

بیشتر فعـالیت هـای وی در حوزه علمیّه قـائمیّه و مکتب الزّهرا علیهاالسـلام و نیز در دو مسـجد «جـامع صـاحب الزّمـان» و «امـام خمینی» شهرسـتان بم انجـام می گرفت. وی علاـوه بر اداره امور طلاب، به فعّالیت های فرهنگی و عبادی دیگر نیز مشـغول بود که می توان به مهم ترین آنها چنین اشاره کرد:

اقـامه نمـاز جماعت؛ پاسـخگویی به مسائل شـرعی؛ ایراد سـخنرانی و تبلیغ معارف دینی؛ حلّ و فصل دعاوی و برخی از مسائل اجتماعی مردم؛ راه اندازی مجالسی در فضایل و کمالات پیشوایان دین در قالب عزاداری و رثاء اهل بیت علیهم السلام .

حاصل حضور چهارده ساله علمی ـ فرهنگی آن عالم وارسـته در شهرسـتان بم، پرورش ده ها طلبه و عالم فاضل و فعّالی است که اکنون در آن دیار و یا در شـهرهای دیگر اسـلامی به فعالیت های فرهنگی و دینی اشـتغال دارند. تعدادی از آنان نیز اکنون در حوزه علمیه قم برای کسب مدارج علمی بالاتر و تهذیب و تزکیه نفس مشغول می باشند.

شاگردان

گستره فعالیت و میزان و سابقه درخشانش در تـدریس علوم اهل بیت علیهم السـلام نشان می دهـد که باید شاگردان زیادی از مجالس درس و نفس گرمش بهره مند شده باشـند. در اینجا به نام چند نفر از شاگردان افغانسـتانی وی که از معروفیت بیشتری برخوردارند، اشاره می کنیم:

۱. آیه اللّه سید محمّد وحیدی بهسودی

وی از روحانیان برجسـته ای است که در فن خطابه مهارت دارد. وی در محافل مهاجران افغانستانی، به سخنوری مشهور است. اخلاق خوش، رفتار صمیمی و خُوی نرم، گیرایی و جاذبه کلامش را دو چندان می سازد.

۲. حجه الاسلام سید رحمت اللّه مرتضوی

از خاطره ای که وی در سـخنرانی چهلمین روز درگذشت آیه اللّه مدرّسـی نقل کرده، دانسـته می شود که با استاد مدرّسی در نجف اشـرف ارتبـاط نزدیـک و صـمیمی داشـته است. او اینـک از روحانیـان برجسـته ای است که تلاـش های سیاسـی اش بر آگاهـان مسائل سیاسـی افغانسـتان پوشـیده نیست. وی تقریباً در تمام دوران مقاومت مردم آن کشور، در عرصه های گوناگون جنگ و جهاد، ایفای وظیفه کرده است. سـمتِ سـخنگویی احزاب شـیعی افغانستان نیز از مهم ترین سمت های وی طی سالیان متمادی در این کشور است.

۳. حجه الاسلام غلام رسول مدّقق

وی نیز در حوزه هـای نجف و قم بـا اسـتادش آیه اللّه مدرسـی رابطه نزدیکی داشـته و در تـدرّیس علوم حوزوی دارای تجربه است. وی کتاب های: شرح لمعه، اصول فقه و معالم الاصول را در برخی حوزه های کشورش تدریس کرده است. او در حوزه علمیه قم نیز کتاب های: شرح

لمعه، کفایه الاصول و... را به صورت خصوصی تدریس نموده است.

از دیگر شاگردان مطرح این عالم نام آور، حجج اسلام: عید محمد ابراهیمی(1)، محمدصالح عالمی کوه بیرونی، محمد بشیر محمدی، محمد ضیاء تقدّسی زاده، رضوانی یکاولنگی، دکتر معصومی، واعظ زاده و هادی و... می باشند که اکنون هریک از فعّالان عرصه های سیاسی و فرهنگی افغانستان می باشند.

آثار

آیه الله مدرسی، در مسائل گوناگون علوم اسلامی به تحقیق و تألیف پرداخت و آثار ارزشمندی در جامعه اسلامی، به یادگار گذاشت. مهم ترین آثار آن عالم وارسته را می توان چنین برشمرد:

آثار چاپی

۱. هدایه الاصول فی شرح کفایه الاصول (چهار جلد)

این اثر که بالغ بر ۱۸۰۰ صفحه است، تقریرات درس اصول آیه الله شیخ صدرا بادکوبه ای است. مؤلّف، پس از ورود به حوزه علمیه قم، در حدود سال های ۱۴۱۵ ق. تا ۱۴۱۸ ق. این اثر را پس از تهذیب و تنقیح به زیور طبع آراسته است. این کتاب مهم ترین اثر چاپی این استاد گرانقدر حوزه به حساب می آید و همواره مورد توجه استادان و فضلای برجسته حوزه های علمیه قرار گرفته است.

۲. توضیح الحاشیه در علم منطق

این کتاب، شرحی بر حاشیه ملاعبدالله است که این عالم برجسته طی سال های حضورش در عراق آن را تألیف و به چاپ رسانده است.

۱- ۱. وی یکی از همراهان شهید عبدالعلی مزاری، دبیرکلّ حزب وحدت اسلامی افغانستان بود که در تاریخ ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۷۴ ش. به دست گروهک طالبان به طور فجیع و مظلومانه به شهادت رسیدند.

آثار خطی

برخی از آثار استاد مدرسی متأسّفانه هنوز به زیور چاپ آراسته نشده است. مهم ترین آثار خطّی وی عبارتند از:

۱. شرح کتاب فرائدالاصول (رسائل شیخ مرتضی انصاری) در چند جلد.

۲. تقریرات درس مکاسب حضرت امام (خارج فقه)

۳. تقریرات درس مکاسب آیه الله شیخ صدرا بادکوبه ای

۴. توضیح مشکلات فی اللّمعه

۵. تقریرات جلد اوّل کفایه آیه الله سید محمدباقر صدر

۶. تقریرات جلد دوم کفایه آیه الله سیدابوالقاسم خویی

۷. شرح بر منظومه ملاهادی سبزواری(۱)

۸. علل پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ش.

۹. توضیح المسائل یا رساله عملیّه

۱۰. احوالات علما از گذشته تاکنون

۱۱. یادداشت های مختصر در فقه، اصول، تفسیر، اقتصاد و... به صورت متفرقه.(۲)

همگام با مجاهدان

یکی دیگر از عرصه های مهمّ فعّالیت آیه الله مدرسی بهسودی همکاری در میدان های جنگ و همیاری با مجاهدان افغانستانی بود. رژیم کمونیستی که در کابل با حمایت و تهاجم ارتش سرخ شوروی

۱- ۱ . موارد ۵، ۶ و ۷ از: نگاهی گذرا به زندگینامه... به مناسب اولین سالگرد، ص ۵.

۲- ۲ . مجله آینه پژوهش، سال نهم، ش ۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۱۲؛ مشاهیر تشیّع در افغانستان، ج ۲، ص ۱۵۲.

سابق، به قدرت رسیده بود، بزرگترین مانع پیروزی خود را حضور عالمان دینی در میان مردم می دانست. این رژیم به همین جهت، به دستگیری، شکنجه، مفقود ساختن و به شهادت رساندن دانشمندان مسلمان می پرداخت. علمای دین نیز در گوشه و کنار کشور به مقاومت و افشاگری پرداختند و به شکل های گوناگون به مبارزات خویش ادامه دادند. مبارزات آنان، کم کم به تشکیل احزاب جهادی و جریان های سیاسی منجر شد. در این میان شانس پیروزی عالمان مناطق دور دست و کوهستانی، به علت دور بودن از مرکز کشور، بیشتر بود. روحانیانی که در کابل زندگی می کردند، به علت اشغال و سلطه همه جانبه کمونیست ها و متجاوزان روسی، در صورت رهایی از کام مرگ، جز هجرت و ادامه مبارزه فرهنگی و سیاسی راهی دیگر نداشتند. بر این اساس، عالمان برجسته ساکن کابل، یا مظلومانه به شهادت رسیدند و یا مخفیانه مجبور به ترک کشور شدند. آیه الله مدرسی از عالمانی بود که به جمهوری اسلامی ایران هجرت کرد و در حوزه علمیه قم، مبارزات سیاسی و فرهنگی خویش را پی گرفت. استاد مدرسی یکی از کسانی بود که برای بیرون راندن ارتش سرخ از کشورش، گام های مثبتی برداشت. وی همگام با سایر عالمان کشورش، به صورت های مختلف به دفاع و حمایت از حماسه جهاد مقدّس ملت افغانستان پرداخت. نقش سازنده وی در حمایت و همیاری مجاهدان میدان های نبرد، از راههای زیر انجام می پذیرفت:

الف) تبلیغ، تشویق و ترغیب احزاب و مجاهدان.

ب) اعزام و ساماندهی روحانیانی که برای تبلیغ و ارشاد مجاهدان در جبهه های جنگ می شتافتند.

ج) اطلاع رسانی، بیان مظلومیت و محرومیت مجاهدان، برای

کسانی که توان کمک مالی به جبهه های نبرد را داشتند.

د) جذب کمک های مردمی از داخل و خارج برای مبارزان سنگرنشین.

لازم به یادآوری است که حمایت های بی دریغ وی بیشتر شامل جبهه های منطقه «میدان» و «بهسود» می شد. این همکاری تا اخراج روس ها از افغانستان ادامه یافت. ولی وی با آغاز جنگ های داخلی، ارتباطش را با احزاب سیاسی قطع کرد و بر اساس نامشروع بودن برخی از جنگ های خانمانسوز داخلی و پاره ای از مصالح دیگر، از حمایت و یاری آنان دست کشید و به جای همکاری با آنها، زبان به پند و اندرز گشود. وی با توصیه های اخلاقی و بیان حقایق ناگفته سعی کرد قدمی در جهت پایان دادن اختلافات و خاموش ساختن جنگ های داخلی بردارد. متأسّفانه دخالت های نامریی و مرموز دولت های خارجی، اختلافات زبانی، قومی و مذهبی احزاب را عمیق تر از آن ساخته بود که بتوان با زبان پند و توصیه های اخلاقی آن را حل کرد. از این زمان بود که وی با جدّیت بیشتر، به تحقیق و تدریس روی آورد و فعالیت در این میدان را بر تلاش های بی حاصل سایر عرصه ها ترجیح داد.

ویژگی های اخلاقی

استاد مدرسی در اخلاق، تهذیب نفس و پیرایش باطن نیز از شایستگی ویژه ای برخوردار بود. با دقت و جست و جو در زندگی این عالم بزرگوار می توان دریافت که به طور کلی، هدف اصلی وی در زندگی، عمل به تکلیف الهی و کسب رضایت خداوند بوده است. به همین جهت کلامش پرجاذبه بود و تأثیر ژرف و سازنده ای بر روح و

روان افراد می گذاشت. موارد ستودنی زیر از مهم ترین برجستگی های اخلاقی آن استاد گرانقدر محسوب می شود:

۱. نظم و تلاش

یکی از ویژگی های اخلاقی وی نظم و اهمیّت قائل شدن به مطالعه بود. فرزندش در این مورد می گوید:

«از آقای عبدالحسین شریفی شنیدم که می گفت: هر وقت آیه اللّه مدرسی از شهر بم وارد شهر قم می شد؛ با همان وسایل و اثاث سفر، یک راست به کتابخانه مدرسه فیضیه می رفت و تا نزدیک ظهر به مطالعه و تحقیق می پرداخت و سپس به منزلش می رفت».(۱)

نیز فرزندش از دقّت و حوصله فوق العاده پدرش در امر تحقیق و پژوهش می گوید:

«آیه اللّه صدرا بادکوبه ای در درس کفایه اش، وقتی به مشکلات و غوامضی برخورد می کرد؛ حل آنها را به عهده شاگردانش می گذاشت. وقتی پاسخ آنها را از زبان والد مرحوم می شنید، می فرمود: «مرحباً بک جیّد جدّاً» این جمله را خطاب به وی چندبار تکرار می کرد».(۲)

۲. تواضع و فروتنی

یکی از مهم ترین رموز سلامت نفس مردان الهی، فروتنی و ناسازگاری با نمودهای کِبر و خودستایی است. آیه اللّه مدرسی از عالمان متواضعی بود که با وجود فضل و علم قابل تحسین، هیچگاه

۱- ۱ . فرزندش در مصاحبه ۷ / ۹ / ۸۳.

۲- ۲ . همان.

دستخوش کبر و غرور نشد. توجّه به نکات زیر، از این حقیقت پرده بر می دارد:

الف) هر وقت از او خواسته می شد که به فلان حوزه یا فلان مدرسه برود و در آنجا تدریس کند؛ وی بدون توجه به دوری، نزدیکی و دشواری خدمت در آن منطقه، می پذیرفت و با عشق و پشتکار زایدالوصفی انجام وظیفه می نمود.

ب) هنگام اقامت در حوزه علمیه نجف، وقتی می شنید که فلان مرد کشاورز و کارگر و یا فلان طلبه که قبلاً شاگردش بوده، از افغانستان به کربلا آمده است، خودش را از نجف به آنجا می رساند و از آن مسافر تازه رسیده به گرمی استقبال می کرد.

ج) استاد مدرّسی در حدّ توان، کارهای شخصی اش را به عهده کسی نمی گذاشت و با فروتنی خاصّی، کارهایش را انجام می داد. فرزندش در این مورد می گوید:

«بارها دیده بودم که خود لباس هایش را می شست و در صورت لزوم، پارگی آنها را می دوخت. می گفتم: به اهل منزل بدهید؛ شستن و دوختن وظیفه آنهاست. در پاسخ می گفت: «فعلاً خودم می توانم لباس هایم را بشویم و بدوزم».(۱)

۳. صبر و تحمّل

او در صبر و تحمّل ستودنی بود. نمونه زیر بیانگر این ویژگی اخلاقی اوست:

از آقای سید آقا حسن که در ایّام تحصیل، همراه مرحوم پدرم بود؛ شنیدم: با اینکه استاد مدرسی از نبود امکانات رنج می برد؛

۱- ۱ . همان.

اما چنان صابر و شکیبا در شب های سرد زمستان به مطالعه و تحقیق می پرداخت که باورکردنی نبود. گاه مطالعاتش از سر شب تا صبح ادامه می یافت. در یکی از شب ها، هنگامی از مطالعه سر برداشت که همسرش برای نماز صبح برخاسته بود. استاد با دیدن او با تعجب پرسیده بود: «مگر صبح شده؟!».(۱)

۴. محبت به اهل بیت علیهم السلام

از امتیازات دیگر استاد، عشق و شیفتگی اش به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. این دلدادگی، او را وامی داشت تا روزهای جمعه هر هفته، در خانه اش، مجلس عزای امام حسین علیه السلام برپا کند. و نیز در ولادت امامان معصوم علیهم السلام محفل جشن و در شهادتشان مجلس روضه برقرار سازد.

علاوه بر این، مواردی هم بود که نهایت شیفتگی استاد را به اهل بیت علیهم السلام نشان می داد:

الف) فرزندش می گوید:

«یادم هست در هنگام نوجوانی ام گفته بود: «پسرم! روضه اباالفضل علیه السلام را برایم بخوان». من از روی کتاب روضه آن حضرت را خواندم و ایشان اشک ریخت».

ب) وی به قرائت مداوم زیارت عاشورا تأکید داشت. فرزندش در این مورد نیز می گوید: «یکی از برنامه های دائم مرحوم والد در شهر بم، خواندن زیارت عاشورا قبل از اذان صبح، بود. وی به طور حتم خصوصیات شگفت این زیارت را لمس کرده بود و به ما نیز سفارش

۱- ۱ . همان، با تصرّف.

می کرد تا قرائت آن را ترک نکنیم».

ج) فرزندش در مورد ارادتش به آستان مَلَک پاسبان حضرت معصومه علیهاالسلام می گوید:

«مرحوم والد هنگامی که ساکن قم بود، هر روز قبل از اذان صبح راه نسبتاً طولانی خانه تا حرم را می پیمود و به حرم حضرت معصومه علیهاالسلام مشرّف می شد».(۱)

د) فرزندش در مورد علاقه پدر به امام عصر علیه السلام ، نیز می گوید:

«به امام زمان علیه السلام علاقه عجیبی داشت. حتی عصر روز جمعه ای که برای آخرین بار، به سوی شهرستان بم می رفت؛ از امام زمانش غافل نبود. در همان ساعت حرکت، یکی از اعضای خانواده اش خواهش کرده بود تا آن شب را نرود. اما او گفته بود:

«اکنون عصر جمعه است و متعلق به امام زمان است. من باید در این روز بروم» در حالی که ذکر امام عصر را زیر لب داشت، از منزل خارج شد. هنوز ساعتی نگذشته بود که آن حادثه تلخ را شنیدیم».(۲)

در محضر روح اللّه

وی سال ها در درس خارج فقه حضرت امام قدس سره شرکت می کرد. تماس های مکرّر و خالصانه وی با امام، از او یک شخصیّت محبوب و قابل اطمینان ساخته بود. به همین جهت در تصرف وجوهات شرعی وکیل تام الاختیار و مورد اعتماد حضرت امام بود. او به امام راحل

۱- ۱ . همان.

۲- ۲ . همان.

عشق می ورزیـد و عشق سـرشار خود به امـام را بـا شـرکت در جلسـات درس و ملاقات های حضوری با آن حضـرت رفع می نمود. نمونه هایی از وفاداری این شاگرد برجسته به پیرمرادش و رابطه صمیمی آن دو را می توان چنین ترسیم کرد:

الف) در وصف استاد

در هنگام حضور آن عالم وارسته در بم، یکی از فرهنگیان آن شهر از وی تقاضا می کند تا برخی از ویژگی های حضرت امام را برایش برشمارد. آیه اللّه مدرسی متن زیر را که گویای شناخت عمیق و ارادتش به حضرت امام است را به او می نویسد:

«بسـمه تعـالی، خـواهر محـترمه! آنچه شـما فرمودیـد که راجع به حضـرت امـام ــ رحمه اللّه علیه ــ چیزی بگویم؛ قلم و زبـان اینجـانب قاصـر اسـت از اینکـه در اوصـاف عـالیه حضـرت امـام صـحبت نمـایم؛ لیکـن از جهت عرض ارادت چنـد کلمه ذکر [می]نمایم. اوّل رفتار حضـرت امام راجع [به] مستضعفین جهان مثل رفتار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و همچنان راجع به اسـلام و تبلیغ کردن ایشان اسلام را، و بیان کردن واقعیت اسلام را، از برای جهانیان پیمبرگونه بود. از عالم مادی سفر کرده بود به سوی عالم معنی؛ به سوی قرب خداوند عالم؛ اما به سوی مردم برگشت، از جهت اینکه مردم را نجات بخشـید و شرافت و انسانیّت را برای این مردم برگردانـد. وضع زنـدگی ایشان را [در نجف]... اینجانب از نزدیک [دیده بودم] که شـباهت تام به وضع زندگی علی علیه السلام داشت.»(۱)

ص: ۱۰۹

۱- ۱. کپی این نامه توسط فرزند معظم له در اختیار نگارنده قرار گرفت.

ب) وداع جانسوز

یکی از دوستان و هم بحث های استاد مدرّسی، شخصی به نام حجه الاسلام هاشمی است. از ارتباط استاد مدرسی با او پیداست که وی نیز باید دارای درجات علمی و معنوی بالایی باشد. ایشان نقل می کند:

در نجف اشرف، رژیم بعث عراق، ما را مجبور کرد تا آن کشور را ترک کنیم. بعد از وداع با حرم مولا ـ امیرالمؤمنین علیه السلام تصمیم گرفتیم برای خدا حافظی نزد حضرت امام برویم. در آن ایام، حضرت امام شدیداً تحت نظر و ممنوع الملاقات بود. هرطور بود به حضور آن بزرگوار مشرّف شدیم. در جلسه ملاقات، بزرگانی چون: شهید سید مصطفی خمینی، سید عباس خاتم یزدی، فرقانی و رضوانی نیز حضور داشتند. ملاقات که تمام شد، با حضرت امام وداع کردیم. مثل اینکه ایشان از این مفارقت و جدایی متأثّر شده بود. به همین جهت خطاب به ما فرمود: «هاشمی و مدرّسی! شما هم رفتید!» آنگاه فرزندش «حاج سید احمد» را برای بدرقه ما فرستاد.(۱)

ب) هم سخن امام

در مجلس یاد بودی که به مناسبت چهلمین روز رحلت این استاد گرانمایه، در مسجد اهل بیت قم برگزار شد، سخنران محفل(۲)، در مورد رابطه صمیمی او با حضرت امام، این خاطره را نقل کرد:

«یکی از تاجران معروف شهر کابل، مبلغی وجه نقد، بابت وجوه

۱- ۱ . نگاهی گذرا...، به مناسب اوّلین سالگرد، ص ۲.

۲- ۲ . حجه الاسلام والسلمین مرتضوی، یکی از شاگردان معظم له.

شرعی به نجف اشرف آورده بود تا به حضرت امام تحویل دهد. ابتدا به حجره من آمد و جریان بدهکاری اش از وجوهات و قصد پرداختن آن به حضرت امام را برایم بیان کرد. من هم مطلب را به اطلاع آیه اللّه مدرسی رساندم. سپس به اتفاق آن تاجر به نزد آقای «قرهی» رفتیم و از ایشان، وقت ملاقات گرفتیم. در زمان معین به محضر حضرت امام مشرّف شدیم و وجوهات آن مرد تاجر را تحویل دادیم و بعد از خداحافظی، از دفتر معظم له بیرون رفتیم. آن تاجر بعد از جدایی از ما با افراد دیگری ملاقات کرده بود. آنها به او گفته بودند: «اگر شما وجوهات خود را به فلان آقا می دادید، حتماً شما را به نزد خود دعوت می کرد و به شما تبرّکاً عبایی می داد».

این سخن، وسوسه ای در دل او ایجاد کرد تا آنجا که بار دیگر نزد من برگشت. مقداری پریشان به نظر می رسید! گفتم: چه شده؟ گفت: من به وطن بر می گردم. اکنون دستم خالی است. انتظار داشتم حضرت امام با دست مبارکش، عبایی به من می داد. نصیحتش کردم تا از خواسته اش دست بردارد؛ اما او اصرار داشت نزد حضرت امام برگردیم و این نکته را به عرضش برسانیم. ناگزیر جریان را به اطلاع آیه الله مدرسی رساندم. ایشان نیز زبان به پند و نصیحت آن تاجر گشود. اما او همچنان بر خواسته اش اصرار می کرد. مجبور شدیم باردیگر از حضرت امام وقت ملاقات بگیریم و به خدمتش مشرّف شویم. حضرت امام تاجر را شناخت و خطاب به او فرمود: «زیارت شما قبول باشد. وقتی برگشتی سلام مرا به مؤمنان آنجا برسانید».

به ناچار خواسته آن تاجر را به اطلاع حضرت امام رساندیم. حضرت فوراً صورتش را از او برگرداند و دستور داد تا پول هایش را پس دهند. تاجر که از برخورد شدید حضرت امام ترسیده بود. عرض کرد:

«غرضـی نداشـتم». آقای قرهی هم متحیّر شده بود. در همین زمان آیه الله مدرسـی خودش را به حضـرت امام نزدیک کرد و به گوش آن حضـرت جملاتی را بیان کرد. طولی نکشـید که تبسّم شـیرینی بر لب های امام راحل پیـدا شـد. دوباره پول های آن تاجر را قبول کرد و خطاب به او فرمود:

ــ ادای خمس، عبادت است، قصد قربت می خواهد تا صـحیح شود؛ نه غرض دیگر. شـما مسئولیتی را از دوش خود برداشته و به دوش ما انداختی.

آن تاجر که شیفته حضرت امام شده بود، از جایش بلند شد و دست حضرت را بوسید و از مجلس بیرون آمدیم.(۱)

پرواز به ملکوت

سرانجام دفتر زندگی پربار آن عالم وارسته در عصـر روز جمعه ۳۰ رجب المرجب ۱۴۱۹ ق. (۲۹ آبان ۱۳۷۷ ش.) بسته شد. هنوز چند روز، از سفرش به قم نمی گذشت که دغدغه اداره، تدریس و تربیت طلاب بمی او را به سوی این شهرستان کشاند. وی در هنگـام بـازگشت، هنوز به شهرسـتان کاشـان نرسـیده بود که در اثر حادثه غم انگیز تصادف، در ۶۵ سالگی دارفانی را وداع گفت و به جوار رحمت الهی شـتافت. پیکر پاکش، صبح روز سه شنبه چهارم شعبان المعظم ۱۴۱۹ ق. در شهر مذهبی قم ــ توسط علما، شاگردان، دوسـتداران و مهاجران هموطنش ــ تشییع شد. پس از برگزاری نماز، توسط آیه اللّه شبیری زنجانی، و طواف به دور حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به گلزار شهدای

۱- ۱ همان، ص ۲ و ۳، با تصرّف.

قم منتقل شد و در جوار مقبره علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد.(۱)

مرگ تأثّر بر انگیز این شاگرد مکتب امام جعفرصادق علیه السلام ، در دیار غربت، ضایعه ای جبران ناپذیر بود. مراسم فاتحه و بزرگداشتش از سوی شورای مدیریت حوزه علمیه قم، خانواده، دوستان و شاگردانش برگزار گردید و از مقام علمی و اخلاقی آن عالم بزرگوار تجلیل به عمل آمد.

و نیز فقدان غمبار آن فقیه اهل بیت علیهم السلام ، شهروندان مسلمان بم را نیز در سوگ نشاند. آنان به پاس زحمات مخلصانه آن عالم وارسته در سومین و چهلمین روز رحلتش مراسم یادبودی تشکیل دادند و به مقام شامخ علم و فقاهت ارج نهادند.(۲)

بازماندگان

از آیه اللّه مدرّسی بهسودی دو پسر و چهار دختر به یادگار ماند. فرزندان پسر وی که محمدعلی و محمد سرور مدرّسی نام دارند؛ هردو در کسوت روحانیت و اکنون در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل می باشند. دو فرزند دخترش نیز سال ها قبل بدرود حیات گفته اند.

۱- ۱ . مجله آینه پژوهش، سال نهم، ش ۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۱۲.

۲- ۲. مراسم فوق از طرف امام جمعه بم، امام جمعه براوت، جامعه روحانیّت شهرستان بم، حوزه علمیّه قائمیّه و مکتب الزّهرا(س)، طلاب بمی مقیم قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد اقامه نماز مدارس، هیئت امناء مسجد ولی عصر(عج)، هیئت امناء مسجد امام خمینی(ره) و جمعی از مهاجرین شیعه افغانستانی مقیم بم در مسجد جامع صاحب الزّمان این شهرستان منعقد شد.

۷– محمد بن علیّ ماجیلوَیه قمی «فروغ قم» ❊ ❊ ❊ ابوالحسن ربّانی سبزواری

یکی از شـهرهایی که از آغاز پیدایش خود، پرچمدار بزرگ نشـر حدیث آل البیت بوده قم، حرم اهل بیت علیهم السلام است که از دیر زمان دانشـمندان با فضـیلتی را به جهان دانش تقدیم داشته است. در این نوشتار، نگارنده به معرّفی سیمای فرزانه ای دیگر از فرزانگان شیعی، می پردازد.

اسم و لقب

در اوائل سـده چهارم در یکی از خانـدان های بزرگ و صاحب نام شـیعه که اعتقاد به ولایت علوی و باورهای مذهبی داشت. کودکی پا به جهان هستی نهاد که با تولّـد خویش رونق زندگی خانواده اش را افزون ساخت. در این میان، نام محمد برای این فرزند نو رسـیده انتخاب شد. در زندگینامه ها برایش کُنیه ای نام نبرده اند، ولی او دارای لقب بسـیار مشـهوری به نام ماجیلوَیْه است که این لقب را از جدّش: محمد بن ابی القاسم به میراث برده است. اما هرگاه در حوزه حدیث و شناخت

محدّثان شیعی این لقب را ذکر می کنند، مقصود، محمد بن علّی ماجیلویه است که ما درصدد گزارش زندگی او هستیم، بدان سبب که او در شهر قم ولادت یافت به قمی بودن نیز اشتهار دارد.(۱)

معنای ماجیلویه

همانگونه که روشن است، این لقب از دو واژه ترکیب و پیوند یافته است. «ماجیل» و «وَیه». گرچه بسان این لقب، لقب های دیگری هم در زندگینامه عالمان و محدّثان نام برده شده است. همانند: قولویه، سیبویه، نفطویه، بابویه. ولی نمی توان یک معنای روشن و قابل قبولی از این واژه ها ارائه داد، گو اینکه گاهی واژه شناسان اشارات کوتاهی به معنای این لقب ها، نموده اند. محدّث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی، که بی تردید در حوزه شناخت محدّثان و دانشوران برجسته شیعی و غیر آنها، از منزلت و جایگاه والایی برخوردار است، پیرامون لقب همشهری خویش چنین می نگارد:

ماجل در روزگار پیشین نام جایی بوده در نزدیک دروازه شهر مکّه که هرچه را از گوشه و کنار جهان اسلام می آوردند، در آغاز در آن مکان گرد می آمد و سپس به داخل شهر برده می شد. واژه «وی» به معنای ترغیب و تشویق است، چون جدّ بزرگوار این راوی قمی، از چهره های با ارزش و دربردارنده فضل و کمال و دانش فراوانی بوده به او ماجیلویه گفته شده است.(۲)

---

۱ - ۱. رجال نجاشی، چاپ داوری، قم، ص ۲۵۰؛ رجال طوسی، ص ۵۹۱؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۱۶۰؛ هدیه الاحباب، ص ۲۲۸؛ ریحانه الادب، ج ۵، ص ۱۴۳؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۶۷؛ معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۵۵؛ قاموس الرجال، چاپ جامعه مدرسین قم، ج ۹، ص ۴۵۹؛ نقدالرجال، ص ۳۲۴، هدایه المحدثین، ص ۲۴۶، منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۳۲؛ تاریخ مذهبی قم، علی اصغر فقیهی...، ص ۱۳۰.

۲ - ۲. هدیّه ا لمحدّثین، ص ۲۲۸ و ریحانه الادب، ج ۵، ص ۱۴۳.

سیمای خاندان

چنانچه در آغاز این مقال، اشاره شد خاندان ماجیلویه، هریک از آنان چهره هایی بسیار موجّه و از پایگاه بلند اجتماعی برخوردار بوده اند. جدّ او، محمد بن ابی القاسم است که کنیه او ابوعبداللّه و لقبش ماجیلویه و به گفته نجاشی، یکی از نام آورترین عالمان شیعی است. موجّه، دانشمند، فقیه، آشنا به علوم ادبی و شعر از خصلت های برجسته ای است که در توصیف فرزانگی او گفته اند. و ضمناً او داماد، محدّث بزرگوار احمد بن محمد بن خالد برقی قمی است.(۱)

محمد بن ابی القاسم، صاحب فرزندی بود به نام علی که زندگینامه نویس عالیقدر: نجاشی، تصویر زیبایی از چهره او به دست داده است:

کنیه اش ابوالحسن، محدّثی است موجّه، دانشمند، فقیه و کارشناس برجسته علوم اسلامی و دانشوری ادیب، این محدّث از محضر جدش احمد بن خالد، بهره های فراوانی برد و فضل، کمال و ادب را از او آموخت و در دامان او تربیت یافت و او پدید آورنده کتاب های فراوانی است.(۲)

محمد بن علی بن ماجیلویه که فرزند اوست در یک چنین خاندان با این ویژگیها، پرورش یافت و پله های کمال و ترّقی را در نوردید و از آغاز حیات فرهنگی خویش با زمزمه تلاوت آیات قرآن و قرائت، بازخوانی، نقل و نوشتن اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آشنا شد و جان و روان او با آموزه های تابناک دین پیوند ژرفی یافت. این راوی تمام همّت، توان و استعداد خدادادی خود را در رهگذر فراگیری و نشر

۱- ۱. رجال نجاشی، ص ۲۵.

۲- ۲. همان، ص ۱۸۴.

معارف مکتب تشیع، متمرکز ساخت و البته تلاش و کوشش بی دریغ او به بار نشست و ثمر داد؛ به گونه ای که او در ردیف یکی از بزرگترین راویان اخبار آل البیت علیهم السلام به شمار می رود.

از دید بیوگرافی نویسان

برای پی بردن به ارزش های وجودی یک محدّث، و شناخت قدر و منزلت او، پژوهش در دیدگاه های کارشناسان و خبرگان دانش ترجمه کاری لازم و بایسته است.

شیخ طوسی که بی تردید یکی از نوابغ بزرگ جهان اسلام به ویژه شیعه است و از دیرباز، دیدگاه های فقهی، کلامی، حدیثی و رجال او مورد احترام تمام دانشمندان بزرگ است. محمد بن علی بن ماجیلویه قمی را از گروه راویانی می داند که به سبب فاصله زمانی که با دوره حضور معصومین علیهم السلام داشت از امامان اهل بیت علیهم السلام به گونه مستقیم و بی رابطه از آنان روایت نمی کند.(۱)

شیخ صدوق متوفای سال ۳۸۱ ق. که یکی از شاگردان بنام ابن ماجیلویه و از برجسته ترین محدّثان شیعی است در جای جای کتاب های روایتی خویش و به ویژه در تفسیر و شرح زندگینامه استادان خود، بارها و بارها، از استاد فرزانه اش نام می برد و از او روایات بسیار زیادی نقل می کند و هرگاه نام استادش را می آورد، عنوان رضی اللّه عنه و رحمه اللّه علیه را با آن قرین ساخته است، شاید موردی پیدا نشود _ آن گونه که نگارنده بررسی کرد _ که نام او را ببرد و با عناوین مزبور از جایگاه والای او تجلیل نکند و از این منظر است که تمام نخبگان دانش ترجمه، ابن ماجیلویه را ستوده، وجاهت و برجستگی او

۱- ۱. رجال طوسی، ص ۵۹۱.

را مدّ نظر قرار داده اند، بلکه برخی از دانشمندان بر این باورند که این سلسله از بزرگان حدیث، آن چنان بزرگوارند، که نیاز نیست زندگینامه نویسان به وجاهت و وثاقت آنان اشاره کنند.(۱)

علامه حلّی در تمام روایاتی که ابن ماجیلویه در سلسله اسناد آن واقع شده به صراحت گفته است: روایت صحیح است. و این نشانی گویا از جایگاه بلند و والای ابن ماجیلویه است.(۲)

سرانجام مدرّس خیابانی صاحب اثر ارزشمند ریحانه الادب می گوید: محمد بن علی ماجیلویه از گروه محدّثان موجّه و عالیقدر شیعی است.(۳)

استادان

ابن ماجیلویه، در مقطعی از دوره غیبت صغری که از سال ۲۶۰ ه. آغاز و در سال ۳۲۹ ه. پایان پذیرفته می زیسته است. بدین سبب او را از اصحاب و یاران امامان معصوم علیهم السلام به شمار نیاورده اند. ولی این محدّث والامقام، در محضر گروهی از چهره های برجسته و معروف شیعی که از استادان بزرگ روایت بودند، حضور یافته و سرمایه بزرگ و ارزشمندی از مبانی معرفتی و آموزه های دینی را فرا گرفته است.

این سرچشمه های کسب حدیث عبارتند از: محمد بن یحیی عطار قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، پدر بزرگوارش علی بن ابی القاسم قمی، و عمویش محمّد بن ابی القاسم و محمد بن یعقوب کلینی.(۴)

۱- ۱. معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۵۵.
۲- ۲. نقدالرجال، ص ۳۲۴.
۳- ۳. ریحانه الادب، ج ۵، ص ۱۴۳.
۴- ۴. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۶۰؛ جامع الرواث، ج ۲، ص ۱۵۷؛ مقدمه اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹؛ مشیخه صدوق، ج ۴، ص ۱۴ و شرح مشیخه.(منتخب التواریخ، ص ۷۶۵).

چنانچه نظاره می شود اینان از محدّثان طراز اول شیعه هستند که نام نیک آنان بر تاریک حدیث و فقه شیعی می درخشد.

شاگردان

محمد بن علی بن ماجیلویه، بعد از تمام کردن مقطع فراگیری اخبار اهل بیت علیهم السلام در راستای نشر، گسترش و تبیین دانش خود که در روایات و سخنان امامان شیعه، جلوه می یافت، گام نهاد و آنچه را آموخته بود به شاگردانش انتقال داد.

در زندگینامه ها، به جز دو نفر، به شاگردان او اشاره ای نشده است:

۱. محمد بن علی بن احمد بن هشام قمی، از گروه راویان قمی است که زمان معصومان علیهم السلام را درک نکرده و لقب او مجاور است.(۱)

۲. محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق.(۲)

شیخ صدوق آن چنان در قلّه رفیع بزرگی قرار دارد که به کوتاه سخن، مایه سرافرازی و فخر هر شیعه است و جا دارد همه رهروان خط و مشی ولایت بر این انسان نمونه مباهات و بر خود ببالند.

این شیخ بزرگوارِ شیعی در دهها بلکه صدها مورد در کتاب های خود از ابن ماجیلویه روایت نقل می کند.

گرایش در نقل روایت

ابن ماجیلویه به عنوان یک راوی فرزانه و دانشور توانا، اسلام را با یک نگرش جامع و کلی نگریسته است. بر بنیاد همین نگرش والا

۱- ۱. مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۶۷، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲- ۲. بنگرید به توحید صدوق، ص ۱۰۲، ۱۰۵ و ۱۲۵ و... .

است که می توان گرایش او را ارزیابی کرد. آنچه شیخ صدوق از استادش روایت می کند در تمام زمینه ها است. از بیان روایاتی که ابعاد فقهی و عملی دارند تا مسائل مربوط به حوزه اخلاق و خلق و خوی انسانی، و همچنین در ساحت خداشناسی، صفات خداوند تبارک و تعالی، فضائل رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و دخت گرامی آن حضرت و امامان معصوم شیعی و بیان پاره ای داستان های پندآمیز است. به هر حال او گرایش ویژه ای در نقل اخبار ندارد. جز گرایش جامع نگری به تمامی ابعاد اسلام، و ضمناً از این محدّث بزرگوار کتاب و تألیفی به جای نمانده است.

انجام زندگی

همچنانکه زمان طلوع این ستاره تابناک آسمان دانش، نامعلوم است؛ زمان غروب این ستاره نیز در هاله ای از ابهام قرار دارد و تاریخ دانان و زندگینامه نویسان ابداً به این دو جهت نپرداخته اند. بنابراین زمان رحلت او معلوم نیست گرچه ممکن است در اواسط سده چهارم هجری جان او به افق اعلی و مقام قرب الهی پر کشیده باشد.

و اینکه در کجا از دنیا رفت و در کدام قلمرو، گونه بر خاک نهاد، باز هم نامشخص است، گرچه باز می توان حدس زد که او در جوار قبر فیض بخش حضرت معصومه علیهاالسلام در خاک آرمیده باشد. ضمناً از اینکه آیا دارای فرزند یا فرزندانی بوده یانه؟ آگاهی ویژه ای در دست نیست.

سیری در بوستان حدیث

دوستان سه گانه انسان

ابن ماجیلویه با واسطه از حضرت صادق علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

انسـان مسـلمان سه دوست و همراه دارد، دوستی که به او می گویـد: من در زنـدگی دنیـا و بعـد از مرگ همراه تو هسـتم. آن همراه اعمال و کردار انسان است که از او جـدایی ناپذیر است و دوستی که می گوید: من همراه تو هسـتم ولی تا هنگام مرگ نه بیشتر. او ثروت و دارایی اوست. وقتی انسـان از این دنیا رخت بربنـدد، تمام ثروت او مال وارثان او می شود. سومین دوسـت او، می گویـد: من بـا تـو هسـتم تـا دم قبر، در آنجـا تو را می سپارم و آنگـاه بر می گردم و تو را تنهـا می گـذارم و او فرزند اوست.(۱)

ثواب زیارت حضرت رضا علیه السلام

او بـا چنـد واسـطه از امـام جعفر صـادق علیـه السـلام روایـت می کنـد کـه فرمـود: مردی از فرزنـدان پسـرم موسـی کـه نـام او امیرالمؤمنین علی علیه السـلام است، به دنیا می آید و سپس در پایان عُمر در سرزمین طوس در خطّه خراسان دفن می شود، او به سبب زهر به شـهادت می رسد و در آنجا غریبانه به خاک سپرده می شود، هرکس او را زیارت کند و حق او و ولایت حقّه او را بشـناسد خداوند متعال پاداش کسانی را که قبل از فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را یاری کردند و در کنار آن حضرت با دشمنان خدا جهاد کردند، به او عطا می کند.(۲)

مکر و حیله

وی بـا واسـطه از امامـان از حضـرت رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم روایت شـده که آن بزرگـوار فرمود: آن کس که مسلمان است مکر و حیله و تقلّب

ص: ۱۲۴

۱- ۱. امالی صدوق صدوق، مجلس ۲۳، حدیث ۳، ص ۲۲۳. انّ للمرء المسلم ثلاثه اخّلاء فخلیل یقول انا معک حیاً و میتاً و هو عَمَله، و خلیل یقول له انا معک حتی تموت و هو مال فاذا مات صار للورثه و خلیل یقول انا معک الی باب قبرک ثم نخلّیک و هو وُلده.

۲- ۲. همان، مجلس ۲۵، حدیث ۱، ص ۱۰۴.

نمی کند من از جبرئیل شنیدم که می گفت: مکر و فریب در جهنم است. سپس فرمود: از ما مسلمانان نیست کسی که نسبت به مسلمانی دیگر خیانت ورزد، آنگاه فرمود: جبرئیل از نزد پروردگار بر من نازل شد و گفت: یا محمد! برتو باد به حُسن خلق، چون بدخلقی هم دنیا را نابود می کند و هم آخرت را.

قدرت خدا بر محال تعلّق نمی گیرد

با واسطه از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: آیا خدا قدرت و توان دارد که دنیا را داخل تخم مرغی قرار دهد بدون اینکه دنیا کوچک شود یا اینکه تخم مرغ بزرگ شود، حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند هیچگاه به ناتوانی نسبت داده نمی شود و آنچه را از من پرسیدی، محال است و قابل تعلق قدرت نیست.(۱)

رسیدگی به مال و ثروت

ابن ماجیلویه از حضرت امام باقر علیه السلام روایت می کند که حضرتش فرمود: یک شاخه از جوانمردی، رسیدگی به وضع مال و ثروت است.(۲)

بهترین عبادت

همچنین با واسطه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که فرمود: خیرالعباده قول لا اله الاّ اللّه؛ بهترین نوع عبادت گفتن ذکر مبارک لا اله الاّ اللّه است.(۳)

۱- ۱. توحید صدوق، ص ۱۳۰، حدیث ۹. ... قال ان اللّه تبارک و تعالی لایُنتسب الی العجز والذّی سألتنی لایکون.

۲- ۲. خصال صدوق، ص ۱۶. مِنَ المرّوه استصلاح المال.

۳- ۳. ثواب الاعمال، ص ۱۶.

ثواب گفتن سبحان اللّه

ضمن حدیثی با واسطه از امام باقر علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به یاران خود فرمود: هرکس سبحان اللّه بگوید خداوند از لطف خود در بهشت برای او درختی غرس می کند و هرکس بگوید الحمداللّه باز خداوند درخت دیگری در بهشت برایش غرس می فرماید. اگر بگوید: لا اله الاّ اللّه درخت دیگری در بهشت برایش پدید می آورد. و اگر بگوید: اللّه اکبر، خدای متعال درختی در بهشت برای او غرس خواهد کرد. مردی از یاران آن بزرگوار عرض کرد: یا رسول اللّه! پس ما نتیجه گیری می کنیم که در بهشت درختان زیادی داریم. حضرت فرمود: بلی، ولی آگاه باشید و بپرهیزید از اینکه بر اثر انجام دادن گناهان و شکستن قانون خداوند آتش هایی بفرستید و آن درختان را نابود و به آتش بکشید، آنگاه حضرت اضافه فرمود که خداوند در قرآن می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و رسولش را اطاعت و پیروی کنید و اعمال خوب خویش را به وسیله گناه، باطل و نابود مسازید.(۱)

ص: ۱۲۶

۱- ۱. همان، ص ۳۲.

۸- محمدحسین غروی بروجردی «فقیه فرزانه» * * * علیرضا پناهی تلخستانی

ص: ۱۲۷

مقدمه

یکی از عالمـان بزرگ و فقیهـان فرزانـه و نامـدار معاصـر در منطقـه غرب ایران و در شـهر مجتهـد پرور بروجرد آیـه اللّه شـیخ محمدحسـین غروی بروجردی است کـه ۲۸(۱) سـال قبـل و بعـد از ورود آیه اللّه بروجردی، مسـند زعـامت، ریـاست، ارشـاد، تدریس و پرورش شاگردان برجسته در حوزه علمیّه این شهر را در اختیار داشت.(۲)

در این مقاله با شرح حال مختصری از زندگی و فعالیّت های علمی ـ فرهنگی این شخصیّت بزرگوار آشنا می شویم:

---

۱ - ۱. از سال ۱۳۲۶ ق. یعنی بحبوحه پیروزی نهضت مشروطه در ایران تا ۱۳۵۴ ق. یعنی قبل از فاجعه مسجد گوهرشاد و وضع و تصویب قانون منع حجاب و تُرکتازی رضاخان.

۲ - ۲. تاریخ بروجرد، حاج شیخ غلامرضا مولانا، ج ۲، ص ۵۶۱ ـ ۵۷۶؛ مجلّه حـوزه، ش ۴۳ و ۴۴ (ویژه سـی اُمین سال در گذشت آیه الله بروجردی، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

تولّد

شیخ محمدحسین غروی بروجردی در سال ۱۲۷۵ ق. در بروجرد و در خانواده ای مـذهبی به دنیا آمـد. تولّد این نوزاد، سـبب خوشحالی افراد خانواده و فامیل؛ به ویژه پدرش که مردی کاسب و زحمت کشی بود(۱)، گردید.

غَرَوی

غَرَوی، منسوب به «غَری» است. به معنای زیبا و ساختمان و بنای خوب و «غَریان» به صـیغه تثنیه، نام دو ساختمان و بنا در بیرون شهر کوفه، نزدیک قبر امام علی بن ابی طالب علیه السـلام بوده است. و به همین جهت، مشـهد آن امام را «غَری» می گوینـد و منسوبان به آن مکان را غَرَوی می نامند و جمعی از بزرگان و اعلام دارای نسبت غروی اند.

نیز غروی، منسـوب است به «غَریّه» بر وزن «صـفیّه» از روسـتاهای حـوران شـام. یعیش بن عبـدالرّحمن بن یعیش غروی حورانی دمشقی که از زمره محدّثان به شمار می آید، منسوب به همان جاست.(۲)

تحصیلات

شیـخ محمدحسـین مقـدّمات علوم دینی و سـطوح حوزوی را نزد اسـتادان بروجرد فرا گرفت و سـپس برای تکمیـل تحصـیل به عراق مهاجرت کرد.(۳)در آن زمان، شـهر سامرّا به دلیل اقامت مرحوم آیه الله میرزا محمـدحسن شـیرازی (میرزای بزرگ) در آنجا، مرکز علم و مجمع فضلا و علما بود و به همین جهت، آیه الله غروی نیز در این شهر

۱- ۱. خاطرات زندگانی آیه الله بروجردی، سید محمدحسین علوی، ص ۳۳ ـ ۳۴.

۲- ۲. راهنمای دانشوران، سید علی اکبر برقعی، ج ۲، حروف ش ـ ق، کتاب فروشی نوین قم، ص ۲۱۷.

۳- ۳. در منابع، نام استادان وی در بروجرد ذکر نشده است.

اقامت گزید و از استادان آن حوزه، کمال استفاده را نمود.

استادان

۱. میرزا محمدحسن شیرازی (۱۲۳۰ _ ۱۳۱۲ ق.)

سید محمدحسن حسینی شیرازی مشهور به میرزای بزرگ، فرزند میرزا محمود از عالمان دینی بود. وی در دستگاه حکومت شیراز نویسنده بود؛ همان گونه که همگی افراد خاندانش مشهور، برجسته و از دانشمندان دینی بودند. استادان میرزای بزرگ عبارتند از آیات عظام:

۱. شیخ محمدتقی اصفهانی، صاحب کتاب هدایه المسترشدین.

۲. سید حسین بیدآبادی.

۳. شیخ حسین کاشف الغطا.

۴. شیخ حسن نجفی (صاحب جواهر).

۵. سید ابراهیم قزوینی، صاحب ضوابط.

۶. شیخ مشکور جولایی.

۷. شیخ مرتضی انصاری

میرزای شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو در ۸۲ سالگی وفات یافت و در درب طوسی حرم امام علی علیه السلام به خاک سپرده شد.(۱)

۲. میرزا محمدتقی شیرازی (۱۲۵۸ _ ۱۳۳۸ ق.)

وی فرزند میرزا مُحِب علی و از خاندان علم و ادب و مرجعیّت شیعه در ایران و عراق و از نوادگان ابوالحسن میرزا محمّدعلی شیرازی (متوفای ۱۲۲۹ ق.) است ابوالحسن میرزا، پدر قاآنی شاعر، و جدّ میرزا محمدتقی شیرازی است.

۱- ۱. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۹۲، مقاله سید محمود مدنی بجستانی.

میرزا محمدتقی شیرازی از محضر آیات عظام: سید علی نقی طباطبایی (متوفّای ۱۲۷۹ ق.)، میرزا محمدحسین شیرازی (میرزای بزرگ) و استادان دیگر بهره برده است. میرزا محمدتقی در حالی که در شمار فاضل ترین شاگردان میرزای بزرگ بود، خود نیز به تدریس پرداخت و پس از درگذشت میرزای بزرگ به «میرزای دوم» شهرت یافت. وی پس از وفات، در صحن مطهّر امام حسین علیه السلام مدفون شد.(۱)

۳. سید محمد فشارکی اصفهانی (۱۲۵۳ _ ۱۳۱۶ ق.)

سید محمد طباطبایی فشارکی اصفهانی، معروف به «سید استاد»، فرزند امیر سیّد قاسم طباطبایی، از استادان بزرگ و مدرّسان عالی مقام، و از شاگردان برجسته میرزا محمدحسن شیرازی است. مراجع بزرگی مانند: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، میرزا محمدحسین نایینی، حاج شیخ محمدرضا مسجدشاهی اصفهانی، حاج سید محمّدرضا یثربی کاشانی و... از شاگردان وی بوده اند.(۲)

۴. آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (۱۲۵۵ _ ۱۳۲۹ ق.)

وی فرزند ملاـ حسین هراتی _ مبلّغ دینی و تاجر ابریشم _ است. وی در مشهد به دنیا آمد. او از استادان گران قدری چون آیات: ملا هادی سبزواری، ملا حسین خویی، میرزا ابوالحسن جلوه، شیخ مرتضی انصاری و میرزا محمدحسن شیرازی بهره برده است.

آخوند خراسانی از زبده ترین شاگردان استادانش به شمار می رفت. او از سلسله حماسه سازان تاریخ ایران، مراجع تقلید، مدرّس کم نظیر حوزه علمیه نجف و رهبر انقلاب مشروطه ایران بود... .(۳)

۱- ۱. همان، ص ۴۵۷ _ ۴۵۱، مقاله محمد اصغری نژاد.

۲- ۲. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۱۰۶ _ ۱۰۸.

۳- ۳. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۴۳۱ _ ۴۴۴، مقاله محمدرضا سمّاک امانی.

۵. سید محمدکاظم یزدی، صاحب کتاب عروه الوثقی (۱۲۴۸ _ ۱۳۳۷ ق.)

وی در روستای «کِسنَویّه» یزد به دنیا آمد. استادان این عالم فرهیخته عبارتند از: ۱. ملا محمدابراهیم اردکانی ۲. زین العابدین عُقلایی ۳. ملاـ هادی یزدی ۴. میرزا محمدحسن شیرازی ۵. شیخ راضی ۶. شیخ مهدی جعفری ۷. شیخ مهدی آل کاشف الغطا(۱)

باز گشت به ایران

آیه الله غروی بروجردی پس از وفات میرزای بزرگ و هجرت علما از سامرا به نجف اشرف همراه استادش سید محمد فشارکی رهسپار نجف شد و از محضر درس ملا محمدکاظم خراسانی و سید محمدکاظم یزدی بهره مند گردید. و غروی مورد توجّه آن دو استاد بزرگ قرار گرفت؛ به طوری که آنها او را به اقامت در نجف تشویق کردند؛ امّا او به خاطر بیماری ناچار شد در سال ۱۳۲۴ ق. به ایران بازگردد. وی مدّتی در تهران به معالجه خود پرداخت.(۲)

علمای تهران؛ به ویژه سید مصطفی کاشانی(۳) (پدر سید ابوالقاسم کاشانی) اصرار کرد که وی در تهران اقامت گزیند؛ امّا او قبول نکرد و به مشهد مشرّف شد. وی یک سال و چند ماه در پناه آستان قدس رضوی، به تدریس و افاضه مشغول گردید و جمعی از شیفتگان

۱- ۱. تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۶۲.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. حاج سید مصطفی حسینی کاشانی، فرزند حسین، از شاگردان حاج شیخ محمدباقر اصفهانی و از مجتهدان نامور عصر خود بود. وی صاحب تألیفاتی است؛ از جمله رساله ای در تجری. او در ۱۹ رمضان ۱۳۳۷ ق. در کاظمین درگذشت و در جوار مرقد امام کاظم(ع) به خاک سپرده شد (تاریخ بروجرد، ج ۲، پاورقی ص ۵۶۳) او از رهبران انقلاب عراق علیه استعمار انگلستان و ایادی داخلی آنها در عراق بود و خود مسلحانه در جبهه مقدم جنگ، دوشادوش رزمندگان اسلام شرکت کرد.

فضیلت، از ذخایر علميِ او بهره مند شدند؛ امّا باز هم به دلیل عود بیماری؛ به ناچار برای معالجه به تهران رفت.(۱)

بروجرد

آیه الله غروی پس از چند ماه معالجه، در حدود سال ۱۳۲۶ ق. در سال های پیروزیِ نهضت مشروطیت در ایران، به بروجرد بازگشت و مورد استقبال عالمان و مردم علاقه مند و متدین بروجرد قرار گرفت.

سازگار بودن آب و هوا و اصرار اهالی این شهر، آیه الله غروی را به اقامت در زادگاهش ترغیب نمود. علما و طلّاب، پروانه وار بر شمع وجودش گردآمده و از گنجینه معارف وی بهره مند شدند.(۲) برخی از شاگردان وی عبارتند از:(۳)

۱) آقا ابوتراب شیخ الاسلامی.

۲) سید ابوالحسن قُدغونی (مستجاب الدعوه)، فرزند سید عبدالوهاب که نسب شریفش به امام کاظم علیه السلام می رسد. وی از سادات جلیل القدر و علمای اعلام بود و در مسجد مرحوم حاج عبدالله (مسجد امیرالمؤمنین) در چهار راه حافظ بروجرد، به اقامه جماعت و ترویج احکام می پرداخت.

۳) حاج سید ابوالفضل مجاهدی فرزند سید محمد رحیم.

وی عالمی خبیر و مورّخی بصیر بود. او مدّتی از محضر آیه الله غروی و سپس از درس آیه الله بروجردی استفاده برد و در مسجد سرپُل بروجرد اقامه جماعت می نمود و به تفسیر، تدریس و تبلیغ معارف اسلامی می پرداخت.

۱- ۱. تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۶۳.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان، ۵۶۳ _ ۵۷۱.

سرانجام، وی در سال ۱۳۷۸ ق. درگذشت. پیکرش به قم انتقال داده شد و در قبرستان نو، در جوار حرم حضرت معصومه علیهاالسلام دفن گردید.

۴) میرزا ابوالقاسم محقق رازانی بروجردی(۱)

۵) حاج شیخ حسن کمره ای خاتمی بروجردی

او از علمای اعلام، و در علم و عمل مشهور بوده است. وی در سال ۱۲۸۹ ق. متولد شد. برخی استادان او عبارتند از: ۱. شیخ محمدابراهیم بروجردی، ۲. سید محمدباقر درچه ای، ۳. آخوند خراسانی، ۴. شیخ الشریعه اصفهانی، ۵. آیه الله غروی بروجردی، ۶. آیه الله بروجردی.

او سرانجام در سال ۱۳۷۳ ق. در بروجرد درگذشت و جنازه اش در قبرستان شیخان قم دفن گردید.

۶) حجه الاسلام آقاحسین

وی فرزند شیخ ابومحمد، از مشاهیر عالمان بروجرد و از مدرسان نامیِ این شهر بود. او مدّتی از محضر آیه الله غروی استفاده برد. و پس از درگذشت وی از اصحاب خاص آیه الله بروجردی شد. او در شعبان ۱۳۶۲ ق. درگذشت و در جوار امامزاده جعفرِ بروجرد دفن شد.

۷) آقا عبدالله مواهبی، فرزند حاج آقا عبدالحسین طباطبایی.

۸) سید عبدالوهاب قُدغونی (مستجاب الدعوه) بروجردی فرزند سید رضی (پدر سید ابوالحسن مستجاب الدعوه)(۲) که نَسَبش با ۲۶ واسطه به امام کاظم علیه السلام می رسد. استادان وی عبارتند از: حاج شیخ محمدباقر اصفهانی، آخوند ملا عبدالله بروجردی و آیه الله غروی

۱- ۱. «رازانی» منسوب است به رازان؛ محله ای در بروجرد.

۲- ۲. دومین شاگرد آیه الله غروی بروجردی.

بروجردی.

قدغونی مدتی در مسجد پدرش (مسجد باب الحوائج) در خیابان سیروس (آزادی) و سپس در مسجد حاج عبدالله (مسجد امیرالمؤمنین) واقع در چهار راه حافظ، اقامه جماعت نمود و به ترویج احکام اسلامی پرداخت. وی سرانجام در ششم شعبان ۱۳۶۰ ق. در بروجرد درگذشت و در قبرستان جهان آباد (گُلزار شهدا) به خاک سپرده شد... .

۹) شیخ علی اصغر غفوری که در علم، تقوا، و تواضع مشهور بود.

۱۰) شیخ علی اصغر جنانی

۱۱) میرزا علی اکبر...

وی فرزند شیخ حسین طبیب است. او در علم و تقوا مشهور خاصّ و عامّ بود. او از ابتدای ورود آیه الله غروی به بروجرد، از شاگردان خاصّ او بود. وی در مشهد مقدس درگذشت و در دارالسّیاده دفن شد.

۱۲) میرزا علی اکبر نظام العلمای رازانی

۱۳) حاج شیخ علی تألّهی بروجردی

وی از علمای اعلام و مجتهدان والامقام بود. او تقریرات اصول مرحوم آیه الله غروی بروجردی را به رشته تحریر درآورده است.

۱۴) شیخ علی شیخ الاسلام

وی فرزند میرزا علی نقی و مردی متعبّد، متواضع و حلیفِ (همنشین و همدمِ) قرآن بود. او در مسجد سلطانی (مسجد امام خمینی) کنونی به اقامه جماعت پرداخت.

در ۱۴ ذیقعده سال ۱۳۸۲ ق. درگذشت و در قبرستان جهان آباد بروجرد به خاک سپرده شد.

۱۵) شیخ علی بروجردی، فرزند شیخ تقی بروجردی که در ماه

شعبان سالِ ۱۳۵۱ ق. درگذشت و در قبرستان جهان آباد بروجرد دفن شد.

۱۶) علی محمد مروج، فرزند حاج ملا احمد بروجردی که در ۱۳۸۲ ق. درگذشت و در قبرستان جهان آباد مدفون گردید.

۱۷) آقا فخرالدین طباطبایی بروجردی

او فرزند آقا عبدالغفار است. وی مدتی از محضر درسی آیه الله غروی استفاده برد و سپس از اصحاب خاصِّ مرحوم آیه الله بروجردی گردید. وی سیدی متواضع و متعبّد بود و در مسجد سید و مسجد بیرجندی اقامه جماعت می کرد. او در ۲۲ شعبان سال ۱۳۶۳ق. درگذشت و در جنب مسجد بیرجندی بروجرد دفن شد.

۱۸) حاج آقا فخرالدین محسنی جنانی، فرزند آخوند ملامحسن که در علم، تقوا و زهد از مشاهیر علما و زُهّاد بروجرد بوده است.

او نیز در مکارم اخلاقی و فضائل نفسانی، نمونه کاملی از پدر بزرگوارش بود. وی در سال ۱۳۷۷ ق. درگذشت و پیکرش در قبرستان «نو» شهر قم و در مقبره مرحوم آیه الله غروی دفن شد.

۱۹) حاج سید محسن شریعتمداری

وی فرزند سید شجاع الدین و از علمای اعلام و مورد احترام خاصّ و عامّ بود. او علاوه بر مقامات علمی، در مکارم اخلاقی و فضائل نفسانی نیز کم نظیر بود. او در مسجد جامع بروجرد اقامه جماعت می کرد و به ارشاد می پرداخت و با بیاناتِ جذّاب و شیوا، شنوندگان را مسحور و مجذوب می ساخت

وی در ذیقعده سال ۱۳۰۳ ق. به دنیا آمد. و پس از هشتاد و دو سال زندگی در شوال ۱۳۸۵ ق. در بروجرد درگذشت. پیکر این عالم فرزانه با تشییع کم نظیری در جوار امامزاده جعفر بروجرد به خاک

سپرده شد.(۱)

۲۰) حاج شیخ محمدحسین محجوبی

محجوبی فرزند عالم جلیل ملا ابوالحسن(۲) است. جدش (ملاحسین) از ادیبان و شاعران قرن سیزدهم بود(۳) و در سال ۱۲۹۸ ق. از دنیا رفت و در وادی السلام نجف، نزدیک قبر حضرت صالح و حضرتِ هود به خاک سپرده شد.

پدر بزرگوارش، ملاّـ ابوالحسن که از وُعّاظ و محدّثان باتقوا و فضیلت کم نظیر در عصر خود بود، در سال ۱۳۴۹ ق. در بروجرد درگذشت.

حاج شیخ محمدحسین محجوبی پس از پشت سرگذاشتن سطوح حوزوی، از درس خارج فقه و اصول مرحوم آیه الله غروی بهره برد. وی پس از وفات آیه الله غروی در محضر درس مرحوم آیه الله بروجردی حاضر شد و حدّاکثر استفاده را نمود و از هنگام ورود آیه الله حاج شیخ علی محمد نجفی بروجردی به بروجرد، ۱۸ سال در درس فقه و اصول وی شرکت کرد.

۲۱. سید محمّد زکی....؟

وی فرزند سید هادی است که در ۲۰ شعبان ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۷ ق. در گذشته است.

۱- ۱. سید محسن شریعتمداری از نوادگان امامزاده جعفر بروجرد است.

۲- ۲. فرزند خطیبِ ادیب، ملا حسین محجوب بروجردی.

۳- ۳. مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب الکرام البرره می نویسد: «ملاـ حسین محجوب بروجردی کان خطیباً ادیباً و شاعراً مجیداً و کان معاصراً لصاحب المواهب. توفی قبله بعامین و له آثار؛ منها مجالس المواعظ. رأیت النسخه بخطه عند ولده الخطیب الجلیل ابی الحسن و له ایضاً دیوان المدایح و المراثی. و نیز آقا بزرگ در در الذریعه، ج ۹، ملا حسین محجوب بروجردی را ذکر نموده است. (تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۶۹، با تصرف و نک: مع کبار علماء النجف، سید محمد غروی، ج ۱، ص ۵۴۲ و رجال الفکر و الادب، ص ۱۱۵۲.

سید زکی پس از تحصیلات مقدماتی، مدّتی از محضر آیه الله غروی بهره برد و پس از وفات وی در درس آیه الله بروجردی شرکت نمود.

روح و ریحان اثر اوست که در موضوع تاریخ، حوادث و مسائل متفرقه به رشته تحریر در آمده است. محتوای این اثر برگرفته از ۴۵ کتاب است.

نویسنده در سال ۱۳۳۶ ق. تألیف این کتاب را آغاز نموده است.(۱)

سید محمدزکی در یازدهم محرّم سال ۱۳۶۷ ق. در گذشت.

۲۲) شیخ محمود جبرئیلی

او پس از سپری نمودن علوم مقدماتی و سطوح حوزه، مدّتی از محضر آیه الله غروی استفاده برد و پس از وی، تا قبل از هجرت آیه الله بروجردی به قم از آن بحر موّاج بهره مند شد و از طرف آن بزرگوار، به ریاست و مدیریت مدرسه نوربخش (مدرسه امام صادق علیه السلام کنونی) بروجرد منصوب گردید. مرحوم جبرئیلی در زُهد، تقوا و متانت، کم نظیر و مورد احترام خاصّ و عام بود. او در ذیقعده سال ۱۳۷۶ ق. در بروجرد درگذشت و جنازه اش به قم منتقل و در مقبره شیخان به خاک سپرده شد.

۲۳. میرزا مهدی بروجردی

وی فرزند حاج میرزا محمود و از عالمان بزرگ بوده و مدّتی از محضر آیه الله غروی استفاده کرده است.

ص: ۱۳۹

۱- ۱. برای نمونه، سه مطلب از کتاب مزبور، تاریخ بروجرد درباره زلزله سال ۱۳۲۶ ش. در بروجرد، گرانی گندم در سال های ۱۲۸۷، ۸۸ و هلاکت ۲۰ هزار نفر از مردم بروجرد، و ساختن مدرسه حاج ملّا اسدالله بروجردی در بروجرد، آورده شده است.

آثار

تألیفات آیه الله غروی به علت مرجعیت، تدریس و خدمات اجتماعی در سه اثر ارزنده خلاصه شده که این سه اثر نیز به صورت خطی باقی مانده است:

۱. مجموعه ای در اخلاق

این اثر شرح صفات و فضایلی است که برخورداری از آن برای یک انسان نمونه و حقیقی لازم است. در این کتاب، نظرات فلاسفه شرق و غرب از عصر افلاطون تا عصر حاضر و کلمات بزرگان و آیات و اخبار وارده، ذکر شده است.

۲. مجموعه ای در فقه استدلالی

این اثر حاوی معارف فقهیّه است که ادلّه و اقوال و فتاوای علمای مذاهب مختلف در آن آورده شده است.

۳. مجموعه ای در شرح مصائب سیدالشّهدا که حاوی مطالب عمیقه و تحقیقات قابل توجهی است.(۱)

ویژگی ها

متأسفانه در منابع به جزئیّات صفات و خصوصیات آیه الله شیخ محمدحسین غروی بروجردی اشاره نشده و فقط به کلّی گویی اکتفا گردیده است. که از جمله آنها می توان چنین گفت:

۱. وی عالمی اصولی، فقیهی فاضل، جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول بوده است.

۲. از زُعَمای علما و رؤسای فقها، مراجع بزرگوار، زعیم و رهبر مذهبی دینی و دنیایی مردم بوده است.

۱- ۱. تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۷۲.

۳. اندیشمندی محقّق و مورد اعتماد و وُثوق دیگران بوده است.

۴. از شاگردان برجسته میرزای بزرگ شیرازی، میرزای دوم، آخوند خراسانی و ملا محمد کاظم یزدی و... محسوب می شده، و یکی از وزنه های علمی عصر خویش، و دارای وِجاهَت و وزانَتِ اجتماعی بوده است.

۵. کثیرالبُکا بوده است.

۶. به تدریس و شاگردپروری، اقامه جماعت و حلّ مشکلات مردم اهمیّت فراوان می داده و دارای قدرت علمی، تهوّر و استقامت در امور، موقعیّت ممتاز و حوزه درسی منظّمی بوده است.

از نگاه بزرگان

۱. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی

«الشّیخ حسین البروجردی الغروی... کان من العلماء المحقّقین و الفقهاء الافاضل... عُدَّ مِن اَجِلّاء تلامیذ شیخنا المولی محمد کاظم الخراسانی... رجع الی بروجرد بِاجلالٍ و اِکبارٍ و حَصَلَ علی مکانهٍ سامیهٍ، فکان زعیمَ الدّین والدّنیا و کان ثقهً جلیل القدر، کثیرَ البُکاء؛ یُلَقّب بِالغَرَوی و قام بالوظائف الشّرعیّه...»(۱)

سید محسن امین عاملی نوشته است:

«الشیخ حسین البروجردی... کان عالماً فقیهاً اُصولیّاً و رَأَسَ فی بلده بروجرد و کان مِن اجلاّء تلامذه الشّیخ ملاّ کاظم الخراسانی، ثُمَّ قرأ فی سامرّا علی المیرزا محمدتقی الشّیرازی و... ؛ ثمّ رجع الی بروجرد... و دَرّسَ و صارَ مرجعاً فیها...»(۲)

۱- ۱. نقباءالبشر، ج ۲، ص ۴۹۶، به نقل از تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۷۲ و نک: موسوعه النّجف الاشرف، ج ۱۴، ص ۹۷.

۲- ۲. اعیان الشیعه، ج ۵، قطع رحلی، ص ۴۶۰؛ فهرست اعیان الشیعه، ص ۱۱۸، س ۲۱، با عنوان الشیخ حسین البروجردی؛ و نیز نک: مع کبار علماء النجف الاشرف، سید محمد غروی، ج ۲، ص ۴۰۹.

حاج شیخ غلامرضا مولانا در کتاب تاریخ بروجرد درباره وی آورده است:

«حجه الاسلام والمسلمین، جامع المعقول والمنقول، حاوی الفروع و الاصول، آیه... شیخ محمدحسین غروی...»(۱)

سید محمدجواد علوی بروجردی در مجلّه حوزه، ویژه آیه اللّه بروجردی می گوید:

«... در زمان بـازگشت مرحوم آیه الله... بروجردی از نجف، ریـاست حوزه علمیّه بروجرد، با مرحوم علامه شـیخ حسـین غروی بروجردی، از شخصیّات وزین علمی عصر خویش بوده است...»(۲)

علوی در ادامه، نظر شیخ آقا بزرگ تهرانی(۳) و مرحوم سید محسن امین عاملی(۴) می افزاید:(۵)

«البته غیر از حوزه درسـی آیه اللّه غروی، حوزه های درسی دیگری از بزرگان خاندان طباطبایی و غیر آن دایر بوده؛ ولی مرکز توجّه فضلای شهر، حوزه درسی وی بود. آیه اللّه غروی علاوه بر شخصیّت علمی، دارای وجاهت و وزانت اجتماعی نیز

۱- ۱. تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۶۱.

۲- ۲. مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴ (ویژه سی اُمین سال در گذشت آیه الله بروجردی، ص ۳۶.

۳- ۳. نقباءالبشر، ج ۲، ص ۴۹۶.

۴- ۴. اعیان الشیعه، ج ۵، قطع رحلی، ص ۴۶۰.

۵- ۵. مجلّه حوزه، ص ۳۱۶ و ۳۱۷؛ هچنین در همین مأخذ، (بخش شاگردان آیه الله بروجردی در بروجرد) ص ۳۱۸ _ ۳۲۰ به قلم آقای محمدجواد علوی بروجردی (نوه دختری آیه الله بروجردی) دانسته می شود که بعضی از شاگردان آیه الله بروجردی، از جمله شاگردان آیه اللّه غروی بوده اند؛ مانند: شـیخ حسن کمره ای خاتمی بروجردی، شیخ علی تألّهی خرّم آبادی، شیخ آقا حسین بروجردی (فرزند شیخ ابومحمد)، سید جلال الدین علوی طباطبایی (شماره های ۲، ۴، ۱۵ و ۵۶).

بود. او مرجعیت تقلید بسیاری از مردم بروجرد و شهرهای اطراف را به عهده داشت. وی همچنین مورد توجّه خاصّ حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود و در سفرهایی که به قم داشت، مورد تجلیل و تکریم فراوان مؤسس حوزه علمیه قم قرار می گرفت. آیه الله غروی، در بازگشت مرحوم آیه الله بروجردی از نجف، از او استقبال و تجلیل فراوان نمود و از ابتدای ورود، تقاضای توقّف همیشگی آیه اللّه بروجردی را در بروجرد داشت...»

۵. آقای علی دوانی در کتاب زندگانی آیه الله بروجردی می نویسد:

«آقاحسین بروجردی... از همان ایّام ورود به بروجرد، مورد توجّه و احترام علما و افراد فامیل طباطبایی و مردم مسلمان آن شهر واقع شد. در آن موقع، کسی در فامیل طباطبایی نبود که از لحاظ دانش و تقوا و نفوذ و شخصیت دینی و محلّی به پای او برسد؛ ولی در خاندان دیگر، فقیهی بزرگ به نام شیخ محمدحسین بروجردی، در بروجرد ریاست و مرجعیّت داشت. با این وصف، آیه الله... جوان (آیه الله... بروجردی) در زمان آن مرد بزرگ (آیه... غروی) نیز مورد نظر همگان بود و بعد از مرگ او، به طور کلّی مرجعیت شهر و توابع و نواحی غرب به وی رسید.»(۱)

۶. از دیدگاه آیه اللّه بروجردی:

مرحوم عبّاس عبیری در کتاب آیه اللّه بروجردی، زعیم بزرگ

ص: ۱۴۳

---

۱ - ۱. زندگانی آیه الله بروجردی، علی دوانی، ص ۵۷ _ ۵۸، چ اوّل، ۱۳۴۰، قم، چاپخانه حکمت؛ همچنین نک: مفاخر اسلام، ج ۱۲ (ویژه زندگانی آیه الله بروجردی)، ص ۱۰۶، به قلم آقای علی دوانی (با تعابیر و توصیفات جدید درباره آیه الله بروجردی).

آورده: آیه الله بروجردی ــ مدتی بعد از ورودش به بروجرد ــ قصد بازگشت به نجف اشرف داشته است، پدر آیه الله بروجردی از او می پرسد:

ــ چرا قصد بازگشت داری؟! استقبال مردم در روز ورودت بسیار گسترده بود.(۱) این، نشان می دهد که آنها به عالِمی مثل تو نیاز دارند.

آیه الله بروجردی در جواب می گوید:

ــ درست است پدر، ولی با حضور حاج شیخ حسین نجفی (غروی) در شهر (بروجرد) و حوزه درس پُر رونق(۲) او و همین طور حضور حاج میرزا محمدحسین طباطبایی، نیازی به وجود من نیست!

پدر: ممکن است تا به حال نیازی نبوده، ولی از این پس هست. من آخرین ساعت های عمرم را می گذرانم. تو باید به تنهایی و با بُردباری و شهامت، بار زندگی را به دوش بکشی و سرپرستیِ برادر کوچکترت را عهده دار شوی...(۳)

این سخنان به اندازه ای در آقاحسین (بروجردی) اثر می گذارد که تصمیم می گیرد مدتی دیگر در بروجرد بماند.(۴)

۷. شیخ محمدشریف رازی می نویسد:

«شیخ محمدحسین غروی بروجردی، از زعمای علما و رؤسای فقها و از مراجع بزرگوار در بروجرد و حومه آن بوده... و بعد از مراجعت از نجف به بروجرد، به زعامت و ریاست علمی و دینی

۱- ۱. آیه الله بروجردی، زعیم بزرگ، ص ۵۵ ــ ۵۶ با اندکی تصرّف.

۲- ۲. خاطرات آیه الله بروجردی، سید محمدحسین علوی بروجردی، ص ۳۵ ــ ۳۲.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. البته مرگ پدر آیه الله بروجردی و به دنبال آن (در مدت کمتر از شش ماه) وفات استادش آخوند خراسانی، باعث اقامت همیشگی آیه الله بروجردی (۳۶ سال) در بروجرد می گردد. (به نقل از خاطرات آیه الله بروجردی، سید محمدحسین علوی، ص ۳۲ ــ ۳۵.

آن سامان رسیده است. وی بسیار جلیل القدر و کثیرالبُکا و معروف به (غروی) بوده و در بروجرد به وظائف شرعی قیام نموده است...»(۱)

۸. سید محمد غروی آورده است:

«الشیخ محمدحسین غروی النّجفی قرأ المبادی فی بروجرد و حَضَرَ درس الشّیرازی الکبیر...، و اکمل دراسته علی الأخوند الخراسانی و السیّد محمدکاظم الیزدی؛ ثمّ عاد الی ایران و انتهی به المطاف الی استقرار فی بروجرد و اصبح من الوُجَهاء المشهورین و المقلّدین البارزین فی المنطقه...»(۲)

۹. دکتر شیخ محمّد هادی امینی(۳) چنین می گوید:

«شیخ محمدحسین الغروی من العلماء المحقّقین و الفقهاء الافاضل و مراجع التّقلید و اساتذه الفقه و الاصول. قرأ علی شیوخ بروجرد ثمّ سافر الی سامّرا... و فی سنه ۱۳۲۴ ق. عاد الی طهران و مِن ثمّ الی خراسان و منها الی بروجرد؛ فواصل التّدریس و اقامه الجماعه و حلَّ مشاکل النّاس؛ فکان زعیم الدّین و الدّنیا، ثقهً جلیل القدر، کثیرالبُکاء، یلقّب بالغروی».(۴)

۱۰. سید محمدحسین علوی طباطبایی بروجردی در کتاب خاطرات زندگانی آیه الله بروجردی درباره آیه الله شیخ محمدحسین غروی، متأسّفانه نظری نیمه منفی و بدبینانه ابراز کرده است که شاید علت آن، رقابتی بوده که بین سادات طباطبایی بروجرد از جمله جدّ نویسنده (میرزا محمدحسین طباطبایی) و آقای غروی بروجردی وجود داشته

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۹۳، با تصرف .

۲- ۲. مع (کِبار) علماء النّجف الاشرف، ج ۲، ص ۴۰۹، با تلخیص.

۳- ۳. فرزند علامه امینی، صاحب الغدیر.

۴- ۴. معجم رجال الفکر والادب، ج ۱، ص ۲۳۴ با تصرف.

است و این احتمال از این نوشته دو پهلو و کنایه آمیز استشمام می شود:

... مقارن ورود(۱) آیه اللّه فقید (بروجردی) به بروجرد، روحانی مشهور دیگری (شیخ محمدحسین غروی) در این شهر سکونت داشت که با خصوصیات اخلاقی و غمض عین از بعضی مطالب و در عین حال، قدرت علمی و تهوّر و استقامت در امور و برخورداری از عنایات کامله بزرگان سلسله طباطبایی که هریک دارای شخصیّت فوق العاده و نفوذ اعتبار قابل ملاحظه ای بودند، توانسته بود موقعیت ممتازی را برای خود ایجاد نماید و حوزه درسی منظّمی تشکیل دهد. حوزه درسی وی از نظر کمیّت، از حوزه های بی نظیر شهر بروجرد بود؛ با اینکه در گوشه و کنار شهر، حوزه های علمی دیگری وجود داشت که از نظر کیفیّت، به حوزه مرحوم حاج شیخ حسین نجفی بروجردی برتری داشت؛ و از آن جمله است حوزه جدّ بزرگوارم (مرحوم حاج میرزا محمدحسین طباطبایی)؛ ولی معروفیّت حوزه مرحوم حاج شیخ حسین که خود اهل بروجرد، و پدرش هم مردی عادی و کاسب بود، موقعیّت بی نظیری کسب کرده بود.

ورود آقای حجّت السلام (آیه الله بروجردی) به شهر بروجرد، در چنین موقعیت و شرایطی، طبعاً نمی تواند مورد رضایت باشد! ناچار، حرف و نقل هایی پیش می آورد که با روح حسّاس نابغه عصر ما نمی تواند سازگار باشد!

مردی که چشم و چراغ حوزه با عظمت نجف بود و آن اندازه از عنایات مخصوص شخصیّت های بزرگ علمی برخوردار می گردید و مقدمش را هر جمعی گرامی می داشتند، اکنون به اجتماعی قدم گذاشته

۱- ۱. منظور، سفر آیه الله بروجردی از نجف به بروجرد در سال ۱۳۲۹ ق. است که بعد از دریافت نامه پدر بزرگوارش که در آن، تقاضاو تأکید بر بازگشت او به بروجرد نموده است.

است که قـدرت هـا و نفوذهـای محلّی، موقعیت علم و فضـیلت او را در درجه دوم قرار داده بود؛ و بایـد تن به پیروی از قیود و رسومی بدهـد که ابـداً نمی توانـد آنهـا را تحمّل کنـد! لـذا مصـمّم شـد هر انـدازه ممکن است، دوران توقّف خود را در شـهر بروجرد کوتاه نماید....(۱)

فرزندان

در منـابع، به تاریـخ ازدواج آیه الله غروی بروجردی و اینکه بـا چه خـانواده ای وصـلت کرده است، اشـاره نشـده؛ اما در تاریخ بروجرد نوشته شـده که از مرحوم آیه الله غروی، سه فرزنـد (یـک پسـر و دو دختر) به جای مانـده است. تنها پسـر ایشان شـیخ محمـد است که در ۲۱ رمضان ۱۳۲۱ ق. در نجف اشـرف متولـد شد و در ۳ سالگی همراه پـدر بزرگوارش به ایران آمد. وی پس از رسـیدن به سن تمیز، شروع به تحصیلات فارسی و عربی نمود و مبادی ادب و معارف عرب را از استادان عصرش مانند: مرحوم شـیخ محمدعلی آیتی و مرحوم میرزا لطف الله فراگرفت. وی سطوح ابتدایی فقه و اصول را از محضر شیخ علی تقوی و شیـخ علی تألّهی بهره منـد شـد. او مکاسب و رسائل شـیخ انصاری و کفایه الاصول آخوند خراسانی را از حاج سـید اسـماعیل گلپایگانی و پدر بزرگوارش شـیخ محمدحسـین غروی استفاده کرد و سپس به خارج فقه و اصول پرداخت. وی یک سال پس از فوت پـدرش، یعنی در سال ۱۳۵۵ ق. به نجف اشـرف مشـرّف شد و مدّت دو سال از محضـر آیات: نایینی و آقاضـیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود و از طرف آنان مجاز به نقل روایت شد. وی

۱- ۱. به نقل از کتاب خاطرات زنـدگانی آیه الله بروجردی، ص ۳۳ ـ ۳۴. چ اول، سازمان چاپ و انتشارات اطلاعات، ۱۳۴۱، با اندکی تصرف. و نیز نک: ص ۳۶ همان مأخذ، بخش خاطرات از توقف آیه الله بروجردی در بروجرد، و ص ۴۱ ـ ۴۷.

پس از طی این مدارج علمی به بروجرد بازگشت و به تدریس فقه، اصول، منطق، تفسیر و اخلاق پرداخت. او به ترتیب، در مساجد شهریاری، امام رضا علیه السلام و امام حسین علیه السلام به اقامه جماعت و تبلیغ اشتغال داشت...(۱)

دامادها

دامادهای آیه الله شیخ محمدحسین غروی عبارت اند از:

۱. حجه الاسلام شیخ محمدحسین رازانی، فرزند میرزا علی محمد رازانی.(۲) وی در سال ۱۳۲۲ ق. در بروجرد متولّد شد و در ۲ سالگی پدرش را از دست داد. او در خردسالی مبادی علوم عرب را از استادان عصر خود فرا گرفت و در ۲۰ سالگی، در سال ۱۳۴۴ ق. برای تکمیل تحصیلات به قم عزیمت نمود و سطوح فقه و اصول را از استادان فن فراگرفت. او سپس در درس خارج فقه و اصول حاج شیخ عبدالکریم حائری شرکت نمود. در ضمن به تدریس سطوح فقه و اصول پرداخت. او در سال ۱۳۵۲ ق. به بروجرد بازگشت و افتخار دامادی آیه الله غروی نصیبش گردید و در بروجرد به تدریس مشغول شد.

وی دو سال از محضر آیه الله غروی و سپس از محضر آیه الله بروجردی استفاده کرد و پس از مهاجرت آیه الله بروجردی به قم، بار دیگر به قم بازگشت و در تأسیس مجدّد حوزه علمیّه قم و تشکیلات منظّم آن سهم به سزایی داشت... اما حوادث و موانع باعث بازگشت

۱- ۱. تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۷۳ _ ۵۷۴، با تصرف و نیز نک: نقباءالبشر، ج ۲، ص ۴۹۶؛ هدیّه الرّازی، شیخ آقابزرگ تهرانی، ص ۹۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۹۳ و سیمای بروجرد، ص ۱۲۶. نگارنده این مقاله مدّتی نزد شیخ محمد غروی به فراگیری معارف اسلامی مشغول بوده است.

۲- ۲. میرزا علی محمد از عالمان مبرّز و معروف عصر خود و از استادان آیه الله بروجردی بود. وی در سال ۱۳۲۴ ق. در کربلا از دنیا رفت. از آثار او، حاشیه ای بر فرائد شیخ انصاری و شرحی بر دعای صباح است.

وی به بروجرد گردید و در آنجا به تدریس و مباحثه مشغول شد. او پس از مدتی به تهران مهاجرت نمود و در آنجا دانش دوستان از انوار معارفش بهره مند شدند...(۱)

۲. حجّت الاسلام حاج شیخ علی محمد خرّم آبادی

پدر بزرگوارش حاج شیخ محمد از اعلام بروجرد و از شاگردان آیه الله غروی بروجردی بود و در سال ۱۳۴۵ ش. درگذشت.

شیخ علی محمد خرّم آبادی در سال ۱۳۲۲ ق. در بروجرد متولد شد. او تا ۲۵ سالگی مقدمات و علوم ادبیّه را از پدر بزرگوارش، و سطوح فقه و اصول را از شیخ محمد ابراهیم مدرس و حاج سید اسماعیل گلپایگانی فرا گرفت. وی سپس در محضر درسی آیه الله غروی بروجردی حاضر شده و حدّ اکثر استفاده را برد به شرف دامادی او مفتخر گردید و پس از فوت پدر خانمش، ۹ سال در درس آیه الله بروجردی شرکت نمود و از ذخایر علمی وی بهره مند گردید. شیخ علی محمد پس از مهاجرت آیه الله بروجردی به قم، مدت ۱۵ سال در مدرسه نوربخش (امام صادق علیه السلام کنونی) بروجرد به تدریس فقه، اصول، منطق و فلسفه پرداخت و جمعی از طلّاب از محضرش استفاده بردند. از جمله شاگردانش حاج شیخ غلامرضا مولانا، نگارنده تاریخ بروجرد است که در منطق و فلسفه، کتاب شمسیّه و شرح منظومه سبزواری را از محضر وی فرا گرفته است.

آقای خرّم آبادی پس از درگذشت پدرش، در سال ۱۳۴۵ ش. به تهران مهاجرت کرد و در یوسف آباد ساکن گردید. وی در مسجد خلیل الرّحمن به اقامه جماعت و تبلیغ مشغول شد و در ضمن در مدرسه صدر، جنب مسجد شاه (امام خمینی فعلی) تهران به تدریس

۱- ۱. تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۷۴ _ ۴۷۵ با تصرف.

فقه و اصول پرداخت. از آثار او کتاب مبسوطی است در اصول عقاید...(۱)

غروب

آیه الله شیخ محمدحسین غروی بروجردی پس از ۲۸ سال زعامت و ریاست، در بروجرد مریض شد و برای معالجه به تهران و مشهد رفت. این مسافرت ۸ ماه طول کشید. وی به سفارش پزشکان به بروجرد بازگشت و پس از چند روز، در ۱۹ ربیع الاول سال ۱۳۵۴ ق. در ۷۸ سالگی وفات نمود و عموم مردم بروجرد را در سوگ خود نشاند. پیکرش با تجلیل فراوان به قم انتقال داده شد و در مقبره خصوصی، در قبرستان نو، سمت چپ در ورودی، نرسیده به دفتر قبرستان، مدفون گردید.(۲)

روحش شاد و راهش پررهروباد!

۱- ۱. تاریخ بروجرد، همان، ص ۵۷۵ _ ۵۷۶ با تصرف، به همراه عکس او در ص ۵۷۶.

۲- ۲. تاریخ بروجرد، همان، ص ۵۷۱ _ ۵۷۲ با تصرف؛ دائره المعارف تشیّع، ج ۳، به نقل از تاریخ بروجرد؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۹۳؛ سیمای بروجرد، آقای یدالله گودرزی، ص ۱۲۵ _ ۱۲۶؛ اعیان الشّیعه، ج ۵، ص ۴۶۰، قطع رحلی، چ دارالمعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ موسوعه النّجف الاشرف، شیخ جعفر دُجِیلی، ج ۱۴، ص ۹۷، به نقل از الطّباق، ص ۸۸۹؛ مع (کبار) علماء النّجف الاشرف، سید محمد غروی؛ معجم رجال الفکر والادب، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۲۳۴ و منابع دیگر.

۹- شیخ اسداللّه داستانی بِنیسی «در سایه سار خورشید» ❊ ❊ ❊ اسماعیل داستانی

ص: ۱۵۱

طلوع(۱)۲. بسیاری از مطالب این متن، برگرفته از کتاب زیبای «شیرخدای آذربایجان» است.(۲)

در سال ۱۳۲۵ ش. در روستای بنیس، کودکی به دنیا آمد که با میلاد او زندگی خانواده اش برکت یافت و آنان را از فقر شدیدی که سال ها گرفتارش بودند، رهایی داد.

پدر و مادرش او را به یاد حضرت امیر علیه السلام «اسداللّه» نامیدند تا رایحه حضرت همیشه در خانه شان جاری باشد و فرزندشان نیز با نام آن حضرت بزرگ شود و به صفات او مزیّن گردد. گاهی هم در کودکی اش مردم او را به نام «شیرخدا» که همان معنای اسداللّه است، صدا می کردند.

ص: ۱۵۳

۱- ۱. همه اشعار این متن از خود علامه بنیسی است. قصّه من آفتاب قصّه هاست گر ز پشت ابرها ظاهر شود

۲-

زادگاه

اسداللّه در روستایی(۱) زیبا، در دامنه کوه میشاب (معروف به میشو) یعنی «بِنیس» متولّد شد.

این روستا در شمال شرقی شبستر و در حدود ۶۰ کیلومتری غرب تبریز واقع شده است.

از این روستا عالمان بزرگی چون: علّامه برهان الدّین ابراهیم بن حسن، شیخ حسن باله، ملّا قباد، ملّا علی ممتحن و حاج میرزا اسداللّه بِنیسی (معروف به حاج آخوند آقا) برخاسته اند و جهان را با نور دانش و عرفان خویش منوّر نموده اند.

تبار

اجداد بِنیسی از عالمان بودند و به گفته خودش، نسبتش به علّامه برهان الدّین می رسد. برهان الدّین دانشمندی بلند مرتبه بود که در زمان خویش در ادبیات عرب، فنون شعر و عرفان همتا نداشت. چهار کتاب از او به جا مانده که مهم ترین آنها تفسیر قرآن مجید (از ابتدای قرآن تا سوره یوسف) است. وی در اوایل قرن دهم هجری قمری در راه سفر به مکّه معظّمه همراه با پسرش به شهادت رسید.(۲)

جدّ پدری او، باباحسن، که انسان وارسته ای بود، به خاطر فقر شدید مالی نتوانست راه اجدادش را ادامه دهد و پدرش، حاج اسماعیل آقا، نیز به همین مشکل گرفتار بود.

نیز جدّ مادری او، حاج علی کاظمی قانع (کاظم زاده)، انسان پاکدلی

ص: ۱۵۴

۱- ۱. مدتی است که این روستا شهر شده است.

۲- ۲. دانشمندان آذربایجان، ص ۱۶؛ ریحانه الادب، ج ۲، ص ۲۵۲؛ سخنوران آذربایجان، ج ۱، ص ۱۲۹ و ۱۳۰ و تذکره شعرای آذربایجان، ج ۱، ص ۱۲۹؛ برگرفته از: مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، نشر آذربایجان، تبریز، چاپ اوّل، پاییز ۱۳۷۵ ش.، ج ۳، ص ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰.

بود. او پیش از آنکه به سفر حج مشرّف شود، از همه؛ حتّی حیوانات منزلش، حلالیّت می طلبید. پدر استاد در این باره می گوید:

پس از اعمال حج، او به من گفت: حاج اسماعیل! من در جوانی به مسائل مذهبی، چندان مقیّد نبودم. با خدا عهد کردم که مرا به راه راست هدایت فرماید و زیارت خانه خودش را نصیبم کند؛ آنگاه اگر مرا بخشید و حجّم را قبول کرد، جانم را در مکّه بگیرد؛ سپس وصیّت هایش را گفت و پس از ذکر شهادتین جان به جان آفرین تسلیم کرد و در شعب ابوطالب به خاک سپرده شد.

پدر او، حاج اسماعیل آقا، مرد بزرگواری است که استاد بنیسی بارها درباره اش می فرمود: «من پدرم را یک ساعت هم روی زمین ندیده ام؛ او همیشه در عالَم بالا و معنویّت و ذکر و دعا بود.» نخستین استاد معنوی استاد که «میرزا اسداللّه» نام داشت و معروف به «حاج آخوند آقا» بود، درباره حاج اسماعیل آقا گفته بود: «من از هر جهت به او اعتماد دارم تا آنجا که حاضرم پشت سرش نماز بخوانم. هنگامی که حاج آخوند آقا نابینا شد در ضمن کار طاقت فرسایش که سفال سازی بود، به بچه های بِنیس قرآن درس می داد.

استاد

آثار نبوغ از زمان کودکی در سیمای استاد بنیسی نمایان بود. جدّ مادری اش در همان زمان درباره او گفته بود: «او با بزرگترها نشست و برخاست می کند و حرف های بزرگتر از خود می زند. این گونه بچه ها معمولاً آدم بزرگ و سرشناسی می شوند و در ردیف نابغه ها قرار می گیرند.»

اسداللّه در دامان پدری بزرگ شد که هر شب برای نماز شب

برمی خاست؛ مردی که همیشه قرآن می خواند و وقتی به آیه های عذاب می رسید، گریان می شد و هنگامی که آیه های نعمت و بهشت را تلاوت می کرد، در چهره اش گل تبسّم می شکفت و می گفت: «اللّهمّ ارزقنا؛ خداوندا! این نعمت را به ما ارزانی کن!».

در سایه تربیت چنین پدری فضایل اخلاقی در وجود اسداللّه شکل گرفت. او در کودکی، مردی را از کوره آتش نجات داد. وی در این دوران گاهی با هم سالان خود دست و پنجه نرم می کرد و به کُشتی می پرداخت. پس از پیروزی در یکی از کُشتی هایش وقتی خبر به گوش پهلوانی در بنیس به نام صدر می رسد می گوید: «تو یک پهلوانی. من در مدّت خیلی کم، همه فنون پهلوانی را به تو یاد می دهم و تو را جانشین خودم می کنم. من از تو شیری می سازم که افتخار آذربایجان گردد و صدای نعره اش به همه جای دنیا برسد!» پس از اتمام درس های پهلوانی، اسداللّه با اینکه هنوز به بلوغ نرسیده بود، با همتایان خود در بنیس و روستاهای اطراف کشتی می گرفت و با عنایات الاهی که در زندگی اش مشهود بود، همیشه پیروز می شد؛ اما وی پهلوانی در عرصه معنویت و فرهنگ را بر پهلوانی با زور ترجیح داد.

جرعه های معرفت

اسداللّه خواندن و نوشتن را در محضر پدر آموخت و در ضمن کمک به پدرش در کار سفال سازی و آموزش فنون پهلوانی، در مکتب حاج آخوندآقا شرکت می کرد و قرائت قرآن و... را از او فرا می گرفت.

او در یادگیری علوم، پیشرفت چشمگیری داشت تا جایی که حاج آخوندآقا درباره اش می فرمود: «او در آینده از نوابغ خواهد شد. ما خیلی

باید از او حمایت کنیم و اسباب رشد فکری او را فراهم سازیم و هرچه از دستمان بر می آید، درباره او انجام دهیم».

پس از مدّتی در دبستان بنیس برای بزرگسالان کلاس درس شبانه بر قرار شد. پدر اسداللّه او را در این مدرسه ثبت نام کرد و وی در مدّت چهار ماه، کلاس های اوّل و دوم را گذراند؛ سپس در مدتی کوتاه از پدرش ترجمه قرآن و کتاب های گلستان، توضیح المسائل و تنبیه الغافلین را فرا گرفت.

وی سپس به تهران آمد و شب ها با وجود خستگی از کار روزانه در کلاس های آموزشگاه رجایی شرکت می کرد.

چند روزی از آغاز تحصیلش در تهران نگذشته بود که در امتحانات کلاس ششم به صورت آزاد شرکت کرد و با معدّل بالا قبول شد. همین موضوع باعث شد که مجلّه اطلاعات با او مصاحبه کند و ۲۰ جلد کتاب نیز به عنوان جایزه به او هدیه نماید.

او تا پایان دبیرستان، تحصیلات خود را ادامه داد.

حیات دوباره

برخی عوامل باعث شد تا اسداللّه بنیسی از همه دلبستگی هایش دل بکند و به راهی نورانی و مقدّس گذارد. این اسباب را می توان چنین بر شمرد:

۱. اجداد بنیسی که اهل علم بودند و از بزرگان بنیس محسوب می شدند؛ اگرچه پدر و پدر بزرگش به دلائلی نتوانستند راه اجدادشان را ادامه دهند.

۲. زمانی که او پهلوان آذربایجان بود، خانواده و خویشاوندانش اجازه نمی دادند او به تنهایی از بینس خارج شود؛ چون می ترسیدند که

رقیبـان و دشـمنانش او را آزار دهنـد. در همین مـدت، او به این نتیجه دست یـافت که هنر واقعی، آن نیست که یک نفر بتواند پشت همه را به خاک بمالد و بر همه پهلوانان پیروز شود، بلکه هنر واقعی در میدان معرفت به دست می آید.

۳. اسـتادش، حاج آخونـدآقا به او می فرمود: «من پسـری ندارم که او را به حوزه علمیّه بفرسـتم و تو را که همنام من هستی، به انـدازه فرزنـدانم دوست دارم. از تو می خواهم که به حوزه علمیّه قم بروی تـا بتوانی بـا دانشـی که به دست می آوری، به همه جهان خدمت کنی.» و همیشه او را تشویق می کرد که به حوزه علمیّه هجرت کند.

۴. او علاقه زیادی به علم داشت. هر کتاب و روزنامه ای که مردم از شـهرها به بنیس می آوردنـد، او آنها را مطالعه می کرد و گه گاه شـعر می سـرود و هر وقت عالِمی را می دید، حالتی روحانی به او دست می داد و خود را در عالَمی دیگر احساس می نمود.

همه اینها دست به دست هم دادند و او آموزش کتاب جامع المقدمات را که نخستین کتاب درسـی حوزه بود، در محضر حاج آخونـدآقا آغاز کرد تا اینکه ایشان وفات کرد و او در بهار ۱۳۵۰ وارد حوزه علمیّه قم شد. در همان شب اوّل ورودش به شـهر مقـدّس قم در خـواب دیـد که حـاج آخونـدآقا شادمـانه جلو درِ مسـجد بنیس ایسـتاده و منتظر رسـیدن اوست. هنگـامی که به خـدمت ایشـان رسـید، حـاج آخونـدآقا آغوشـش را گشود و بوسه بارانش کرد و فرمود: «عاقبت به خیر باشـی اسـداللّه! مرا به آرزویم رسانیدی» و با اصـرار فراوان، او را پیش از خود داخل مسجد کرد، در محلّ مخصوص اهل علم نشانید و از او خواست که بالای منبر برود و سخنرانی کند و به او فرمود: «سه روز دیگر، تحصیل را در محضر فلان استادان آغاز کن» و او از فردای

آن شب به فرموده استاد عمل کرد و درس های روح بخش حوزه علمیّه را آغاز نمود و با پشتکار عجیب و توفیقات الهی در کسب مقامات علمی موفق شد.

استادان

مهم ترین استادان این طلبه پرتلاش بنیس در درس های مقدماتی و سطح حوزه عبارتند از:

۱. استاد مدّرس افغانی؛

۲. شیخ احمد پایانی؛

۳. شیخ قدرت اللّه وجدانی فخر؛

۴. مصطفی اعتمادی؛

استادان ایشان در درس های خارج حوزه عبارتند از آیات عظام:

۱. سید محمّد کاظم شریعتمداری؛

۲. سید محمدرضا گلپایگانی؛

۳. سید محمد وحیدی شبستری؛

آثار

این روحانی جوان در ۱۳ سالگی با چوپانی از اهالی بنیس که «رشید» نام داشت، به کوه میشاب (معروف به میشو) سفر کرد و جلوه های معرفت زای میشاب را به شعر کشید. این مجموعه شعر آذری را که طبیعتْ گلشنی یا میشوداغی نام دارد، آقای حضرتی (نعیمی) به شعر فارسی برگردانیده و در مقدّمه اش نوشته است: «در گوشه ای از این اثر می توان نمونه ای از سبک استاد شهریار را در دیوان «حیدر بابایه سلام» مشاهده کرد». این نخستین کتاب استاد بنیسی بود.

او سال ها پس از تعقیبات نماز صبح، به نوشتن می پرداخت و

برکت عجیبی در نوشتارش احساس می شد تا آنجا که آثار بسیاری از خود به یادگار گذاشت.

الف) آثار چاپ شده

۱. آدم و حوا

۲. آلاله های بِنیسی یا سرودهای مذهبی به سبک جدید

۳. اخلاق نیک در اسلام

۴. ادب و کمال در اسلام

۵. ارمغان شب های شادی

۶. افشای سلام در اسلام

۷. امامت

۸. امید آینده

۹. اوّلین زن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

۱۰. بانوی کنیزان

۱۱. پدر و مادر خود را دعا کنیم

۱۲. پنج تن آل عبا

۱۳. پیام سنگین عاشورا

۱۴. تقوا چیست و چگونه تقوا داشته باشیم؟

۱۵. تقوا چیست؟ و یکصد سخن درباره تقوا

۱۶. توحید

۱۷. تولّد فرزند اسرار آمیز

۱۸. جوانان می پرسند: چگونه و با چه کسی ازدواج کنیم؟

۱۹. حیا و پاکدامنی در اسلام

۲۰. خدایا! پدر و مادر مرا بیامرز

۲۱. خدیجه؛ مادر یتیم ها

۲۲. داستان شجاعان در اسلام (مجموعه داستان مشتاقان).

این کتاب ۳۵ جلد است که ابتدا در ۲ مجلّد و سپس در مجموعه ای به نام «داستان مشتاقان» به چاپ رسیده است.

۲۳. دختر سرتاپا طلا، پسر سرتاپا نقره(۱)

۲۴. دیدار نورالمهدی علیه السلام .

این کتاب ۹ جلد است که در یک مجلّد چاپ شده است.

۲۵. راه بازگشت به سوی خدا

۲۶. رساله العقوق والحقوق یا پنجاه و پنج حدیث

۲۷. روز خوب خدا

۲۸. زنی در داخل کعبه

۲۹. سفری بر پایگاه حضرت زینب کبری علیهاالسلام

۳۰. شهیدی که جنازه اش را خاک قبول نکرد

۳۱. شیر خدای آذربایجان.

این کتاب درباره زندگانی او از زمان تولّد تا روحانیّت است.

۳۲. عدل

۳۳. علی علیه السلام از دیدگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

۳۴. علی از دیدگاه خداوند یکتا

۳۵. علی از دیدگاه علی بن ابی طالب علیه السلام

۳۶. علی علیه السلام در کنار حوض کوثر

۳۷. علی علیه السلام در معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

۳۸. فرشیم های تکبر و انگیزه های تواضع

۳۹. قرآن و دعا؛ راه ارتباط با خدا

ص: ۱۶۱

۱- ۱. این کتاب به دست ریاض حسین جعفری به زبان اردو ترجمه و به نام پیام عاشورا در اداره منهاج الصّالحین شهر لاهور در سال ۱۹۹۸ م. چاپ شده است.

۴۰. قیام رنگین عاشورا

۴۱. کودک آواره

۴۲. گنج کجاست؟

۴۳. گنجینه دعا

۴۴. مادر! بگذار بسوزانند؛ حق با ما است

۴۵. مالک اشتر؛ شمشیری از شمشیرهای خدا

۴۶. محبوب دل ها

۴۷. محبوبه یکتا

۴۸. مراسم عروسی و معجزات حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

۴۹. مصافحه در اسلام

۵۰. معاد

۵۱. ملیکه

۵۲. من مادر اویم

۵۳. مهمان و مهمانداری در اسلام

۵۴. نبوت

۵۵. نوای نینوا

۵۶. نوحه در شب های غم

۵۷. وظیفه دو همسر شایسته؛ یک زن و یک مرد

۵۸. وعده به سر خواهد رسید

۵۹. هابیل و قابیل

۶۰. همای آسمانی

۶۱. یک پایم در بهشت است

۶۲. یکصد سؤال؛ یکصدهزار ریال جایزه

ب) آثار چاپ نشده

ص: ۱۶۲

۱. آداب تبلیغ از دیدگاه قرآن و پیامبران علیهم السلام (۲ جلد)

۲. آفت شناسی

۳. اسم اعظم خدا

۴. امر به معروف و نهی از منکر

۵. انسان؛ افضل موجودات؛

در این کتاب به بررسی مطالب کتاب «اشرف مخلوقات» نوشته «موریس مترلینگ» پرداخته شده است.

۶. باغستانی بنیسی؛

این کتاب، مجموعه اشعار فارسی اوست که به تعبیر شاعر فرزانه، استاد محمدعلی مجاهدی، بیش از ۱۰۰ جلد خواهد شد.

۷. باقیات الصّالحات

۸. بدعت حرام است و قیاس باطل

۹. بردگی یا بندگی؟

۱۰. برگستان بنیسی

۱۱. بهشت کجا است؟

۱۲. بی بی شهربانو

۱۳. پرستوی دل

۱۴. پند پیران بر پوران

۱۵. تابش نور

۱۶. تعلیقاتی بر کتاب «باقیات الصّالحات»

۱۷. تفسیری کوتاه بر سوره الرّحمان

۱۸. تمنّای وصال

۱۹. توسّل یا درخواست شَفاعت

۲۰. تولّی و تبرّی

ص: ۱۶۳

۲۱. جرعه مِهر

۲۲. چگونه بنویسیم؟

۲۳. حج و جهاد

۲۴. حرف های طلایی

۲۵. خمس و زکات

۲۶. خودیابی و خودسازی

۲۷. دریای مهربانی

۲۸. داستان های دلپسند (۵ جلد)

۲۹. در محضر جانان

۳۰. دست به دامان چهارده معصوم علیهم السلام

۳۱. دعاهای آسان مشکل گشا

۳۲. سفارش های حضرت زهرا علیهاالسلام به بانوان

۳۳. سقّای کربلا

۳۴. سیمای عشق

۳۵. شرح خطبه متّقین

۳۶. شرح دعای حضرت حجّت علیه السلام

۳۷. شهیدی که به جای دو دست، دو بال به او دادند

۳۸. شهیدی که جگرش را در آوردند

۳۹. شهیدی که خواستند در کاسه سرش شراب بنوشند

۴۰. شهیدی که فرشتگان غسلش دادند

۴۱. طالوت و جالوت

۴۲. فرزندان خود را چگونه تربیت کنیم؟

۴۳. فصیحه الصّحیفه؛

این کتاب، شرحی بر صحیفه سجّادیّه و چندین جلد است.

۴۴. قاموس الشّعراء؛

این کتاب، لغتنامه فارسی الفبایی برای شاعران است که با حرف پایانی واژگان تنظیم شده و چندین مجلّد است.

۴۵. کرامات امام حسن علیه السلام

۴۶. کرامات امام حسین علیه السلام

۴۷. کرامات امام کاظم علیه السلام

۴۸. کربلا بهشت روی زمین

۴۹. کیمیای بینسی؛

این کتاب، مجموعه اشعار آذری او و ۱۰ جلد است.

۵۰. گلستان ائمّه علیهم السلام ؛

این کتاب ۴۰ جلد است.

۵۱. گنجینه لؤلؤ و مرجان؛

این کتاب درباره علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر قرآن و احادیث، عرفان، کلام، اخلاق و تاریخ است و چندین جلد است.

جهان را من پر از «گنجینه» کردم که جان عالَمی دلشاد مانَد

۵۲. مفاتیح الرّزق

۵۳. من کیستم و چیستم؟

۵۴. نسیم محبّت

۵۵. نماز و روزه

۵۶. نود و نُه پرسش درباره ازدواج

۵۷. هاروت و ماروت

۵۸. هدیّه فاطمیّه

۵۹. همای رحمت

۶۰. همیان بنیسی یا تاریخ گویای گذشته

ص: ۱۶۵

۶۱. یأجوج و مأجوج و ذوالقرنین

۶۲. یک بغل گل

در زلال روحانی

او با عبادت، قرآن و دعا انس عجیبی داشت. یک بار در مدت حدود ۹ ساعت و بدون وقفه همه قرآن را قرائت کرد و باری دیگر ۱۰۰۰ رکعت نماز در چند ساعت متوالی خواند.

به نزدیکانش سفارش می کرد که مناجات های «خمسه عشر» را فراموش نکنند و هر روز صبح، یک مناجات از این ۱۵ مناجات را بخوانند.

او به قدری به ادعیه حضرات معصومین علیهم السلام عشق می ورزید که به خواندنشان بسنده نمی کرد، بلکه در جلسات صبح های جمعه که در خانه اش برگزار می شد، برای مردم آنها را شرح می داد و در این جلسات، دعای توسل خوانده می شد و بیماران شفا می گرفتند و حاجتمندان به حاجت خود می رسیدند.

دلباخته اهل بیت علیهم السلام

هرکسی با استاد بنیسی آشنا می شد، در همان ساعات نخست می فهمید که وی دلباخته چهارده معصوم علیهم السلام ؛ به ویژه امیرمؤمنان علیه السلام است.

هنگامی که وی به زیارت عتبات عالیات شرفیاب شد، همین که دیدگانش به حرم امیرمؤمنان علیه السلام افتاد، جذبه وصیّ بلافصل خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم چنان او را در بر گرفت که خود را به زمین انداخت و روی زمین، خود را می کشید تا اینکه به رواق امیرمؤمنان علیه السلام رسید و در این میان چندین بار عمامه از سرش افتاد و خود متوجه نشد.

او یـک روز پیش از عروج ملکوتی اش که در خانه بستری بود، به یکی از بسـتگانش گفت: «منظومه امیرالمؤمنین علیه السـلام را برایم بخوان!» و این، آخرین سخن معنوی اش بود.

عرشیِ خاکسار

روزی در شـهر شهریار، مردی او را به باغش برد و به او گفت: «چند سال است حشره هایی به باغ های انگور این منطقه هجوم می آورند و اکثر محصولات باغ ها را از بین می برند»؛ سـپس یکی از آن حشـره ها را در کف دست اسـتاد بنیسی نهاد و از او خواست که ضرر آنها را از باغش دفع کند.

اسـتاد به او فرمود: «قول می دهی که انگور مورد نیـاز جشن عیدغـدیر ما را فراهم کنی؟» او گفت: «آری». اسـتاد بنیسـی به آن حشره رو کرد و فرمود: «ای حشره! اگر این مرد راست می گوید، شماها از این باغ بروید و با این باغ کاری نداشته باشید!».

روز عید غدیر آن سال، آن مرد با یک وانت بار انگور از راه رسـید و به ایشان گفت که امسال به باغ ما هیچ حشـره ای آسیب نرسانید! «تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل!».

پرتو افشانی

اسـتاد بنیسـی بـا اینکه در علوم مختلف اسـلامی تبحّر داشت؛ ولی همه سـاله در داخـل یـا خـارج قم منبر می رفت و مردم را با سخنان شیرین و شیوای خود از چشمه سار علوم معصومین علیهم السلام سیراب می کرد.

درِ خـانه او همیشه به روی مردم بـاز بود و هرکس هر نیـاز یا پرسشـی در هر وقت شـبانه روز داشت، می توانست به او مراجعه کند.

ص: ۱۶۷

وی صبح های جمعه در منزل خویش جلسه درس اخلاق و قرائت دعای توسّل، در اعیاد معصومین علیهم السلام مجلس جشن و در روزهای شهادت مجلس عزا برگزار می کرد.

اکنون نیز این جلسات در صبح های جمعه، نیمه شعبان، عید سعید غدیر، تاسوعا، و عاشورا برگزار می شود و یکی از فرزندان استاد بانی این مجالس بوده و در خدمت ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام است.

در گذار خدمت

از فعالیّت های اجتماعی استاد بنیسی تأسیس دارالبحث اسلامی قم بود که به پرسش های مذهبی جوانان داخل و خارج کشور پاسخ می داد.

همچنین وی مؤسّسه باقیات الصّالحات را تأسیس کرد که در راه تبلیغ مذهب تشیّع و کمک به نیازمندان کوشا بود.

از کارهای دیگر او تأسیس نشر طاهر بود که آثار ایشان را چاپ می کرد و اکنون نام این مؤسسه، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی علّامه بنیسی است.

همسر وفادار و فداکار استاد بنیسی نیز سال ها با او در خدمت به مردم شریک بود. او با زحمات طاقت فرسایش از میهمانان وی پذیرایی می کرد و با ایجاد آرامش و تربیت صحیح فرزندان، او را در نوشتن و برگزاری جلسات یاری می نمود.

غروب خورشید

قلب نورانی استاد بنیسی حدود ساعت یک بعد از ظهر سه شنبه، ۱۲ خرداد ۱۳۸۳ ش. از حرکت ایستاد و وی تبسّم کنان مولا و محبوبش، حضرت امیرمؤمنان علیه السلام را که عمری از او دم می زد، ملاقات

ص: ۱۶۸

کرد.

چه خوش است وقت مرگم به کنار من نشینی! چه خوش است جان سپارم، تو به چشم خود ببینی!

که رسم در آن زمان من به کمال آرزویم تو ولایتم پذیری، به شفاعتم گُزینی

و آن گاه به لقای پروردگارش که سال ها مخلصانه در راهش خدمت کرده بود، شتافت.

عاشقان حق به حق، جان می دهند بهرشان جان دادن آسان است و بس

بهر این دلدادگان، روی زمین تنگ و نازیبا و زندان است و بس

عاشقان را مرگ باشد موهبت رحلت عاشق، درخشان است و بس

در زمان مرگ، شادان می شود چون روانه سوی رحمان است و بس

پیکر پاک این عالم فرزانه روز چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۳ ش. از بیت ایشان تا حرم مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام با حضور علما و مردم سوگوار تشییع و توسط آیه الله شیخ یوسف مدنی تبریزی که در مراسم تشییع هم حضور داشت، نماز اقامه شد.

ضریح استاد

استاد بنیسی در گلزار شهدا، رو به روی قبر حضرت علی بن جعفر علیهماالسلام ، در طبقه بالای قبر مادر عزیزش که ۱۱ سال پیش از ایشان رحلت کرده بود، دفن شد.

در مراسم سوگواری ایشان رئیس دفتر مقام معظّم رهبری، چند تن از مراجع، نمایندگان مراجع، استادان حوزه و دانشگاه، طلّاب داغدیده و عموم مردم شرکت داشتند.

روح بزرگوارش شاد و یادش جاودانه باد!

ص: ۱۶۹

هر زمانی ز من ای خسته دلان! یاد کنید با همان یاد، دل و جان مرا شاد کنید

قصدم این بود کنم خدمت دین و میهن این دو از همّت خود بیشتر آباد کنید

شیعه بودن به علی فطرت و آیین من است پور خود را به سوی مذهبش ارشاد کنید

به «بنیسی» که دگر نیست میان مردم رحمتی خوانده و از او به خوشی یاد کنید

یادگاران

از استاد بنیسی سه پسر و یک دختر به جا مانده است. از میان فرزندان پسر، اسماعیل از طلاب حوزه علمیّه قم است که مصحح آثار پدر و شاگرد چندین ساله اوست و این مقاله نیز از او است.

حبیب نیز از طلاب علوم دینی و مهندس علوم رایانه ای است و طاهر ناشر کتب ایشان است.

تنها دختر استاد بنیسی معلّم قرآن و معارف الهی است.

ندارم غصّه ای گر من بمیرم که از نسلم چهار استاد مانَد

یادش به خیر و روانش پرنور

پی نوشت ها:

توجه: محل درج پی نوشت های زیر در متن مشخص شود و آنگاه این پی نوشت ها در زیر همان صفحه بیاید.

۶. این کتاب به زبان انگلیسی ترجمه و به نام Khadigeh Of The Ovphans در آمریکا و تهران در سال های ۱۹۸۵ م. و پس از آن بارها چاپ شده است.

۷. این کتاب به دست ریاض حسین جعفری به زبان اردو ترجمه و به نام «لرکی سونالر کاچاندی» در اداره منهاج الصّالحین شهر لاهور در سال ۱۹۹۸ م. چاپ شده است.

۸. این کتاب به دست ریاض حسین جعفری به زبان اردو ترجمه و به نام حقوق زوجین در اداره منهاج الصّالحین شهر لاهور در سال ۱۹۹۸م. چاپ شده است.

۱۰– محمد مهدی اسفرنجانی «آینه دار نور» ❋ ❋ ❋ علی داد جلیلی

ص: ۱۷۱

مقدمه

مطالعه و سیر در حالات بزرگان و دانشمندان دینی می تواند الگوی مناسبی برای رسیدن به یک زندگی مطلوب باشد. آنچه در روست زندگی نامه آیه اللّه محمدمهدی اسفرنجانی و عموی بزرگوارش میرزا عبدالکریم محمدی است.

میرزا عبدالکریم فرزند حاج رضا (متوفّای ۱۳۳۰ ق.) در روستای اسفرنجان گلپایگان و در خانواده ای کشاورز دیده به جهان گشود. وی قسمتی از مقدمات را در زادگاهش فرا گرفت و سپس مدت چهار الی پنج سال در اصفهان نزد استادان این شهر به ادامه تحصیل پرداخت. وی سپس راهی نجف شد و پس از تکمیل تحصیلات در دوره عالی با اخذ اجازه اجتهاد از آیه اللّه محمد کاظم یزدی به گلپایگان بازگشت.۱

صاحب گنجینه و صاحب طبقات اعلام الشیعه ازوی به عنوان عالمی پرهیزکار و فقیهی برجسته یاد می کند.۲ وی در زادگاهش مشغول تبلیغ و نشر معارف اسلامی شد و مردم دیندار آن سامان برای

ص: ۱۷۳

رفع گرفتاری ها به وی مراجعه می کردند.۳ صاحب اعلام الشیعه می نویسد: وی خدمات ارزنده و قابل ستایشی به جامعه اسلامی ارائه داده است. او در امر به معروف و نهی از منکر قاطع بود. وی به اقامه نماز می پرداخت. وجوهات شرعی، مانند: زکات را بین مستمندان تقسیم می کرد. وی با دختر میرزا رضا گلپایگانی ازدواج نمود که ثمره این ازدواج پنج دختر و یک پسر است.

یکی از فرزندان وی آیه اللّه محمدمهدی است که پس از مدتی تحصیل در گلپایگان به اصفهان هجرت نمود و مدت چهار سال در آنجا از محضر استادان آن زمان بهره مند شد. وی سپس بعد از تشرّف به حجّ، مدت هفت سال در نجف اشرف رحل اقامت گزید. از محضر استادان آن سامان مانند آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نایینی کسب فیض نمود و پس از اخذ درجه بلند اجتهاد برازآمد و بزرگوار به زادگاهش اسفرنجان بازگشت و مانند پدری بزرگوارش به تبلیغ دین و خدمت به مردم پرداخت. از جمله خدمات وی برپایی نماز جمعه است. ایشان صاحب چهار فرزند پسر هستند که یکی از آنها حجه الاسلام احمد محمدی است که اکنون ساکن قم است. وی در ۲۰ سالگی به قم هجرت نمود و دوره سطح را نزد آیه اللّه محمدتقی ستوده و استادان دیگر فراگرفت و در درس خارج آیه اللّه گلپایگانی نیز کسب فیض کرد. وی علاوه بر تحصیل به امر تبلیغ نیز مشغول بود. تولیت زراعی موقوفات تعدادی از روستاهای قلعه گلپایگانی که از یک صد سال قبل نزد مرحوم میرزا عبدالکرم (جدّ ایشان) به صورت وقف در آمده بود ــ و بنابر وصیت شرحی در مرحله دوم تولیت آن بر فرزندش محمد محمدی رسیده بود ــ به عهده ایشان است.۴

محمد محمدی در سال ۱۳۴۴ ش. از دنیا رفت و در حسینیه

ص: ۱۷۴

اسفرنجان جنب قبر پدرش مرحوم میرزا عبدالکریم به خاک سپرده شد.۵

تولّد و تحصیلات

آیه اللّه محمد مهدی اسفرنجانی فرزند حاج میرزا محمد در سال ۱۳۰۰ ق. در خانواده ای کشاورز و متدیّن در روستای اسفرنجان از توابع گلپایگان دیده به جهان گشود.

وی مقدمات را در گلپایگان فرا گرفت و سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و چند سال در آنجا به فراگیری علوم حوزوی پرداخت و سپس به گلپایگان بازگشت. وی پس از مدتی، گلپایگان را به قصد زیارت خانه خدا ترک گفت و بعد از آن برای کسب علوم اهل بیت عطمت و طهارت علیهم السلام و آشنایی بیشتر با احکام اسلامی به سوی نجف اشرف شتافت.

آن عالم فرزانه دوره تکمیلی فقه و اصول را در محضر استادان مشهوری چون: آخوند خراسانی گذراندو به مقام شامخ اجتهاد دست یافت. او پس از دریافت درجه اجتهاد از مرحوم آخوند خراسانی به فرموده خداوند۶ به وطن خود به ایران بازگشت و در گلپایگان به ارشاد و هدایت مردم پرداخت.۷

از چشم انداز بزرگان

شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب گرانقدر طبقات اعلام الشیعه در وصف آیه اللّه محمد مهدی اسفرنجانی می گوید: «کان من الاجلّاء الورعین؛ وی از بزرگان باتقواست.»۸

مرجع جهانی شیعه حضرت آیه اللّه بروجردی اعلی اللّه مقامه می گوید: عجیب است که در محیط کوچکی مانند گلپایگان، شخصیّت

بزرگی مانند حاج میرزاآقا محمدمهدی پرورش یابد.۹

خدمات

آیه اللّه میرزا محمدمهدی اسفرنجانی وقتی به گلپایگان بازگشت، وظیفه خود را خدمت به مردم تشخیص داد و همواره زندگی خویش را وقف اصلاح امور مردم و رفع نیازمندی های روحی و مادی آنان نمود. وی به همین دلیل دو سال در کنار عموی بزرگوار خود، میرزا عبدالکریم که در آن زمان عهده دار مرجعیّت عامه بود، با خدمات اجتماعی و مجاهدات دینی به خدمت پرداخت. وی پس از رحلت عموی بزرگوارش، مرجعیّت دینی در گلپایگان را به دست گرفت و در این راه و از هیچ کوششی دریغ نورزید.۱۰

اقامه نماز جماعت، برگزاری مراسم سخنرانی و منبر۱۱ از فعالیت های فرهنگی این عالم بزرگوار است.

نیز مردم آن دیار برای حل شکایات و رفع اختلافات مالی و امور دیگر خود به ایشان مراجعه می کردند. ایشان در اسفرنجان در منصب قضاوت قرار می گرفت و به حلّ مشکلات مردم می پرداخت.۱۲

خصوصیات اخلاقی

آیه اللّه محمد مهدی اسفرنجانی از محبوبیت خاصّی بین مردم برخوردار بود. وی در میان مردم از معنوی نفوذ ویژه ای داشت و کلامش مورد قبول مردم بود. با اینکه وی به دلیل سن زیاد کسالت داشت، مخلصانه در خدمت مردم بود. اخلاص در تمام کارهایش مشهود بود ودر اثر همین خصیصه اخلاقی نیکو یکی از صلحای با فضیلت بعد از رحلتش او را در خواب دید و از او احوال پرسی نمود. ایشان در جواب پرسش وی گفت: «یا لَیتَ قومی یعلمون بماغفرلی

ص: ۱۷۶

ربّی و جعلنی من المکرمین»۱۳؛ ای کاش نزدیکان من می دانستند که چگونه خدا مرا آمرزیده و مورد رحمت خود قرار داده است.۱۴

وی مخارج زندگی خود را از راه کشاورزی تأمین می کرد.

فعالیت های علمی و فرهنگی

اسفرنجانی از مسائل فرهنگی دوران خود باز نماند. زمانی که فرقه ضالّه بهاییت با پشتوانه استعمارگران، ظهور پیدا کرد ولی در نقاط مختلف ایران فعّال بوده و زمانی که عده زیادی از مردم در دام بهائیت گرفتار شدند، ایشان با نوشتن مقالاتی به مقابله با این توطئه شوم پرداخت.۱۵

آثار

از آثار آیه اللّه اسفرنجانی می توان به کتب زیر اشاره کرد:

۱. تذکره الحقائق۱۶

در این کتاب در مورد اساس دریافت، به دور از تعصّب بحث شده و ثابت شده که تورات و انجیل رابع، تألیف حضرت موسی و حضرت عیسی علیهماالسلام نیست. البته نویسنده به واسطه عدم تمکن مالی قادر به طبع آن نشد و تاکنون هم به چاپ نرسیده است.

۲. رساله ای در ایمان که همه اینها به فارسی نوشته شده است.

۳. توحید محمدی در توحید عربی است که همه اینها به زیور طبع آراسته نشده است.

۴. مقالات گوناگون در موضوعاتی از قبیل: مسئله حجاب، دین اسلام شح نخواهد شد، ردّ بابیّه و... این مقالات در زمان نویسنده در چند شماره از مجله دعوت اسلامی۱۷ به چاپ رسیده است.

آثار یاد شده که به خط خود نویسنده است نزد فرزندش میرزا

ابوالقاسم محمدی موجود است.۱۸

وفات

شمع وجود این عالِم آگاه و خدوم در ۶۱ سالگی و در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۱ ق. برابر با ۱۳۲۰ ش. در تهران خاموش شد و پیکر پاکش در قبرستان نوی شهر مقدّس قم مدفون گردید.

فرزندان

از این فقیه فرزانه چهار پسر و یک دختر به جا مانده است. فرزندان پسر وی عبارتند از: حاج میرزا ابوالقاسم محمدی و محمدباقر محمدی که هردو از اهل علم بوده و هردو نیز به دیار باقی شتافته اند. یکی از آنان در قبرستان شیخان و دیگری در شهر گلپایگان به خاک سپرده شده اند. حاج میرزا محمد یکی دیگر از فرزندان آیه اللّه اسفرنجانی در یکی از حجرات صحن اتابک حرم حضرت معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شد. و چهارمین فرزند وی، میر محمدعلی اکنون ساکن تهران است.۱۹

میرزا ابوالقاسم محمدی در ماه ربیع الاوّل ۱۳۲۵ ق. در اسفرنجان به دنیا آمد. وی پس از فراگیری قسمتی از مقدمان، به اصفهان رفت و در سال ۱۳۰۷ ش. به نجف اشرف هجرت نمود. وی در اصفهان از محضر حاج آقا رحیم ارباب کسب فیض کرده است.

آیه اللّه میرزا ابوالحسین مشکینی، صاحب حاشیه بر کفایه، مرحوم آقاضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی از استادان دیگر ایه الله اسفرنجانی هستند. وی در سال ۱۳۱۴ ش. پس از دریافت درجه اجتهاد از آیات: آقاضیاء عراقی و سیدابوالحسن اصفهانی به ایران بازگشت و در کنار پدر به انجام وظایف دینی مشغول شد.

ص: ۱۷۸

وی به دلیل شایستگی در علم و متعبّد به امر آیه اللّه بروجردی درسال ۱۳۲۰ ش. به هامبورک آلمان اعزام شد و پس از سه ماه زندگی در آن شهر، ناچار به ترک کشور آلمان گردید.۲۰

از آنجا که وی با زبان انگلیسی آشنایی داشت به اقامه نماز جمعه در این کشور پرداخت (که بیش از چهل سال فراموش نشده بود.)

اسفرنجانی در بازگشت به گلپایگان به اقامه جماعت و برپایی مجالس تفسیر پرداخت که مجموع این درس ها در چهار مجلّد شامل سوره های اسراء تا صافّات توسط بوستان کتاب به چاپ رسیده است.۲۱

آقا بزرگ تهرانی از کسانی است که از وی به بزرگی یاد می کند.۲۲

خصوصیات اخلاقی

آیه اللّه اسفرنجانی فردی بسیار خوش برخورد، متواضع و مردمدار بود. وی ارادت عجیبی به اهل بیت علیهم السلام به ویژه به ابی عبداللّه الحسین علیه السلام داشت. او در دو ماه صفر و محرم سیاه می پوشید و در تمام عمر هیچ شیعی زیارت آن حضرت را ترک نمی کرد. او همیشه شب زنده دار بود. این عالم فرهیخته طبع شعری داشت. وی تولیت موقوفات بسیاری را به عهده داشت. او کتابخانه ای غنی داشت که بتوصیّه مقام معظم رهبری حضرت آیه اللّه خامنه ای _ مدّظلّه العالی _ همه کتاب های وی به کتابخانه آستان قدس رضوی واگذار شد. ایشان سرانجام در تاریخ مردادماه ۱۳۵۸ ش. در ۷۳ سالگی در اصفهان در گذشت و در قبرستان شیخان قم دفن گردید.۲۳

از بین فرزندان آن مرحوم می توان به حاج شیخ غلامحسین محمدی گلپایگانی (رئیس دفتر مقام معظم رهبری) اشاره کرد. وی

می گوید: در مهر ماه ۱۳۲۲ ش. در گلپایگان به دنیا آمدم. دوران تحصیلات را تا سیکل در گلپایگان و علوم حوزوی تا مغنی را نزد پدرم فراگرفتم. در سال ۱۳۴۰ ش. به قم آمدم و در مدرسه علوی که مؤسس آن آیه اللّه گلپایگانی بود و زیر نظر شهید مظلوم بهشتی با برنامه ای منظم اداره می شد، مشغول به تحصیل شدم. پس از پشت سرگذاشتن دروس مقدماتی، سطوح عالیه را نزد استادانی چون آیات: محمدتقی ستوده، محمد فاضل و شیخ مصطفی اعتمادی و شیخ جعفر سبحانی گذراندم. درس خارج قسمتی از فقه و اصول را نزد امام خمینی قدس سره و بعد آیه اللّه گلپایگانی و اصول را نزد آیداللّه وحید خراسانی ادامه دادم. سپس به مدرسه خان (مدرسه آیه اللّه بروجردی) منتقل شدم که بیشتر طلاب مبارز در آنجا به تحصیل می پرداختند.

حاج شیخ غلامحسین در مبارزات علیه رژیم ستمشاهی شرکت داشت و در انتشار اعلامیه و بردن نامه های خصوصی برای افراد، فعالیت می کرد. وی در سال ۱۳۴۸ ش. ازدواج نمود که ثمره ازدواجش چهار پسر و یک دختر است. وی تا قبل از انقلاب به امر تحصیل و تبلیغ اشتغال داشت. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی اوّلین مأموریت وی همراه آیه اللّه محسنی گرگانی برای رفع اختلافات در شهرستان درود بود. وی پس از بازگشت. از این سفر به عنوان نماینده امام در پایگاه هشتم شکاری اصفهان مشغول خدمت شد. پس از یکسال وی به تهران رفت و مسئولیت عقیدتی _ سیاسی نیروی هوایی را به عهده گرفت. وی مدتی را که در دفتر مشاورت امام خدمت می کرد تحت اشراف مقام معظم رهبری _ حفظه اللّه _ بود و ارتباط وی با معظم له از همین جا آغاز شد. این ارتباط، روز به روز قوی تر شد؛ به گونه ای که وی در بیشتر سفرهای داخلی و برخی وقت ها سفرهای

ص: ۱۸۰

خارجی، در زمان ریاست جمهوری در خدمت ایشان بود. وی پس از انتاب معظم له برای مقام رهبری مسئولیت دفتر وی را تا این تاریخ یعنی (۱۳۸۳ ش.) به عهده دارد.۲۴

پی نوشت ها:

۱. مصاحبه نگارنده با شیخ احمد محمدی نوه مرحوم میرزا عبدالکریم.

۲. دانشمندان گلپایگان، ج ۲، ص ۳۹۷.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۲۶؛ طبقات اعلام الشیعه، قسم ثالث؛ نقباءالبشر، ص ۱۱۷۱.

۴. دانشمندان گلپایگان، ج ۲، ص ۳۹۷ _ ۳۹۸.

۵. همان، ص ۳۹۹ _ ۴۰۰.

۶. «فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقهوا فی الدّین ولینذروا قومهم اذا ارجعوا الیهم لعلهم یحذرون»؛ چرا از هر گروهی از آنان طائفه ای کوچ نمی کنند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بینم دهند؟ شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند. (توبه / ۱۲۲)

۷. دانشمندان گلپایگان،

۸. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۴۳.

۹. دانشمنمدان گلپایگان، ج ۱، ص ۱۵۸.

۱۰. تفسیر جرعه ای از زلال قرآن، ج ۱، مقدمه.

۱۱. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۳۳.

۱۲. مصاحبه نگارنده با شیخ احمد محمدی.

۱۳. دانشمندان گلپایگان، ج ۲، ص ۱۴۸.

۱۴. یاسین / ۲۵.

۱۵. مقالات وی در مجله قدیمی دعوت اسلامی چاپ شده است.

۱۶. گنجینه دانشمندان، ج ۶، ص ۴۳۴.

۱۷. مجله دعوت اسلامی نشریه ای قدیمی است که در شهریور ماه ۱۳۰۶ ش. شروع به کار کرد. این نشریه مجله ای است دینی، فلسفی، اخلاقی و انتقادی. مدیر مسئول آن سید محمدتقی بُدلاء و از شماره ۴ اوّل تا شماره ۹ سال دوم در کتابخانه آیه اللّه گلپایگانی موجود است.

۱۸. مجله دعوت اسلامی، سال اوّل، ش ۸ و ۹.

۱۹. دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲۰. وی به علت ابراز مطالبی در مورد هیتلر در یکی از مصاحبه های مطبوعاتی که خوشایند دولت آلمان قرار نگرفت، مجبور به ترک این کشور شد.

۲۱. مصاحبه نگارنده با شیخ احمد محمدی.

۲۲. تفسیر جرعه ای از زلال قرآن، ج ۱، مقدمه؛ مفاخر اسلام، ج ۱۲.

۲۳. دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲۴. همان، ص ۱۶۲ _ ۱۶۷.

۲۵. دانشمندان گلپایگان، ج ۲، ص ۳۱۳ _ ۳۱۶.

تذکّر:

۱. در طبقات اعلام الشیعه و گنجینه دانشمندان آمده است: عبدالکریم داماد رضا گلپایگانی است؛ ولی در دست نوشته های نوه عبدالکریم، یعنی شیخ احمد محمدی به جای میرزا رضا، آیه اللّه هدایت اللّه گلپایگانی آمده است که طبق سؤالی که از ایشان پرسیده شد، این دو اسم متعلق به یک شخص است.

۲. محمد مهدی اسفرنجانی فرزند میرزا محمد است؛ ولی در طبقات اعلام الشیعه آمده که محمد مهدی فرزند رضا که ظاهراً کلمه ای اینجا افتاده است.

ص: ۱۸۲

۱۱- شیخ محمد جاپلقی «شیفته ولایت» * * * علیرضا پناهی تلخستانی

ص: ۱۸۳

یکی از مناطق عالِم پرور ایران، منطقه جاپلق، در اسـتان لرستان است. این منطقه در طول تاریخ، دانشمندان شیعیِ بسیاری را به جهـان علـم و معرفت عرضه داشـته است. از عالمـان فرهیخته این سـرزمین می تـوانست چنین نـام برد: ملاّـ محمـود(۱) جاپلقی بروجردی و پسـرش عبـدالعلی جـاپلقی بروجردی قرن دهم هجری قمری. سیّد محمدشـفیع جاپلقی بروجردی متوفّای ۱۲۷۹ یا ۱۲۸۰ق. ملاّ محمّدجعفر جاپلقی بروجردی از فقیهان و اصولیّین قرن ۱۳ هجری قمری، آخوند ملاّ محمّدعلی جاپلقی و پسرش شیخ محمّدجواد جاپلقی، شیخ اسماعیل جاپلقی(۲) و...

۱- ۱. تاریخ بروجرد، حاج شیخ غلامرضا مولانا بروجردی، ج ۲؛ سیمای بروجرد، یداللّه گودرزی بروجردی.

۲- ۲. شـیخ اسماعیل جاپلقی (متولّد ۱۳۱۳ق. / ۱۲۷۲ش.) از شـاگردان حاج شـیخ عبـدالکریم حائری، ش. ر. ۱۱، ص ۲۹۰؛ آثـارالحجه، بخش اوّل، ص ۸۷؛ ش. ر. ۱۱؛ همان، بخش پنجم، شـرح حال شـیخ اسـماعیل جاپلقی، ص ۲۴۵ _ ۲۴۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۴۲۰ _ ۴۱۹.

در این نوشتار به شرح حال یکی از این فرزانگان، به نام شیخ محمد جاپلقی مصدرالاموری پرداخته می شود.

نسب

شیخ محمد جاپلقی فرزند یکی از ستارگان درخشان آسمان علم و معرفت، یعنی ملاـ محمدعلی جاپلقی متوفای ۱۲۹۶ / ۱۳۳۷ق. است. ملاـ محمدعلی، مجتهدی مبرّز بوده که در اصفهان تحصل کرده و هم دوره و هم بحث آیات نایینی، سید ابوالحسن اصفهانی، حاج سید جمال الدین گلپایگانی و آقا ضیاءالدین عراقی است؛ و مدتی در اصفهان، استاد آیه الله بروجردی بوده است.

ملا محمد علی برای تکلمیل مدارج علمی، از اصفهان به نجف اشرف مهاجرت کرد؛ و پس از چندسال، به قصد اقامت در اصفهان، به ایران بازگشت. وی برای دیدار با خویشاوندانش به الیگودرز رفت؛ و بنا به درخواست اهالی و بزرگان آنجا، در این شهر ساکن شد و به امر تبلیغ همت گماشت.

آیه الله شیخ محمدعلی اراکی که نسبت به ملا محمدعلی ارادت کامل داشت، و نقل می کند: هنگامی که با حاج شیخ ملا محمد جاپلقی به محضرِ آقای نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی ــ زمانی که به ایران(۱) تبعید شده بودند ــ به قم رفتیم. آقای نایینی به شیخ محمد جاپلقی فرمود:

«بنده و آخوند ملا محمدعلی جاپلقی، در اصفهان هم درس و

۱- ۱. در سال ۱۳۴۱ق. (سال تأسیس حوزه علمیه قم توسّط حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی) دولت عراق، عالمان نجف از جمله آیه الله نایینی و سید ابوالحسن اصفهانی را به ایران تبعید کرد.

هم بحث بوده؛ و هر دو مجتهداً به نجف مشرّف شدیم. و وی، هم اَعْلَم و هم اَوْرَع(۱) از بنده بود!»

تولّد

شیخ محمد جاپلقی در ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۱۳ق. در قصبه الیگودرز (جاپلق) به دنیا آمد. پدرش ملا محمدعلی جاپلقی از عالمان این منطقه بود.(۲)

تحصیلات

شیخ محمد مقدمات علوم دینی را نزد پدرش گذراند؛ و سپس به اراک مهاجرت نمود.

وی مورد توجّه ویژه آقا نورالدین عراقی قرار گرفته؛ و پس از ورود حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به اراک پیوسته از مشاوران و ملازمان او بود. جاپلقی همراه حاج شیخ به قم مهاجرت نمود و تا آخر عمر مرحوم حائری او را یاری نمود.(۳)

تحصیلات جاپلقی به الیگودرز و اراک بوده و سپس به قم مهاجرت نموده است.(۴)

۱- ۱. به نقل از حاج شیخ فخرالدین مصدرالاموری.

۲- ۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۰، ش. ر. ۷۱. مفاخر اسلام، علی داونی، ج ۱۱، بخش یکم (شرح احوال: حاج شیخ عباس قمی و...)، ص ۳۱۱؛ شرح احوال (یادنامه) آیه اللّه شیخ محمدعلی اراکی، رضا استادی، بخش مهاجرین از اراک، ص ۶۱ _ ۶۲.

۳- ۳. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۰؛ مفاخراسلام، ج ۱۱، ص ۳۱۱؛ یادنامه آقای اراکی، ص ۶۱ _ ۶۲، با تصرّف.

۴- ۴. گنجینه دانشمندان، جج ۲، ص ۱۲۰؛ مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۱۱؛ یادنامه آقای اراکی، ص ۶۱ و ۶۲؛ آیینه دانشوران، سید علی رضا ریحان یزدی، ص ۳۸۴، چاپ کتابخانه آقای مرعشی نجفی، به اهتمام ناصر بیدهندی، ۱۳۷۲.

استادان

محمد محمد جاپلقی

شیخ محمد علوم مقدماتی را نزد پدر ارجمندش، ملا محمد علی جاپلقی معروف به مقدس در الیگودرز آموخته است.

نورالدین عراقی (۱۲۷۸ _ ۱۳۴۱ ق.)

نورالدین در اراک به دنیا آمده و جاپلقی دروس سطح و دوره عالی تحصیلاتش را در محضر او و در اراک سپری نموده است.(۱)

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶ _ ۱۳۵۵ ق.)

حاج شیخ در قصبه مهرجردِ میبدِ یزد، متولد شد و در قم به جوار رحمت حق شتافت. وی در مسجد بالاسر حضرت معصومه علیهاالسلام در قم به خاک سپرده شد.(۲)

ص: ۱۸۸

۱- ۱. ر.ك: شرح احوال (یادنامه) آیه اللّه اراکی، رضا استادی؛ ص ۱۴۷ _ ۱۴۵، ش. ر. ۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۲؛ آیینه دانشوران، صصصص ۵۲، ۱۹۰، ۳۵۱، چ کتابخانه آقای نجفی مرعشی؛ گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۵۲ (شرح حال آیه اللّه اراکی). از جمله شاگردان آقا نورالدین عراقی عبارتند از:۱. میرزا مهدی بروجردی، آیینه دانشوران، ص ۵۲ (شرح حال میرزا مهدی بروجردی).

۲- ۲. میرزا عبدالحسین صاحب الدّاری، ستارگان حرم، ج ۱۳، ص ۲۳۳.

ظاهراً اساتید شیخ محمد، فقط همین سه بزرگوار بوده اند.(۱)

شاگردان

شیخ محمد جاپلقی در قم به تدریس کفایه الاصول مرحوم آخوند خراسانی اشتغال داشت. وی در یکی از حجره های مدرسه فیضیه، خارج فقه را نیز تدریس می نمود.(۲) از جمله شاگردان(۳) وی عبارتند از:

ـ حاج سید مهدی روحانی

وی فرزند حاج سید ابوالحسن روحانی و برادر خانم حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری است.

ـ حاج آقا محمد منتظری قمی

او ساکن محله سلطان محمد شریف قم و امام جماعت مسجد خندق (قم) بوده است.

آثار

شیخ محمد جاپلقی در ضمن مطالعه، تحصیل، تدریس و... تألیفاتی هم در فقه، اصول و کلام دارد؛ اما در اواخر عمرش به علت کسالت و بیماری، فرصتی برای جمع آوری و نشر این آثار پیدا نکرد.

مراتب علمی

وی از نظر علمی، در سطح بالایی قرار داشت. حاج آقا فخرالدین

۱- ۱. به نقل از حاج آقا فخرالدّین مصدرالاموری و منابع شرح حال شیخ محمد جاپلقی.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان.

مصدرالاموری می گوید:

«یک بار که من خدمت مرحوم آیه اللّه گلپایگانی در منزلش رسیدم، فرمود: ما وقتی برای تلمّذ نزد حاج شیخ عبدالکریم حائری به اراک رفتیم، مرحوم پدرم (حاج شیخ محمد جاپلقی) درس هایش را در نزد حاج آقا نورالدین عراقی خوانده و تمام کرده و به مراتب عالی (علم و اجتهاد) رسیده بود؛ و در درس (حاج شیخ عبدالکریم حائری افتخاراً شرکت می کرد! و وقتی هم که مرحوم حائری به قم مهاجرت کرد، شیخ محمد جاپلقی در رکاب او به قم مهاجرت نمود...».

اجازات

شیخ محمد جاپلقی بعد از پیمودن راه های کمال و معرفت، و رسیدن به مراتب و درجات عالیّه علمی، از عده ای از بزرگان اجازه اجتهاد و اخذ وجوهات شرعیه دریافت کرد(۱) که عبارتند از:

۱. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

۲. سیدابوالحسن اصفهانی

۳. میرزا آقا اصطهباناتی

۴. میرزا محمد حسین (بن جعفر) فشارکی

۵.سید محمدتقی خوانساری

۶. سیدابوالقاسم حسینی

۷. آقا ضیاءالدین عراقی

۸. سید محمد کاظم شیرازی

۹. شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی)

۱۰. سید محمدحسین نجفی اصفهانی.

۱- ۱. برخی از این اجازات را علما و فقهای دیگر هم مُهر تأیید زده اند.

مشایخ روایی

جاپلقی از بزرگانی مانند سید محسن امین عاملی و میرزا محمد رضا نجفی اجازه روایی داشته است.

خدمات

شیخ محمد جاپلقی بیشتر تابستان ها به اراک و الیگودرز، می رفت و در شهر و روستا به تبلیغ، ارشاد و اقامه نماز جماعت می پرداخت. وی به ساختن مسجد، اقامه نماز جماعت و ارشاد و اصلاح مردم اهتمام فراوان داشت.

او مدتی در قم، در صحن مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام در مسجد پنجعلی و مسجد گذر قلعه به اقامه جماعت و ارشاد پرداخته است.

ویژگی ها

جاپلقی بسیار خوش مجلس و بشّاش بود(۱) و در مجالس درس، تبلیغ و ارشاد، لطیفه هایی برای تنوّع و ادخال سرور در قلب شاگردان و شنوندگان بیان می نمود.

عده ای جاپلقی را بعد از مرگش، در عالم خواب با همان بشاشیّت و خوشرویی زمان حیاتش مشاهده کرده اند.(۲) وی با خوانین ستمگر، برای جلوگیری از ظلم و ستم آنها بر علیه کشاورزان، به طور مستمر مبارزه می کرد.(۳) او نسبت به امور مادّی، زاهدی وارسته وقانعی شاکر و در رابطه با معبود، عبدی مطیع و عابدی متهجّد بوده است. جاپلقی شیفته ولایت بود. نمونه ای از شیدایی او نسبت به ولایت، نامه وی به

۱- ۱. به نقل از حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان.

دوست صمیمی اش، مرحوم حاج شیخ عباس قمی است.

همدوره ها

از هم دوره های(۱) تحصیلی(۲) و دوستان نزدیک(۳) شیخ محمد جاپلقی می توان چنین نام برد:

۱. سید محمدتقی خوانساری

۲. سید محمد حجّت کوه کمره ای

۳. سید صدرالدین صدر

۴. آخوند ملاعلی همدانی

۵. میرزا مهدی بروجردی

۶. شیخ عبدالحسین صاحب الدّاری

۷. میرزا علی اصغر اشعری

۸. حاج سید حسن سیّدی

۹. سید اسماعیل تبریزی

۱۰. حاج شیخ عباس قمی(۴)

۱۱. آیه اللّه شیخ محمدعلی اراکی

۱۲. حاج میرزا محمود روحانی (پدر حاج سید صادق روحانی)

۱۳. حاج میرزا ابوالحسن روحانی (برادر میرزا محمود روحانی، پدر سید مهدی روحانی و پدر خانم حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری)

شیخ محمد جاپلقی با امام خمینی(۵) در اراک و قم ارتباط دوستی و

۱- ۱. حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری به نقل از مرحوم آیه اللّه گلپایگانی.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. ر.ک: مفاخر اسلام، ج ۱۱، بخش یکم.

۵- ۵. همان، بعد از رحلت شیخ محمد جاپلقی، آیه اللّه بروجردی بر جنازه وی نماز خوانده و دو جلسه فاتحه برای او در مدرسه فیضیّه برقرار کرده است. (به نقل از حاج آقا فخرالدین).

خانوادگی داشته است. حضرت امام در جلسات روضه ای که در منزل شیخ محمد جاپلقی، در گذر قلعه و باغ قلعه برپا می شد، شرکت می نمود. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی(۱) نیز چند نوبت در این جلسات شرکت نموده اند.

چاپلقی با مرحوم آیه اللّه بروجردی(۲) هم به سبب عُلقه دوستی و شاگردی آن مرحوم نزد شیخ ملاـ محمد علی جاپلقی (مقدّس)، ارتباط دوستانه داشت.

نامه شیخ محمد جاپلقی به حاج شیخ عباس قمی(۳)

... در سال ۱۳۳۲ ق. / ۱۲۹۱ ش.(۴) که محدّث قمی، از قم به مشهد رفته و در آنجا ماندگار می شود، شیخ محمد این عالم بزرگوار از رفتن دوست صمیمی اش سخت متأثّر می گردد. شیخ محمد از اینکه رفیقش توفیق یافته و مجاورت سرزمین مقدس رضوی را برگزیده، غبطه می خورد و در نامه ای که برای او از قم(۵) به مشهد می فرستد، مصرّانه از وی می خواهد که برای او دعا کند تا امام رضا علیه السلام او را هم طلب نماید. وی از امام رضا علیه السلام هم می خواهد که از خدا مسئلت نماید تا به دل حاج شیخ عباس قمی بیندازد که دوستش را فراموش نکند و توفیق او را برای زیارت حضرت رضا علیه السلام ، از خدا بخواهد!

جاپلقی در این نامه نوشته است:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، السّلام علی ابن الأئمّه، اب الأئمّه، و

۱- ۱. همان.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۱۱، ص ۳۱۴ ـ ۳۱۱، بخش یکم.

۴- ۴. شیخ محمد جاپلقی این نامه را در ۱۹ سالگی نوشته است. (ع. پ).

۵- ۵. ظاهراً شیخ محمد جاپلقی در زمان ارسال نامه هنوز ساکن اراک بوده گرچه نامه را از قم ارسال کرده.

کاشف الغُمّه، والحجّه علی الاُمّه، مولانا و امامنا ثامن الائمّه، علیه و علیهم صلوات اللّه رب العالمین و سلام ملک یوم الدّین و تحیّات باریِ الخلق اجمعین، المنوّر قلوبنا بمعرفتهم و الثّابت ایّانا بمودّتهم و محبّتهم و الموفّق بزیارتهم و علی مُشرفی حرمه الشّریف و مجاوریه، سلام متأسّفٍ حزینٍ؛ و رحمه اللّه و برکاته.

یا موالی الجلیل انّی اشتاقُ الی زیارتکم فوق الاشتیاق، الاّ انّ عدم الوُسع یوجب الحرمان و الافتراق.

هرکه آرزوی زیارت شما را داشته باشد، چقدر محل دارد؛ چون زیارات، مسبوقه به زیارات الحجّه علیه السلام است.

امید است که در مظانّ استجابت _ دعا _ فراموش نفرمایید؛ عرض کنید: ای امام رئوف! این عبد ذلیل، خواهش تشرّف کرده است، میل عَتَبه بوسی دارد.

امام رئوف! حجّت بالغه خداوند! [به [واسطه [دعای] حضرت عالی [حاج شیخ عباس] امید است که به این [جانب] نظر لطف فرموده، اسباب را فراهم کرده، تشرّف به آستانه مقدّسه حاصل گشته، به زیارت سرکار عالی فائز شویم.

چقدر خوب است که فراموش نفرمایید این سلام عُبیداللّه را به آستانه مقدمه برسانید. هَنیئاً لارباب النّعیم نَعیمُها. چون که می دانم متخلّق به اخلاق آنها و ناشر آثار آنها هستید و بُخل

ندارید، چه عیب دارد به واسطه وساطت مثل حضرت عالی، یک بیچاره مبتلا به ابتلاآتی مِنَ المعاصی و غیره، به یک چنین فیض نائل شود؟! فراموش نمی کنم و خیلی میل ملاقات سرکار [را] دارم. امید است که خود حضرت اسباب را فراهم بیاورند. عرضه می دارم:

یا ثامن الأئمّه! حقیر محمد جاپلقی، مُجاور قم، غریق، بحر معاصی، حضرت مُستطاب ثقه الاسلام، ملازم الانام، مروّج الاحکام، المحدّث لآثارکم، النّاشر لاخبارکم، المولی الجلیل، و العالم النّبیل، المؤیّد مِن عند ربّ الارباب، المُستغنی عنِ الالقاب، قُدوَهُ اُولی الالباب: آقای حاجی شیخ عباس قمی (دام ظلّه العالی) را شفیع کردم! اگر فراموش کرده است، قُصور از ایشان است. خود شما به قلب او بیندازید و به یادش بیاورید که یک کلبی از آستانه رفیع ما خواهش کرده است؛ و یک معصیت کار بی پناهی، به پناه ما آمده است؛ و یک وامانده، شما را شفیع کرده است از ما بخواهید به واسطه قرب شما و رفع [رفعت [منزله [منزلت] شما در نزد ما، نظر عنایتی به آن بیچاره انداخته، از وادی جهالت او را رهانیده، به شاهراه هدایت کشانیده، به عَتَبه بوسی بطلبیم؛ چون این درگه ما، درگهِ نومیدی نیست. یا رحمه اللّه الواسعه! قال اللّه تعالی (ولا تَیْأَ سوا مِن رَوحِ اللّه). اَللّهُمَّ ارزقنا فی الدّنیا زیاراتَهُم و فی الآخره شفاعَتَهُم!

زیاده، عزّت مُستدام باد

الاحقر محمدالجاپلقی(۱)

ص: ۱۹۵

۱- ۱. صحیح آن در زبان عربی، الجابلقیی است. (ع. پ).

از منظر بزرگان

۱. شیخ محمد شریف رازی در گنجینه دانشمندان(۱)، شیخ محمد جاپلقی را این گونه توصیف کرده است:

«حجه الاسلام والمسلمین، مرحوم حاج شیخ محمد [جاپلقی[بن (عالم فاضل ملاّ محمّد علی جاپلقی)، از علمای اعلام و حُججِ اسلام شهرستان قم و حوزه علمیّه، عالمی عامل و فاضلی کامل و باوَرَع بودند...».

۲. آقای علی دوانی در مفاخر اسلام(۲)، درباره وی نوشته است: «عالم جلیل، مرحوم حاج شیخ محمد جاپلقی، در قم، از دوستان نزدیک مرحوم حاج شیخ عباس قمی بوده است. شرح حالش به اجمال در گنجینه دانشمندان که شرح احوال علمای قم در زمان مرجعیّت مرحومین حائری و بروجردی است، آمده است ...».

دوانی در ادامه می گوید:

«... آن مرحوم [شیخ محمد جاپلقی] در زمان مرجعیّت(۳) مرحوم آیه اللّه بروجردی نیز، نزد وی محترم [بوده]، و به عنوان یکی از علمای زمان مرحوم آیه اللّه حائری نام بردار بود. در اوائل جوانی من [علی دوانی]، در مجلس ختم وی در خانه اش در قم که توسط فرزندان فاضلش برگزار شد، روی سابقه دوستی که با آنها داشتم، منبرِ آن را من رفتم و پیرامون جهات علمی و سوابقش در حوزه سخن

ص: ۱۹۶

۱- ۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۰.
۲- ۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۱۱.
۳- ۳. همان، بعد از ذکر شرححال شیخ محمد جاپلقی به نقل از گنجینه دانشمندان.

گفتم. رحمه اللّه علیه.

۳. سید علی رضا ریحان یزدی در آیینه دانشوران(۱) درباره جاپلقی گفته است: «آقای شیخ محمد علیگودرزی [الیگودرزی] از طلّاب حوزه عراق (اراک) بوده؛ و اینک از افاضل حوزه علمیّه قم به شمار است [به شمار می آید] و در درس حضرت آیه اللهی [یعنی آیه اللّه حاج شیخ عبدالکریم حائری] شرکت می کنند.

نیز در اجازات اجتهاد و نقل روایت و اجازات اخذ وجوهات شرعیّه ای که جاپلقی از فقیهان و عالمان بزرگ دریافت کرده، تعبیرات فاضلانه و عالمانه ای نسبت به وی وجود دارد که دلالت بر بلندی مقام و منزلت او می نماید.

ازدواج

تاریخ ازدواج شیخ محمد جاپلقی مشخّص نیست؛ اما وی در اراک با دختر حاج رحمت اللّه صناعی، تاجر مذهبی و مؤمن ازدواج کرد.(۲)

فرزندان

۱. فخرالدّین مصدرالاموری

وی فرزند ارشد شیخ محمد جاپلقی و نام اصلی اش، محمدعلی ـ همنام جدّش ـ است. او در سال ۱۳۰۷ ش. در قم به دنیا آمد. محمدعلی مدتی در مکتب خانه محلّه پنجعلی و سپس ۶ سال در مدرسه باقریّه به تحصیلات ابتدایی پرداخت. وی سه سال نیز در

۱- ۱. آیینه دانشوران، چاپ کتابخانه آقای مرعشی نجفی، به اهتمام ناصر بیدهندی، ۱۳۷۲، ص ۳۸۴.

۲- ۲. به نقل از حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری.

دبیرستان حیات در مقطع سیکل اوّل به تحصیل اشتغال داشت.

محمدعلی مقدمات تحصیلات حوزوی را در قم گذراند و حدود سال ۱۳۶۴ ق. به نجف اشرف مشرّف شد و در دروس سطح حاج سید باقر محلّاتی و حاج میرزا حسن یزدی شرکت کرد؛ وی پنج سال نیز در درس اصول آیه اللّه خویی شرکت نمود. محمدعلی در سال ۱۳۳۰ش. به قم بازگشت و از محضر درسی آیات بروجردی و گلپایگانی بهره برد.

او از سید محسن حکیم و سید عبدالهادی شیرازی، اجازه اخذ وجوهات الشّرعیّه دریافت نمود. این عالم فرهیخته در نجف، از دوستان نزدیک شهید نوّاب صفوی بود. وی چندین جلد کتاب در موضوعات: تاریخ مکه و مدینه، مباحث علمی، اخلاقی، فکاهی، کشکول و... تألیف نموده که به چاپ نرسیده است.

حاج آقا فخرالدین با دختر میرزا محمود روحانی وصلت نمود.(۱) وی هم اکنون، امام جماعت مسجد باغ قلعه در خیابان چهارمردان، گذر قلعه است.

۲. محمدتقی مصدرالاموری

محمدتقی در قم به دنیا آمد.(۲) و پس از تحصیل مقدمات و سطح، به نجف هجرت نمود و از محضر مراجع عالی قدر شیعه: حاج سید عبدالهادی شیرازی، حاج سید جمال الدین گلپایگانی و خویی استفاده برد. وی سپس به ایران بازگشت و دو سال در قم از محضر آیه اللّه بروجردی بهره برد و دوباره به نجف مراجعت نمود.(۳)

وی در سال ۱۳۳۷ ش. به دعوت عدّه ای از مردم متدیّن آبادان به ایران بازگشت و در آن شهر رحل اقامت افکند و به امر تبلیغ همت

۱- ۱. همان.

۲- ۲. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۲۰ _ ۲۱، با تصرّف و تلخیص. عکس وی، در این مأخذ چاپ شده است.

۳- ۳. همان.

گماشت.(۱)

وی عالمی پرتلاش و در امور دینی و اجتماعی بسیار کوشا بود. او در آبادان، چندین مسجد، دبستان و دبیرستان احداث نموده است.(۲)

وی شهرکی به نام شهرک ولی عصر علیه السلام در آبادان برای اسکان بیش از یک هزار خانوار مستضعف بنا کرد؛ و نیز مؤسّسه ای به نام کانون مذاهب به منظور تبادل آرا و تقریب بین مذاهب اسلامی در این شهر احداث نمود.

همچنین وی مدرسه علمیّه ای در جنوب تهران(۳) پایه گذاری کرده است.(۴)

شیخ محمدتقی آثاری نیز دارد که عبارتند از:

۱. بخش گُهَرها؛ یا نثراللّآلی (که به طبع رسیده).

۲. القرآن فی کلّ موضوع

۳. اشعّه الفوائد فی قانون لاتُعاد.

۴. فلسفه متافزیک یا جهان پس از مادّه.(۵)

حاج شیخ محمدتقی مصدرالاموری، داماد حاج سید احمد مُستنبط تبریزی است؛ و از حاج سید جمال الدین گلپایگانی و... در سنّ ۲۸ سالگی اجازه اجتهاد دریافت کرده است.

۱- ۱. همان.

۲- ۲. همان؛ در این مأخذ، اسامی مساجد و مدارس و دبیرستانی که وی تأسیس کرده، نوشته شده است؛ مراجعه شود.

۳- ۳. در یکی از خیابان های غرب ترمینال جنوب.

۴- ۴. به نقل از حاج آقا فخرالدّین.

۵- ۵. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۲۰ و ۲۱. تذکّر: در این مأخذ، پنجمین اثر قلمی او تأسیس کانون عقاید و مذاهب، کهشامل برنامه های اعتقادی و اجتماعی و اقتصادی است، قلمداد شده؛ که اشتباه است و ما، در متن از قول حاج آقا فخرالدین، به عنوان تأسیس مؤسّسه ای به این نام به وسیله شیخ محمدتقی، اشاره کردیم؛(ع. پ).

شیخ محمدتقی در اواخر عمر، مدتی در تهران و قم سکونت نمود و سرانجام، در روز جمعه، دهم مرداد ۱۳۷۶ش. در ۶۹ سالگی(۱) به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد.

۳. آقا جواد مصدرالاموری

او کوچکترین فرزند خانواده است. وی ابتدا در کسوت روحانیت بود؛ ولی بعد از وفات پدرش از این کسوت درآمد و مسئول حقوقی بانک صادرات گردید. وی چند سال پیش به رحمت ایزدی پیوست و در یکی از حجره های قبرستان باغ بهشت قم مدفون گردید.(۲)

۴. محمدرضا مصدرالاموری

وی ساکن قم و روحانی است.(۳)

غروب

شیخ محمدتقی جاپلقی پس از عمری تلاش در راه تزکیه، تحصیل، تدریس و تبلیغ، در روز یک شنبه ۱۸ ماه شوال ۱۳۷۳ ق(۴)، ۱۸ سال پس از فوت آیه اللّه حاج شیخ عبدالکریم حائری(۵) وفات نمود. وی در مجاورت بقعه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در قبرستان شیخان

ص: ۲۰۰

۱- ۱. با این احساب، شیخ محمدتقی باید متولد ۱۳۰۷ش. باشد؛ ولی به گفته حاج آقا فخرالدین، وی حدود یک سال و نیم یا دو سال از حاج آقا فخرالدین (متولد ۱۳۰۷ ش.) کوچک تر بوده است.
۲- ۲. به نقل از حاج آقا فخرالدین.
۳- ۳. همان، تذکر: در گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۰ و مفاخر اسلام، ج ۱۱، در ضمن نام فرزندان شیخ محمد جاپلقی، نام آقا محمدرضا مصدری الاموری ذکر نگردیده است. و همین طور در کتاب شرح احوال (یادنامه) آیه اللّه شیخ محمدعلی اراکی، تألیف آیه اللّه رضا استادی، انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکزی، چاپ اوّل، اسفند ۱۳۷۵، ص ۶۱ _ ۶۲.
۴- ۴. در کتاب گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۰، وفات وی (۱۳۲۳ ق.) ذکر شده است؛ ولی همان طور که آقای دوانی در مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۱۱ در پاورقی ذکر کرده، غلط چاپی است و ۲ تصحیف ۷ است.
۵- ۵. وفات مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، در سال ۱۳۵۵ ق. بوده است.

قم مدفون گردید.(۱)

در تشییع پیکر وی مردم مسلمان، علما و فضلاء شرکت کردند. آیه اللّه بروجردی بر جنازه(۲) این عالم الهی نماز خوانده و دوبار در مدرسه فیضیّه برای او مجلس ختم برگزار نمود. در مجلس ختمی که در منزل شیخ محمد جاپلقی توسط فرزندانش برگزار گردیده آقای علی دوانی سخنرانی نمود.(۳)

مدفن

پیکر این عالم وارسته در قبرستان شیخان(۴) از طرف خیابان ارم در سمت چپ، نزدیک دیوار، واقع شده است.

رحمت و برکات خداوند بر او باد!

ص: ۲۰۱

۱- ۱. گنجینه دانشمندان؛ مفاخر اسلام به نقل از گنجینه دانشمندان.

۲- ۲. به نقل از حاج آقا فخرالدین مصدرالاموری.

۳- ۳. مفاخر اسلام، علی دوانی.

۴- ۴. نشانی مدفن شیخ محمد جاپلقی و شیخ محمدتقی مصدرالاموری را، حاج آقا فخرالدین در اختیار بنده گذاشتند که بدین وسیله سپاسگزاری می شود. (مؤلف)

۱۲– سید منیرالدین حسینی شیرازی «اندیشمند مجاهد» ❋ ❋ ❋ مسیّب کیانی

ص: ۲۰۳

ولادت (۱)

سید منیرالدین حسینی هاشمی شیرازی در ۲۰ آبان سال ۱۳۲۲ در خاندان علم، فضیلت و جهاد در شهر شیراز دیده به جهان گشود. پدرش حضرت آیه الله سید نورالدین شیرازی و مادرش اقدس الملوکِ مداحی فرزند حاج شیخ محمدرضا مداحی بود.

محمدرضا مداحی اهل توسل به ائمه معصومین علیهم السلام بود. وی در زمان رضاشاه حقوق قابل توجهی به او پیشنهاد شد تا معلم قرآن شود و به استخدام حکومت وقت در آید؛ ولی وی نپذیرفت و از امتیازات مادی که در زمان رضاشاه برای او در نظر گرفته شده بود صرف نظر کرد و قبول مسئولیت حکومتی ننمود.

ص: ۲۰۵

۱- ۱. خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی.

ازدواج

سید منیرالدین دو سال پس از وفات پدرش، در سال ۱۳۳۵ ش. یعنی در ۱۴ سالگی متأهل شد. پدر عیال وی، حاج بهرامپور از تجاری بود که در حزب برادران فعالیت داشت و در کارهای مبارزاتی با پدر (سید نورالدین) وی شریک بود.

پدر(۱)

پدر سید منیرالدین یعنی سید نورالدین از عالمان برجسته عصر خویش در ۱۸ سالگی به درجه اجتهاد رسید. وی اجازه اجتهاد را از آیه اللّه علی ابیوردی، از شاگردان آخوند خراسانی دریافت نمود.

وی از شاگردان آخوند ملاحسینقلی همدانی بوده است. شانزده تن از عالمان وقت از جمله آقاضیاءالدین عراقی به وی اجازه اجتهاد اعطا نموده اند. میرزا ابراهیم محلاتی و آقا شیخ محمدرضا ثامنی نیز اجتهاد وی را تصدیق نموده اند.

فرزند وی سید منیرالدین شیرازی می گوید:

حضرت آیه الله محمد تقی بهجت به من فرمود: آقا شیخ محمد کاظم شیرازی از شاگردان بسیار مبرز آقاضیاء بر این باور بود که درس آقاضیاء عراقی را کسی جز سید نورالدین شیرازی درک نمی کرد.

مرحوم سید نورالدین از شاگردان میرزا علی آقای شیرازی و مرحوم شریعت اصفهانی و آیه الله نایینی بود.

مرحوم آقاحکیم هم نقل می کند: در نجف که بودیم والد شما در درس آقا ضیاء می آمد و ما هم می رفتیم. پدر شما از ما قوی تر بود،

۱- ۱. سه سال در محضر استاد، خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۷۲.

ولی افسوس که درس را رها کرد و به ایران (شیراز هجرت) رفت.

سید منیرالدین شیرازی از آیه الله سید هادی میلانی نقل می کند که: من پنج سال نزد پدر شما آقا نورالدین، حکمت خواندم ولی پدرت به لحاظ علاقه ای که به پدر بزرگتان داشتند، درس را در نجف رها کرده و به شیراز رفتند و من پنج سال بیشتر درس خواندم.(۱)

ویژگی ها

سید نورالدین به هیچ سیاستمداری بدهکار نبود و همیشه این استقلال را به رخ آنها می کشید و رسمش براین بود که افراد متکّبر را تحقیر کند و آنان را بدهکار خود نماید. وی در صحبت هایش تلاش می کرد با استفاده از تعابیر رجزگونه و به ظاهر سبک، که خیلی ها آن را در شأن مرجع تقلید نمی دانستند، زبان مردم را برای ابراز احساسات باطنی صیقل دهند و آماده کند. او هرگاه اراده می کرد سطح کیفی کلاسش را بالا ـ می برد و برای متخصصان و دبیران سخن می گفت و اگر هم احساس می کرد که کودک خردسالی پای سخنرانی وی نشسته است این توانایی را داشت که کلامش را در سطح آن کودک بیان نماید.

مرحوم شهید آیه الله بهشتی درباره وی می گوید:

بنده شیوه مدیریتم را از مرحوم پدرتان اخذ و اقتباس کردم ایشان دارای صراحت لهجه بود و نسبت به قدرتمندان با لحن تند برخورد می کرد و بنایش بر این بود که صاحبان قدرت را به نحوی خرد کند.

ص: ۲۰۷

۱- ۱. خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی،ص ۴۰.

عبادت(۱)

سید نورالدین در ماه مبارک رمضان ادعیه کتاب مفاتیح را می خواند و برخی از آنها را همچون دعای ابوحمزه ثمالی از حفظ بود. وی نیمه های شب از خواب بر می خاست و مشغول نوافل می شد و وقتی به نماز وتر می رسید دعای ابوحمزه ثمالی را از حفظ در قنوت می خواند و همزمان اشک می ریخت و گاه سه ساعت خواندن دعای ابوحمزه طول می کشید. ارادت وی به سیدالشهدا علیه السلام بی اندازه بود. در تاسوعا و عاشورای حسینی به گونه ای خاص رفتار می کرد؛ به طوری که تمام اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می داد. وی در این دو روز قبل از اذان صبح که برای تهجد، نماز صبح، غسل و مانند آن از خواب بر می خاست، با کسی سخن نمی گفت. هنگام قرائت زیارت عاشورا پیوسته اشک می ریخت و وقتی نوبت به لعن بر قاتلان امام حسین علیه السلام و سلام بر یاران ایشان می رسید با ملایمت بسیار پیش می رفت و می گریست. وی چنان لعن می کرد که گویا ضاربان و قاتلان را با چشم خود می دید و به دلیل حضور قلب، لعن و نفرینش جدی و واقعی بود.

تألیفات سید نورالدین

مرحوم سید نورالدین چندین کتاب به رشته تحریر در آورده است که عبارتند از:

۱. اسلام و جهان امروز، مقالاتی است که وی در روزنامه ها به چاپ رسانده است.

۲. حقوق سیاسی اسلام.

ص: ۲۰۸

۱- ۱. خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۴۲.

۳. شکست کسروی که مناظرات ایشان با احمد کسروی است.

۴. ترکیب الاجسام، که به اثبات صانع پرداخته و به زبان انگلیسی هم ترجمه شده است.

۵. دیوان اشعار.

۶. تحفه الاحبّاء فی لیله الغراء.

۷. اساس الاصول.

۸. بنیان الاصول.

۹. اصول الفقه.

۱۰. احکام الانام فی شرح شرایع الاسلام.

۱۱. دقائق الحقایق.

۱۲. کتاب الحساب.(۱)

سیاست کشف حجاب(۲)

در سال ۱۳۱۴ ش. مسئله سیاست کشف حجاب توسط رضاخان پدید آمد، وی به همراه سه تن از بزرگان شیراز در برابر آن، موضع گیری کرد. او در مسجد وکیل شیراز بر علیه جریان کشف حجاب سخنرانی کرد و در حال سخنرانی بر بالای منبر، در حالیکه در یک دست شمشیر و در دست دیگر آیه حجاب داشت به رضاخان خطاب کرد:

روزی می آید که تو را غلطان غلطان به جهنم می برند. ما بنا به وظیفه شرعی مان اقدام خواهیم کرد (و این اشاره به آیه قرآنی داشت که در دستش بود.) دستور خداست که در دست دارم. وی پس از

۱- ۱. مجله حکومت اسلامی، ش ۳۴، ص ۱۳۳.

۲- ۲. همان: ص ۵۱.

سخنرانی دستگیر و به تهران فرستاده شد. کسبه شیراز پس از شنیدن این خبر دست به اعتصاب زدند و بازار شهر چهار ماه و نیم تعطیل شد. با فشار مردم، حکومت رضاخان مجبور شد بعد از چهار ماه و نیم سید نورالدین شیرازی را آزاد کند و سرانجام وی با عزّت و جلال به شیراز بازگشت.

در نظام اسلامی(۱)

وی در شمار کسانی بود که مسئله جمهوری اسلامی را مطرح کرد و قبل از تشکیل حکومت اسلامی در ایران، به این شیوه از حکومت داری عنایت داشت. وی بر این باور بود که اگر جامعه به درصدی از رشد و بلوغ رسید که جمهوری اسلامی را بپذیرد، بهتر از مشروطه است؛ ولی دیگر شیوه ها، چون: جمهوری دموکراتیک تا زمانی که نورالدین زنده است در این سامان، پا نخواهد گرفت. او می گفت:

باید مرا بالای دار ببینند و بعد این کار را انجام دهند... خون... حاج شیخ فضل الله نوری برای متمم قانون اساسی ریخته شده است و من حافظ این خون هستم.

او در درس هایش حکومت را پنج قسم می دانست:

۱. حکومت خداوند

۲. حکومت پیامبران علیهم السلام

۳. حکومت ائمه معصومین علیهم السلام

۴. حکومت ولی فقیه

۵. حکومت عدول المؤمنین در صورتی که موقعیت مناسب برای

۱- ۱. همان، ص ۶۵.

تشکیل ولایت فقیه نبود.

سید نورالدین به تشکیل نظام اسلامی می اندیشید و آن را امری لازم و ضروری می دانست. البته وی اوضاع آن زمان را برای تحقیق این امر نامناسب و نامساعد می دید.

تأسیس حزب برادران(۱)

سال ۱۳۱۴ ش. زمان تأسیس حزب برادران بود که ابتدا به صورت مخفی به فعالیت می پرداخت و هسته های حزب در ۴ _ ۵ فرسخی شیراز به طور مجزا تشکیل می شد. وی در روزهای جمعه، قبل از اذان صبح، از منزل خارج می شد و در جمع اعضا حضور می یافت و برای آنان سخنرانی می کرد. وی تا سال ۱۳۳۵ ش. یعنی سال وفاتش، در حزب به فعالیت می پرداخت و حتی اختیارات استان به دست او بود. او مرامنامه حزب را به نگارش درآورد و اصولی را در آن گنجاند تا از ابتدای کار اصول کلّی مبارزه مشخص انجام شود.و از جمله اصولی که وی پیشنهاد کرد تقویت بنیه دفاعی کشور بود و پیش بینی شده بود که در مجلس هم فعالیت کند و حضور وی در سیاست خارجی هم مهیا بود. در ایام تاسوعا و عاشورا بزرگترین مانورهای حزب برادران اتفاق می افتاد.

مرامنامه و اصول حزب برادران

۱. حفظ وحدت ملی ایران و توسعه مذهب جعفری.

۲. اجرای قانون اساسی بالأخص نظارت علمای طراز اوّل.

۳. تحوّل فکری در شئوون اجتماعی و مبارزه با خرافات.

۱- ۱. همان، ص ۶۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۱، محمدشریف رازی، ص ۲۷۲.

۴. الغای امتیازات جاهلانه و اثبات امتیازات موافق با عقل.

۵. تشیید مبانی روحانیت و ضابطه نمودن آن.

۶. تعلیم عمومی نظام و تقویت نیروی دفاع و مبارزه با هرج و مرج.

۷. به کار انداختن منابع ثروت کشور.

۸. تعمیم فرهنگ به وسیله تعلیمات عمومی آموزش و پرورش.

۹. حفظ مرکزیت ایران با رعایت برخورداری همه قطعات مملکت.

۱۰. ایجاد بهداشت عمومی، تأسیس مسکن و تسهیل امر ازدواج.

۱۱. تحکیم روابط حسنه بین الملل و دول اسلامی.

۱۲. مبارزه با استبداد در جمیع شئوون.(۱)

تجلیل آیه الله خامنه ای(۲)

فرزند وی سید منیرالدین شیرازی می گوید: حضرت آیه الله خامنه ای رهبر جلیل القدر انقلاب اسلامی دو بار در دوران ریاست جمهوری شان و یک بار هم بعد از آن این جمله را به بنده گفتند که من در ۱۲ سالگی در مقام استقبال از دو تن، قرآن خواندم: یکی آیه الله کاشانی و دیگری پدر شما.

وفات یا شهادت(۳)

سال ۱۳۳۴ ش. فرازی نوین و مرحله ای تازه از قیام و نهضت آیه الله سید نورالدین شیرازی است که با تأسف و اندوه به ارتحال بسیار مشکوک ایشان در سال ۱۳۳۵ ش. انجامید.

ص: ۲۱۲

۱- ۱. مجله حکومت اسلامی، ش ۳۴، ص ۱۳۵ _ ۱۳۴.

۲- ۲. خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۱۲۷.

۳- ۳. سه سال در محضر استاد، ص ۸۴.

پیوستگی حوادث در این سال نشان می دهد که وابستگی و سرسپردگی رژیم کودتا در آن شرایط سهمگین تاریخی برای آیه الله نورالدین شیرازی به وضوح روشن شده، وی برای ورود به میدان مبارزه با دستگاه مزدور شاه آماده شده بود. ایشان از مدت ها قبل، خطر استیلای آمریکا راحتی به دولت مصدق گوشزد نموده و فرموده بود: «آمریکا و انگلیس ندارد، سگ زرد برادر شغال است!

نورالدین اینک آثار و علائم استیلای کامل آمریکا و دسیسه های «اسلام برانداز» و مخاطرات بزرگ که «دین» و ملیت مذهبی جامعه ما را از سوی دستگاه حکومتی وابسته به اجنبی، تهدید می نمود، به خوبی دریافته و استقلال کشور و مذهب جعفری را که ـ که ریشه استقلال ایران می دانست ـ در معرض خطر جدّی می دید.

حادثه دشمن شکن و موفق تخریب و نابود ساختن مراکز و اماکن بهاییان در شیراز از اموری بود که با مقابله قدرتمندانه، پیگری موفق ایشان به توطئه رسمیت بخشیدن به این تشکیلات سیاسی وابسته به «امپریالسیم» پایان داد. این جریان درست در اوج حاکمیت اختناق و وحشت سلطه رژیم شاه و فقط ۲۲ ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در بهار سال ۱۳۳۴ صورت پذیرفت. برخورد نیرومند و قاطع ایشان با دستگاه حکومت و «دادگاه فرمایشی شاه» در زمان شهادت نواب صفوی و فداییان اسلام که تقریباً شش ماه پس از حادثه تخریب کانون های فتنه بهائیت و در زمستان همین سال یعنی ۱۳۳۴ ش. واقع شد، سرانجام منجر به تهدید ایشان به مرگ از سوی دستگاه حاکمه گردید.

فعالیت های سیاسی نورالدین بسیاری از صاحب نظران را بر این عقیده واداشت که روحیه آشتی ناپذیر و فرصت شناسی آن مرجع

ص: ۲۱۳

مجاهد و بصیر و از سوی دیگر، مترصد بودن ایشان برای ورود جدی به میدان مبارزه از عوامل اصلی توطئه مسمومیت و شهادت آن بزرگمرد در سال بعد، یعنی در سال ۱۳۳۵ ش. بوده است.(۱)

سید نورالدین در مقبره مخصوص خود در مقابل بیت العباس که از آثار به جای مانده از اوست، مدفون گردید.

تحصیلات سید منیرالدین شیرازی(۲)

مرحوم سید منیرالدین در خاطرات خود می گوید:

باید عرض کنم که بیش از آن مقدار که تحصیل ذهنی در رشد روحی ما مؤثر باشد، شرایط عملی و پرورشی مؤثر بوده است. بنده قدرت استقلال ذهنی و اندیشیدن را از مرحوم والد دارم و اطلاعات کلاسیک و بسته بندی شده من فراتر از کلاس هفتم نبوده است. وقتی پدرم از دنیا رفتند من هنوز کلاس هفتم را هم به پایان نرسانده بودم. وقتی وارد کلاس هفتم شدم یازده سال بیشتر نداشتم و دلیل هم این بود که کلاس اول تا چهارم را در عرض یکی دو سال در منزل خواندم و بعد امتحان دادم. برای دوره دبستان دو سال و برای دبیرستان هم که سومین سال مدرسه رفتن من محسوب می شد یک سال وقت گذاشتم.

استادان

سید منیرالدین بعد از طیّ دروس کلاسیک وارد حوزه علمیه شد. وی دروس مقدمات حوزه و بعد دروس سطح را نزد علمای حوزه به اتمام رساند و در مقطع خارج اصول و فقه به تحصیل پرداخت. وی در

۱- ۱. همان، ص ۸۴.

۲- ۲. خاطرات، سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۱۹؛ یادی از استاد، ص ۰۴۰

شیراز، قم و نجف اشرف از محضر درسی عالمان برجسته استفاده نمود. استادان ایشان عبارت بودند از:

۱. شیخ رحمت الله فشارکی در سال های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲.

۲. آیه الله دوزدوزانی و بنی فضل، کتاب معالم

۳. آیه الله صالحی مازندرانی و آیه الله محمدعلی گرامی کتاب حاشیه

۴. آیه الله مصطفی اعتمادی کتاب قوانین

۵. آیه الله نوری همدانی که دروس سطح را بیشتر از ایشان استفاده نمود.

۶. آیه الله سید عباس خاتم یزدی کفایه الاصول

۷. سید جعفر کریمی کتاب کفایه الاصول

۸. آقای شیخ صدرا بادکوبه ای کتاب مکاسب

۹. آیه الله شهید سید اسدالله مدنی قسمتی از رسائل

۱۰. مورخ و رجالی معروف حاج شیخ جعفر شاملی (معروف به حاج شیخ آقا) علم الحدیث

۱۱. حضرت امام خمینی درس خارج و مبحث ولایت فقیه و اخلاق.

۱۲. حضرت آیه الله مرتضی حائری خارج اصول فقه

۱۳. آیه الله حسین وحید خراسانی

۱۴. آیه الله ناصر مکارم شیرازی

۱۵. سید ابوالقاسم فانی اصفهانی

۱۶. آیه الله راستی کاشانی

۱۷. حاج سید محمود علوی.

هم بحث ها

در حوزه های علمیه، رسم بر این است که طلاب درس های روزانه شان را با یکدیگر به بحث می پردازند. هم بحث های سید منیرالدین عبارت بودند از: دو برادر به شهرت حسینی اصفهانی که در شمار مشتاقان حضرت امام خمینی قدس سره بودند. وی همچنین با آقای شیخ محمد رمضانی امام جمعه میبد یزد و مدتی هم با آقای نعیم آبادی که در حال حاضر امام جمعه بندرعباس است، در درس آیه الله مرتضی حائری هم بحث بودند.(۱)

برنامه های تبلیغی(۲)

سید منیرالدین حسینی شیرازی در خاطرات خود نقل می کند:

بعد از اینکه به قم منتقل شد، تقریباً سالی یک بار در ایام نیمه شعبان که مصادف با سالگرد فوت والدم بود به شیراز می رفتم که گاهی به ۲ ـ ۳ بار در سال هم می رسید. سفر من به شیراز زیاد طول نمی کشید و به سرعت به قم مراجعت می کردم. هرگاه در جمع حزب برادران حاضر می شدم. طبیعی بود که توان آن را نداشتند که مرا از رفتن به جایگاهی که برای وعظ اهل منبر در نظر گرفته بودند منع کنند، تنها کاری که می توانستند بکنند. این بود که اعلام می کردند سه شب به مناسبت پانزده شعبان مجلس برقرار است شما در چه شبی منبر خواهید رفت و من هم پاسخ می دادم که در شب اول یا دوم. در ماه رمضان هم برنامه به همین صورت بود که از من سؤال می شد که در کدام یک از شب های احیا موافقم به منبر بروم و من هم شبی را

۱- ۱. خاطرات سید منیرالدین شیرازی، ص ۱۹؛ یادی از استاد، ص ۴۰.

۲- ۲. خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۳۱.

انتخاب می کردم.

در تمـام این موارد نیز برای حضور در مجلس و رفتن به منـبر برخوردهـای سیاسـی تلـخ و شـکننده ای بـا رضـازاده(۱) داشتم. برخوردهـای من بـا او از نوع ابتـدایی بود. من او را در فشار شدیـد قرار می دادم و این ماجرا تا قیام مبارک نائب الامام خمینی قدس سره ادامه یافت.

در مسـجد شمشـیری جلسـاتی بر قرار بود که جنـاب آقـای حائری، امام جمعه فعلی شـیراز در آنجا صـحبت می کرد و مسـجد ایشـان پـاتوق انقلابیون بود و بنـده هم در آنجـا حضور می یـافتم. آقـای حائری اعلام کرده بود که در غیاب من فلانی (یعنی بنده) این مسجد را اداره می کند به دنبال این امر بازهم جلسات خصوصی در منزل مسکونی ما برقرار شد.

به سوی مکه، مدینه و عتبات(۲)

در اواخر سال ۱۳۴۶ ش. روادید سـفر حج برای سید منیرالدین فراهم شد. در این سال آیه الله حکیم نیز به حج مشرف شد و به خواهش حجـاج ایرانی از حکومت ایران درخواست نمود تا به زوار ایرانی بیت الله الحرام اجازه سـفر به عتبات عالیات نیز داده شود.

با این مقدمات، استاد به سه آروزی قلبی خود رسید.

اوّلاً: برای اولین بار در عمر خود به حج مشرف شد.

ثانیاً: امکان زیارت مولا امیرمؤمنان علیه السـلام سـید الشـهدا اباعبدالله الحسین علیه السلام و ائمه مدفون در کاظمین و سامرا را یافت.

ثالثاً: توقف و استقرار در نجف اشرف و استفاده از حوزه علمیه

۱- ۱. بعد از سید نورالدین شیرازی به عنوان مسئول حزب برادران انتخاب شده بود و دو دوره نماینده مجلس شورای ملی بود. وی در سال ۱۳۵۶ ش. از دنیا رفت.

۲- ۲. خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۲۳؛ یادی از استاد، ص ۴۱.

نجف و دیدار و استفاده از دروس امام برایش میسر گردید.

وی مـدت سه سال در عتبات به تحصـیل پرداخت تا اینکه به علت وفات پـدر خانمش _ که عیال وی تنها فرزنـد وی بود _ به ایران بازگشت و تا هنگام رحلت در ایران بود.

از منظر دیگران(۱)

همسر سید منیرالدین می گوید:

توسل و توجه به معصومین و اهل بیت علیهم السـلام در همه کارها از ویژگی های بارز زندگی ایشان بود و در این کار، شـیوه ای خاص و تقریباً منحصر به فرد داشت. هنگام تشرّف به اماکن مقدسه، مثل: حرم حضرت ثامن الحجج علیه السلام یا حضرت معصومه علیهاالسـلام و یا تشـرف به مسـجد مقدس جمکران از فاصله دور، کفش هایش را در می آورد و با خضوع، خشوع و ادب کامـل راه می رفـت و ذکر می گفـت. گـاهی بچـه هـای کوچـک را جلـو می انـداخت و می گفـت: اگر مـن گنهکـار و روسیاهم، این بچه ها معصومند، شاید به احترام اینها ما را بپذیرند!

وی در ادامه می گوید:

او در اطاعت از ولی فقیه همواره به ما تذکر می داد. از همان اوائل نهضت حضرت امام قدس سره در همراهی با ایشان از هیچ کوششـی فروگـذار نمی کرد. یـادم هست در نجف که بودیم، ایشـان اعلامیه های امام را در جـدار فلاکس آب، جاسازی می کرد و به حجاج عراقی می داد تا از آنجا به مکه و مدینه و سپس به ایران ارسال شود. با وجود اینکه هوا فوق العاده گرم بود و دست

۱- ۱. همان، ص ۸۵ _ ۷۷.

ایشان هم در اثر لحیم کاری فلاکس ها سوخته بود، وقتی می گفتیم قـدری استراحت کنیـد، پاسخ می دادند: حجاج دارند می روند، فرصت از دست می رود و معلوم نیست دوباره فرصتی به دست آید!

یکی از دوستان و شاگردان ایشان می گوید:

اسـتاد تـابع محض ولی فقیه بود. پس از پیروزی انقلاب بـا وجودی که اشـکالات مبنایی متعـددی با عملکرد دولت ها داشت، همواره می گفتند تا جایی که امام و یا مقام معظم رهبری ایشان را تأیید می کنند ما باید تابع باشیم و حمایت کامل کنیم.

وقتی مجلس خبرگان، حضرت آیه الله خامنه ای را به رهبری برگزید ایشان می گفتند:

الحمدالله با توجه به جمیع جوانب، این بهترین انتخاب است و بر ما واجب است که همگی از ایشان تقلید کنیم.

بدون تردید ایشان از اولین کسانی بود که از روی بصیرت کامل و بر اساس مبنای علمی، مقلد مقام معظم رهبری شدند.(۱)

مبارزات سیاسی(۲)

حضور اسـتاد در شـیراز همواره موجب دلگرمی بخشی از نیروهای انقلابی می شد؛ اما آنچه مهم بود برنامه ریزی ها و مصاعی آن عزیز برای گسترش امواج انقلاب اسلامی و درهم شکستن هراس و دهشت مردم از دستگاه حاکمه بود.

سید منیرالدین باتوجه به موقعیت و محبوبیت پدرش در شیراز،

۱- ۱. همان، ص ۸۴ و ۸۵.

۲- ۲. همان، ص ۳۸.

دقیقاً از سال ۱۳۴۳ ش. و کمتر از یک سال پس از حادثه ۱۵ خرداد، همه ساله و به صورت منظم و سالانه در منزل و محل تدریس آیه الله سید ابوطالب حسینی شیرازی (جد امجدشان) و قسمت بیرونی منزل پدرشان، سید نورالدین، در پایان ماه صفر، به مدت ده روز مجلس شورآفرین و پرشکوهی برای پیش برد اهداف انقلاب اسلامی برگزار می نمود. همه خصوصیات این جلسه مؤثر و مردمی به دقت سنجیده شده بود، زمان برگزاری، مکان اجتماع و به ویژه خطبای مجلس که عموماً از سخنوران توانای انقلابی برگزیده و از حوزه علمیه قم بودند با رعایت مسائل و امور امنیتی در شیراز حضور می یافتند.

سخنرانی ها طبق برنامه، هر روز از روز قبل گرم تر و پرشورتر می شد؛ زیرا سیر حرکت این گردهمایی دشمن شکن از قبل به وسیله گردانندگان و سخنرانان به صورتی تنظیم شده بود که فضای مجلس در چند روز اول آرام آرام به سوی اهداف مورد نظر امام سوق داده می شد. پس از حصول آمادگی روحی لازم در مردم، در چند روز آخر در بیشتر جلسات به صراحت و عظمت، نام امام برده می شد و در آن جوّ سنگین اختناق، غریو صلوات و ابراز احساسات مردم به راستی موقعیت حاکمیت طاغوت را در شیراز متزلزل و آسیب پذیر می نمود.

در این جلسات محور مطالب سخنرانان موضوعات انقلابی بود. مانند:

ــ نقد صریح مواضع سیاسی و اجتماعی حکومت شاه.

ــ طرح شجاعانه علت تبعید حضرت امام خمینی قدس سره و معنای لایحه «کاپیتولاسیون» و آثار شوم آن.

ــ تأکید بر پیوند عمیق رژیم پهلوی با اسرائیل غاصب.

سید منیرالدین در پی فعالیت های سیاسی در بهار سال ۱۳۵۱ ش.

ص: ۲۲۰

به گنبد کاووس و داماد (شوهر خواهر) ایشان، آیه الله محی الدین حائری شیرازی به فومن تبعید شدند.(۱)

پس از انقلاب

فعالیت های سید منیرالدین پس از پیروزی انقلاب اسلامی عبارتند از:

۱. عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی

وی در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، در استان فارس، کاندید شد و همراه با آیات بزرگوار: شهید دستغیب، ناصر مکارم شیرازی و ربانی شیرازی به عنوان نماینده استان انتخاب گردید. سید منیرالدین در این انتخابات با ۲۹۴۷۱۱ هزار رأی برگزیده شد. این در زمانی بود که ایشان بیش از ۳۴ سال از سن وی نمی گذشت.(۲)

۲. تشکیل شورای اقتصاد.

۳. حضور در شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۴. تشکیل فرهنگستان علوم اسلامی در قم.

۵. فرهنگستان علوم اسلامی به همت سید منیرالدین شیرازی و تعداد از همفکران ایشان برای بازگشت به تمدن اسلامی تشکیل شد.

ابتکارات و اختراعات(۳)

مرحوم سید منیرالدین معتقد بود که راه سعادت و کمال، منحصر به راه انبیا و اولیاءالهی است و هر مسلمان به ویژه روحانیت باید به خودباوری برسد و حتی در فنون روز هم در برابر خارجیان احساس

۱- ۱. همان، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ص ۴۱، ۳۹ و ۵۳.

۲- ۲. خاطرات سید منیرالدین حسینی شیرازی، ص ۲۵۲.

۳- ۳. همان، ص ۲۵.

عجز نکند و بدانند که اگر مسلمان و طلبه و روحانی برای خود آزمایشگاهی داشته و در صدد اختراع و ابتکار باشد می تواند به کشفیات و ابداعاتی برسد و این اختصاص به دانشمند غربی ندارد.

وی معتقد بود اگر انسان به خود جرأت دهد و از پیروی، تقلید و کپی برداری دست بکشد و به هوش خود اکتفا کند، می تواند به نتایج جالب توجهی دست یابد.

وی دوست داشت روحانیت، مانند شیخ بهایی در کنار علوم حوزوی و معنوی به علوم مادی و جسمانی هم بپردازد و منشأ ابداعات و اختراعات شود.

در زمینه اختراعات(۱)

سید منیرالدین در خاطرات خود می گوید:

انتظار قلبی من این بود که در آن مقطع، حدود سال ۱۳۴۶ ش. که من در عنفوان جوانی بودم (۲۲ سال داشتم) حضرت امام خمینی قدس سره به بنده عنایت مالی کنند و با وجوه شرعیه ای که در اختیار دارند مرا حمایت نمایند تا بتوانم اختراعات و ابتکاراتم را به تولید انبوه برسانم. البته ابداً انگیزه افزون به دارایی های خود را نداشتم و تنها و تنها در صدد بودم توانایی مالی لازم را برای تأسیس حزب روحانیت را فراهم آورم.

اگر امام پشتوانه ای اقتصادی طرح های مرا تأمین می کردند برای پشتوانه سیاسی آن مشکلی نداشتم؛ زیرا با بزرگانی همچون شهید بهشتی در تماس بودم. آن شهید متعهد اولین کسی بود که بنده در ابتدای ورود به نجف اشرف به خدمتش رسیدم. مرحوم بهشتی با

۱- ۱. همان،

همان لحن قاطع و صریح و زیبایی که داشت سؤال کرد:

ـ آقای حسینی! درباره حزب والد چه کردید؟ در خصوص امور اجتماعی چه اندیشه ای در سردارید؟

من گفتم: حزب در واقع، یک هواپیمای جنگی بود که یک مرجع تقلید که آقانورالدین باشد، آن را ساخته و پرداخته بود. و من مشاهده کردم که این ابزار به دست دشمن افتاده است؛ لذا آن را تکه تکه کردم و از کار انداختم!

ایشان فرمودند: حالا خودتان چه طرح هایی دارید؟

گفتم: به نظر من دیگر از این به بعد بهتر است حزب عمومی تأسیس نکنیم، بلکه حزبی به نام روحانیت تشکیل دهیم. این حزب باید چند شاخصه داشته باشد. نخست اینکه بهره مند از استقلال مالی باشد و از نظر فرهنگی به اندیشه خود متکی بوده و از تقلید و کپی برداری پرهیز نماید. از سوی دیگر خدوم باشد و به حزب به دید ابزاری برای خدمت به مردم بنگرد و سهم امام و وجوه شرعی را در مسیر رفاه عمومی صرف نماید.

شهید بهشتی فرمود: آیا امکان دارد که روحانیون نیمی از روز را به درس بپردازند و نیم دیگر روز را به کارهایی که شما می گویید؟

گفتم: من این شیوه را تجربه کردم و موفق شدم.

گفت: پس منتظر چه هستی؟

گفتم: منتظرم که در یک فرصت مناسب با حضرت امام صحبت کنم؛ ولی می ترسم که ایشان نپذیرند!

ایشان گفت: اگر احساس می کنی امام نخواهند پذیرفت، بهتر است موضوع را با آقای میلانی در میان بگذاری.

بنده به نیت اینکه مقلد حضرت امام هم بودم و همچنین به ایشان

شیفتگی قلبی داشتم، دوست نداشتم که نزدیکتر بروم، این بود که در مسافرت هایی که با پای پیاده از نجف به کربلا داشتیم موضوع را با حاج آقا مصطفی مطرح کردم تا در ایشان آمادگی ذهنی ایجاد کنم. شیوه طرح مسئله هم بسیار آرام و خزنده بود؛ یعنی یک قدم به جلو می نهادم و قدمی به عقب! ابتدا می گفتم: که روحانیت باید حزبی تشکیل دهد و دوباره کلامم را پس می گرفتم که این کار ممکن است تبعات منفی هم داشته باشد و در نهایت می گفتم: اگر برای این کار آستین بالا بزنیم در نهایت به سود اسلام و مسلمین است!

من بنا داشتم با این شیوه، نظر سید مصطفی را کاملاً جلب کنم تا بتوانم از او به صورت واسطه ای برای جلب نظر موافق حضرت امام سود ببرم و می دانستم که اگر قضیه را بد طرح کنم و امام آن را رد کنند من آن را برخود حرام می کنم. آقا مصطفی در واکنش به صحبت هایم مرا تشویق کردند.(۱)

بسیار پرتلاش(۲)

استاد سید منیرالدین انسانی بسیار پرکار بود که نمونه های این پرکاری بدین شرح است:

پنج هزار ساعت کار علمی

استاد حدود دوماه قبل از رحلت، در سمینار مشهد مقدس با ارائه آماری در باره میزان کار خود در بیست ساله اول تلاش ها و سازندگی های علمی و فکری خود گفت:

«قبل از حضور در مجلس خبرگان، حد اقل حدود پنج هزار ساعت

۱- ۱. همان، ص ۲۸.

۲- ۲. نابغه ناشناخته، ص ۲۱.

درباره جامعه فکر کرده بودم و از پیش نویس قانون اساسی که ما نوشته بودیم نزدیک به هشتاد درصد متن قانون اساسی جمهوری اسلامی پذیرفته شد.

سی و هفت هزار صفحه پژوهش گسترده

بخشی از نوارهای جلسات درس و مباحث آن عالم بزرگ که پیاده، تنظیم و تکثیر شده به صورت ۷۵ جلد کتاب بزرگ در سطح مأخذ پژوهش و آموزش داخلی فرهنگستان علوم اسلامی مورد استفاده قرار می گیرد. این مجموعه که عمدتاً مربوط به بیست ساله دوم کار فرهنگی استاد است، در مجموع، بیش از ۳۷ هزار صفحه است.(۱)

یک صد هزار صفحه مطلب مستقل

عجیب تر این است که استاد در سمینار مشهد درباره استدلال کامل مطالب خود گفته اند:

فلسفه فرهنگستان یک فلسفه تأسیسی است که غالب یکصد هزار صفحه مطلب منتشره فرهنگستان را به خود اختصاص می دهد که حتی یک سطر از این مطالب تقلیدی و اقتباسی نیست.

بیش از شش هزار نوار درسی

هم اکنون بیش از شش هزار نوار کاست که هر کدام در بردارنده یک جلسه درس مستقل است، از مجموع ساعات تدریس استاد در خلال بیست سال اخیر در دفتر فرهنگستان علوم اسلامی فراهم آمده است. بدون شک، این مجموعه گرانبها نمودار افتخارآمیز کار طاقت فرسا و دراز مدت آن عالم عزیز در راه تحقق آیین مقدس اسلام و

۱- ۱.

حصول اهداف حکومت اسلامی است.

تنظیم و توصیف هزاران اصطلاح علوم

یکی از ارزشمندترین تلاش های استاد چینش، پردازش و تنظیم رایانه ای جدول نظام اصطلاحات و اوصاف فلسفی مشخص شده فرهنگستان علوم اسلامی در سنوات پایانی عمر وی است. این کار به نظر و اشراف مستقیم آن عزیز صورت پذیرفته است که خود ایجاد جایگاه مشخص برای میلیاردها موضوع مورد نیاز در مهندسی توسعه نظام اجتماعی اسلام در توسعه اجتماعی و نهایتاً دست یابی به تمدن نوین اسلامی است.

استاد خود در این مورد در سمینار مشهد می گوید:

ما در این جا به گونه ای به تعریف حرکت و تکامل و اصطلاحات مربوطه پرداختیم که ما را قادر می سازد معانی حدود ۷۶۰۰ میلیارد اصطلاح را در تبدیل صرف کنیم... بحمدالله این نظام ایجاد شده است؛ اما اینکه ما چگونه به این عدد رسیده ایم که قابل کم و زیاد شدن هم نیست، در جای خود دارای استدلال است.

حجه الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی شیرازی پس از عمری تلاش و کوشش در راه ترویج دین و آیین جعفری و انتشار علوم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم در ۱۲ اسفند ۱۳۷۹ ش. در شهرستان قم دارفانی را وداع گفت و به دیار حق شتافت و در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام دفن شد.

خداوند ایشان را با اجداد طاهرینش و اولیاء الهی محشور گرداند.

پیام تسلیت مقام معظم رهبری(۱)

ص: ۲۲۶

۱- ۱. یادی از استاد، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

حضرت آیه الله خامنه ای به آیه الله محی الدین حائری شیرازی و سید معزّالدین حسینی پیامی بدین شرح ارسال داشتند:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج آقا محی الدین حائری شیرازی (دامت برکاته) در گذشت تأسف بار جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید منیرالدین حسینی را به جنابعالی و همشیره مکرمه ایشان و دیگر بازماندگان صمیمانه تسلیت عرض می کنم و از خداوند متعال علو درجات آن فقید سعید که عمر خود را در خدمت به اسلام سپری کرد مسئلت می نمایم و برای بازماندگان ایشان صبر و اجر آرزو می نمایم.

والسلام علیکم و رحمه الله

سید علی خامنه ای ۱۳ / ۱۲ / ۱۳۷۹

منابع

۱. خاطرات حجه الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی شیرازی، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

۲. یادی از استاد، تهیه دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم، قم انتشارات فجر ولایت، ۱۳۸۰ ش.

۳. سه سال در محضر استاد، سید معزالدین حسینی الهاشمی، احمد بهشتی، قم، عصر اندیشه، ۱۳۸۳ش.

۴. نابغه ناشناخته، دفتر نماینده ولی فقیه در استان فارس و امام جمعه شیراز.

۵. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۱، تهران ۱۳۵۲ ش.، کتابفروشی اسلامیه.

۶. مجله حکومت اسلامی، ش ۳۴.

۱۳- سید قوام الدین موسوی «دانشور قرآنی» * * سید محمدحسین حسینی ضیغمیان

ص: ۲۲۹

مقدمه

یکی از سالکان درگاه الهی که حجّتی برای همه ستاره ای روشن فرا راه تشنگان و راهیان طریقت الهی می باشد حضرت آیه اللّه حاج سید قوّام الدین موسوی است. در این مقال با زندگی درخشان وی آشنا می شویم.

تولد

در ۶ شعبان سال ۱۳۳۶ ق. در اصفهان که «دارالمؤمنین» نامیده شده، از پدری مجتهد و از سلاله زهرای اطهر علیهاالسلام به نام حاج سید محمدحسین موسوی (کلجه طارمی) و مادری با فضیلت به نام «حمیده بیگُم» از سادات درب امامی های اصفهان، کودکی چشم به جهان گشود. پدر، او را قوام الدین نامید، به امید اینکه این کودک در روزگاری نه چندان دور با کوشش و تبلیغ خود، به دین مبین اسلام قوام ببخشد.

ص: ۲۳۱

پدر

پدر سید قوام الدین، سید محمدحسین کلجه طارمی عالم و محقق جامع معقول و منقول بود. وی فرزند سید قوام الدین بن سید مهدی بن سید حسن بن سعید مؤمن کاظمینی الاصل کلجه، معروف به موسوی نسب است.

او در کلج از قراء طارم سفلی، نزدیک سلطانیه و سردان، در خاندانی نشو و نما نموده که همه جزء سادات بودند. او مقدمات و سطح را در قزوین تحصیل نمود و پس از تحصیل مقدمات و سطوح به اصفهان مهاجرت نمود با سادات امامی های اصفهان؛ به ویژه مرحوم حاج سید مرتضی اصفهانی مقیم شیراز وصلت نمود.

وی به نجف اشرف مشرّف شد و از مراجع عظام؛ بویژه از مرحوم آیه اللّه حاج سیدحسن اصفهانی بهره کافی برد. او سپس به منطقه طارم _ که خود از اهالی آن منطقه بود _ بازگشت و مدت مدیدی در تبلیغ احکام دین و رفع مشکلات منطقه کوشید، تا اینکه در روز ۸ ذیقعده ۱۳۸۲ ق. در شهر مقدس مشهد دارفانی را وداع و به دیار باقی شتافت. پیکر پاکش در باغ رضوان به خاک سپرده شد.(۱)

وی چهل مرتبه به زیارت حضرت ثامن الائمّه امام رضا علیه السلام مشرّف شد و در مرتبه چهلم در سجده نماز صبح ندای حق را لبیک گفت.

این عالم بزرگوار از هم بحث های آیه الله میرزا حسین فقیه سبزواری معروف به آقای احتیاطی بوده است. مادر مرحوم آیه الله سید قوام الدین قدس سره نیز اهل فضیلت، ایمان و اعتقاد بالایی بود. وی یک دور (چندین سال) نمازهایش را احتیاطاً بجا آورد.

۱- ۱. تاریخ زنجان، علما و دانشمندان.

تحصیلات

سید قوام الدین تنها فرزند پدر بود و شاید مصلحت الهی بود که نُه فرزند برای پدر و مادر باقی نماند ایشان تنها فرزند خانواده باشد و در نتیجه پدر و مادر، طبیعتاً با دقت بیشتری به تربیت و تعلیم تنها فرزند خود بپردازند.

وی تحصیلات مقدماتی دروس حوزه را نزد پدر مجتهد خود گذراند و سپس همراه وی برای ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت نمود. او پس از ۶ یا ۷ سال به زنجان بازگشت و در این ایام به درخواست مؤمنین و معتمدین منطقه طارم پدر در منطقه طارم رحل اقامت افکند و به ارشاد مردم پرداخت.

سید قوام الدین پس از ۴ سال برای تحصیل دروس عالی حوزه، به قم بازگشت و در این شهر در سایه توجهات حضرت ولیّعصر علیه السلام و عنایات حضرت معصومه علیهاالسلام به درجه اجتهاد نائل آمد. درجه اجتهاد وی مورد تأیید آیات: کوه کمره ای قدس سره ، صدر و حجّت قرار گرفته است. رسیدن به این رتبه علمی فقط در پرتو عنایت حق تعالی و در ظل توجهات حضرت _ حجّت امکان پذیر است. این عالم بزرگ بیشترین قسمت عمر خود را صرف تدریس، تعلیم و تربیت شاگردان حوزوی و غیر حوزوی نمود. در واقع یکی از نتایج زحمات او تربیت طلاب بوده و به همین سبب از تألیفات و نوشته های ایشان فقط مقداری از تقریرات دروس خارج ایشان که به صورت خطّی است به یادگار مانده است.

استادان

الف) مقدمات

وی تحصیلات مقدمات را نزدش گذراند و تا اوائل مقطع سطح

ص: ۲۳۳

هم نزد پدر، تحصیل نمود. بیان این نکته لازم است که نه تنها دروس مقدمات؛ بلکه تربیت و قالب شخصیتی ایشان از برکات تربیت پدر فاضل و مادری فاضله است. انسان طبق تعالیم قرآنی نیاز به تعلیم و تربیت دارد و بهترین زمان برای نهادینه شدن ارزش های والای انسانی همین دوران کودکی و نوجوانی است.

ب) سطح

قوام الدین رسائل را نزد حاج شیخ مرتضی حائری قدس سره گذراند و در این ایام با دکتر مهدی حائری، هم بحث بود. وی بحث های فقهی (مکاسب) را نزد آیه الله مرعشی نجفی گذراند. از هم بحث های این دوره وی می توان به مرحوم سید مهدی فقیهی ــ که امام جماعت مسجد «الونـدیه» چهارمردان قم است ــ اشاره کرد: سید مهدی فقیهی از فضلای شناخته شده در حوزه علمیه قم بودند.

ج) خارج فقه و اصول

قوام الدین درس خارج فقه را از محضر آیه الله آقا سید محمد حجت تبریزی بهره مند گردید. وی خارج اصول را نیز از آیه الله سید صدرالدین صدر استفاده نمود. و در درس خارج آیه الله بروجردی نیز حضوری فعّال داشت.

فرزندان

از نعمت ها و الطاف الهی به انسان فرزندان صالح است، اگر چنین شد، فرزند صالح، گلی از گلهای بهشت خواهد بود. رسول می فرماید: اِنَّ الولد الصالح ریحانهُ من ریاحین الجنّه(۱).

ص: ۲۳۴

۱- ۱. اصول کافی، ج ۶، ص ۳، ح ۱۰.

در روایتی دیگر فرزنـد صالـح صدقه جاریه دانسـته شده است، صدقه برای آن هنگام که دفتر اعمال انسان بسـته می شود و جز «باقیات و صالحات» چیزی آن دفتر را باز نگه نمی دارد.

فقید سعید دارای ۴ فرزند، یعنی ۲ پسر و ۲ دختر است. فرزند روحانی ایشان به نام حجّه الاسلام حاج سید مهدی سید موسوی در ۱۱ محرم سال ۱۳۶۵ ق. به دنیا آمد.

وی تحصـیلات ابتـدایی را در مـدرسه «اسـلامی» قم که در آن زمـان، آقایـان مـؤمن(۱) و فاضل هرنـدی از اسـتادانش بودنـد، گذراند. تحصیلات متوسطه وی نیز در دبیرستان صدرا سپری شد. سپس وی با تشویق مرحوم جدّش به قصد زیارت و تحصیل به مشـهد مقدس رفت و در آنجا در مدرسه «باغ رضوان» و مدرسه «نواب» مشـغول به تحصیل گردید. وی پس از مدتی جهت ارتقای سطح علمی به حوزه علمیه نجف اشرف هجرت نمود.

سیـد مهدی در نجف اشـرف از آیات: ابوالقاسم کوکبی، حاج شـیخ جواد تبریزی، حاج شـیخ صدرا بادکوبه ای و شـیخ کاظم تبریزی بهره ها برد و در درس منظومه مرحوم شـیخ عباس قوچانی نیز شـرکت جست. وی سپس به قم بازگشت و در قم نیز در درس خارج فقه آیه اللّه وحیـد خراسانی حضور فعّال داشت و از خارج اصول آیه اللّه حاج شـیخ جواد تبریزی اسـتفاده برد. او فلسـفه و اسـفار را نزد آیات: شـهید مرتضی مطهری و مسلم ملکوتی گذراند. سید مهدی در حال حاضر از استادان سطح عالی حوزه علمیه قم و نیز دانشگاه آزاد قم است. وی در امر تبلیغ نیز موفق بوده و برای تبلیغ دین و شریعت حقّه اثنا عشری به

۱- ۱. آیه اللّه محمد مؤمن عضو فقهای شورای نگهبان.

مناطق مختلف اعزام گردیده است. از جمله فعالیت های تبلیغی ایشان سفر به کشورهای لبنان و ترکیه است. ذکر خیر این فرزند صالح در کتاب تاریخ زنجان نیز آمده است.

فرزند پسر دیگر سید قوام الدین، سید کمال الدین موسوی فردی موفق و دارای مدرک فوق لیسانس در رشته مدیریت و هم اکنون از استادان دانشگاه آزاد تهران است.

تبلیغ

سید قوام الدین موسوی نیز مانند همه عالمان دین، پس از یافتن توان علمی، با بردباری و پرهیزگاری به ارشاد مردم پرداخت. از سفرهای تبلیغی ایشان می توان به ایام محرم، صفر و تعطیلات تابستانی اشاره کرد که با صبر، بردباری و اخلاقی گشاده که تأسی از اجداد طاهرینش بود به انجام وظیفه می پرداخت.

ایشان برای هدایت دیگران تمام سختی ها را به جان و دل می خرید. از جمله مناطقی که از وجود این عزیز بهره مند گردیده؛ می توان به اراک، منجیل و سفیدرود اشاره کرد. وی در راه پرفراز و نشیب تبلیغ، بارها از سوی مأموران امنیتی منطقه مورد تعقیب قرار گرفت. از ایشان خواسته شده بود تا برای طاغوت دعا کند؛ اما وی با شهامت تمام نپذیرفت.

رمز موفقیّت

فرزند ارشد آیه الله قوام الدین موسوی می گوید: رمز موفقیت پدرم در تبلیغ دو نکته بود:

یکی اینکه بسیار خوش رو و خوش اخلاق بود. وی بویژه در برخورد با جوانان سعه صدر داشت و به گونه ای بود که همه جوانان منطقه، پروانه وار گرداگرد شمع وجودش حلقه می زدند و از نور هدایتش بهره

می بردند.

نکته دیگر اینکه: پدرم بسیار مقیّد بود تا در ایام تبلیغ حتماً به قرآن بپردازد، بنابراین به برپایی کلاس قرآن و تدریس آن توجه ویژه ای داشت؛ به طوری که هر روز صبح برای جوانان منطقه جلسه قرآن برگزار می نمود.

سید قوام الدین موسوی چند بار به نمایندگی از آیه الله سید محمدرضا گلپایگانی برای تبلیغ اعزام گردید که این خود نشان از اعتماد و توجه خاصّ آن مرحوم به ایشان بود.

روشنگری

انقلاب اسلامی که به حول و قوه الهی توانست استعمار ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی؛ بویژه ۵۰ سال استبداد رضاخانی و پسرش را سرنگون کند، مرهون پرچمداران مبارز، یعنی روحانیون آگاهی است که با بیدار نمودن جامعه و بر ملا ساختن چهره های نفاق حاکم و با ایثار خون خود و فداکاری ها، تحمل زندان ها و تبعیدها توانستند این انقلاب را به سرانجام برسانند. در این میان آیه الله سید قوام الدین موسوی نیز ضمن آگاهی دادن به مردم منطقه، در حرکت های انقلابی علیه رژیم شاهنشاهی حضور فعّال داشته اند. از جمله این فعالیت ها امضای نامه ای از طرف علمای زنجان، خطاب به هویدا، نخست وزیر وقت است که مبنی بر درخواست آزادی امام خمینی قدس سره و زندانیان سیاسی در تاریخ ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۴۳ صادر شده است.(۱)

در راه امام

آیه اللّه سید موسی سید قوام الدین موسوی در ایامی که در نجف

ص: ۲۳۷

۱- ۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۳۹.

اشرف حضور داشت با حضرت امام قدس سره مأنوس بود. وی پس از آن هم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در قم با امام همسایه بود و از این ارتباط دوستانه خاطراتی هم دارد.(۱)

از منظر دیگران

آیه اللّه شبیری زنجانی(۲) در توصیف شخصیت آیه الله سید قوام الدین موسوی، در یک بیان کوتاه و پر معنا می گوید:

او فردی مردم دار، نجیب، در اخلاق و مردم داری بسیار ممتاز و در نجابت و عطوفت، فردی استثنایی بود و محبّت دیگران را فراموش نمی کرد.

آیه اللّه حاج محمد حسین مسجد جامعی در توصیف وی می گوید:

ایشان نسبت به غربا ــ مخصوصاً به طلاب، نظر خاصّی داشتند و می فرمودند: اینها سربازهای امام زمان علیه السلام هستند ــ حالا که در اینجا در غربت هستند بایستی رسیدگی شوند. لذا اهتمام و جدّیت داشتند در رفع مشکلات آنها.

آیه اللّه لطف اللّه صافی گلپایگانی آورده است: ایشان از باتقوی ها و از خوبان حوزه بودند. خاطره ای که از ایشان دارم این است که در آن سال هایی که رژیم شاهنشاهی روحانیت را بسیار زیر فشار قرار داده بود بنده که آن وقت در گلپایگان بودم، آمدم قم. یک شب رابه همراه ایشان (مرحوم سید قوام الدین) با پای پیاده به مسجد مقدّس جمکران رفتیم و به یاددارم که هوا بسیار گرم بود. داخل مسجد گرم بود و امکاناتی هم برای خنک کردن مسجد وجود نداشت و اگر چنانچه

۱- ۱. گفت و گو با حجّه الاسلام حاج سیدمهدی موسوی.

۲- ۲. گفت و گو با آیه الله شبیری زنجانی یکی از مراجع مقیم قم.

بیرون هم می آمـدیم از حشـرات در امـان نبودیم. به هر حـال این خـاطره ای است که از ایشان به یاد دارم، مرحوم قوام الـدین موسوی دارای اخلاق خوب و بزرگواری بودند.

آیه اللّه صابری همدانی(۱) می گوید:

نحوه آشنایی این جانب با مرحوم سید قوام الدین موسوی از طریق آیه الله فاضل همدانی ابوزوجه این جانب آشنا شدم. آن دو خیلی باهم رفاقت داشـتند. از زمانی که بنده ایشان را شناختم از لحاظ اخلاقی و رفتاری از فضلای بسیار خوب و خوش اخلاق و متین و از فضـلای آن زمان به حساب می آمدند. ایشان ارتباط زیادی با مرحوم آیه الله آقای سـید احمد زنجانی والد آیه الله آقای شبیری زنجانی داشـتند و از شاگردان مرحوم آیه الله حجّت کوه کمره ای بودند. (لازم به یادآوری است که از جانب آیه الله اجازه اجتهاد دریافت داشـته انـد). سـید قوام الـدین در درس مرحوم آقای بروجردی مرتباً شـرکت می کردند و آن موقع از افرادی بودند که در حد کامل و لیاقت از درس ایشان استفاده می بردند.

خاطره ای که از ایشان به یاد دارم یک سفر زیارتی در معیت ایشان به مشهد مشرّف شدیم. در چند روزی که با هم بودیم، جز متانت رفتار و ظرافت طبع، چیزی ندیدیم و آن مسائل تقوا و پرهیزکاری ایشان و برخوردش با دیگران بسـیار جالب بود. ایشان چون با مرحوم آیه الله آقا سـید احمـد زنجانی بودنـد، طبعاً معنویات آن مرحوم در ایشان مؤثّر بوده و می توان گفت که نمونه ای از شخصیت آقای زنجانی بود.

۱- ۱. ایشان از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و نمایندگان خبرگان رهبری و از استادان حوزه علمیه قم اند.

ایشان با دوستان و افراد خوب رفاقت داشتند، علی الخصوص با آیه الله میرزا یحیی فاضل همدانی که از اولیاء بود، رفیق بودند. به هر حال ایشان دارای متانت رفتار و اخلاق و پاکیزگی بودند.

آیه اللّه میرمحمدی در خاطرات خود در مورد آیه الله سید قوام الدین موسوی می آورد:

ایشان می فرمود: روزی پدرم با دوستان خود در ارتباط با سیادت سیدها صحبت می کردند؛ که آنان (سیّدها) چه دلیلی بر سیادت خود دارند؟ آنگاه پدرم برخاست و با جرئت گفت: یا جدّا! سپس به آسیابی که در حرکت بوده به ترکی می گوید: «دُور»؛ یعنی بایست، که آسیاب از حرکت باز می ماند و آنگاه گفت: این دلیل سیادت من است.

آیه الله میرمحمدی در خاطره ای دیگر می گوید:

روزی پس از مدت ها که ایشان را ندیده بودم در کوچه ای دیدم، خودش نان گرفته و به منزل می برد. این وقتی بود که همسرش را از دست داده و سکته هم کرده بود. من خیال می کردم چهره اش عوض شده و از روزگار گلایه می کند؛ اما دیدم نه، همان قیافه بشّاشی را که در سابق داشت، حالا هم همان طور بود؛ گویا چیزی اتفاق نیفتاده است.(۱)

خاطره ای دیگر

وقتی به خدمت آیه الله سید محمد باقر موحّد ابطحی(۲) رسیدم.

ص: ۲۴۰

۱- ۱. طی یک ملاقات حضوری و دیگر گفت و گوی تلفنی با آیه الله میرمحمدی در تاریخ ۱۶ / ۷ / ۸۳.

۲- ۲. گفت و گو با ایشان ــ وی از شاگردان مبرّز آیه الله بروجردی بود و بالغ بر شصت کتاب در معارف اهل بیت علیهم السلام و صحیفه آنها تأليف نموده اند و یک مؤسّسه تحقیقاتی نیز بنام المهدی را تأسیس و اداره می نمایند.

پس از یادآوری نام مرحوم سید قوام الدین موسوی ایشان با شنیدن نام آن مرحوم و دیدن عکس او سرشک غم از دیدگان آن مجتهد پیر و یار قدیمی به روی محاسن سفید و زیبایش جاری گردید. سپس فرمود: ایشان از سادات صاحب الکرامه بودند و واقعاً کرامت داشتند و بعد، خاطره ای نقل نمودند.

سال ها پیش در اوائل ورودمان به قم مشکل مسکن داشتم و خیلی هم ناراحت بودم تا اینکه به خدمت عمه ام حضرت معصومه علیهاالسلام رسیدم و در جلوی درب حرم مطهّر ایستادم خطاب به حضرت عرض کردم: عمه جان! من با شما قهر نمی کنم؛ ولی برای منزل مسکونی گرفتارم، اگر مشکلم را حل نکنی، فقط تا جلوی درب حرم می آیم و داخل نمی شوم، تا اینکه برای کاری از حرم بیرون که رفتم حدود یک ساعت طول کشید. سپس برای رفتن به درس آقای موسوی را دیدم. ایشان به من اشاره کرد و گفت: بیایید! بعد از احوال پرسی فرمودند: شما مشکلی دارید؟ گفتم: مشکل مسکن دارم. سپس فرمودند: ما در قسمت جلوی منزل یک اتاق و سرداب داریم که در اختیار شما باشد و ضمناً وقتی مهمان داشتید از پذیرایی ما استفاده کنید. ایشان تعریف نمودند: شب گذشته مشغول مطالعه بودم که یک مرتبه صورت شما جلوی چشمم قرار گرفت. هرچه کردم از فکرم بیرون نرفتید. با خودم گفتم: این سید چه مشکلی دارد؟ حتماً مشکل مسکن است که طلبه ها نوعاً با آن سر و کار دارند.

در واقع این عنایت حضرت معصومه علیهاالسلام نسبت به هر دو عالم است. در پایان گفت و گو آیه اللّه ابطحی با جملاتی کوتاه و پر معنا آیه اللّه قوام الدین را توصیف فرمودند: او کرامت و صفای باطن داشت، فردی ملایم بود و خشونت در او راه نداشت. اهل تهجّد بود.

ص: ۲۴۱

پدر، بسیار مهربان و عطوف بود. او خونگرم و صمیمی و اجتماعی بود و این خصیصه اخلاقی از صفات مؤمنین است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اَلْقِ أَخاک بوجه منبسط.(۱)

وی در بین جوانان دارای اخلاقی گیرا و جذاب بود. و جماعتی که تشکیل می داد بسیار پررونق بود. ایشان خود را خادم دیگران می دانستند هم بردبار بود، هم متواضع. مقام علمی اش باعث نشد تا خدای ناکرده در او غرور و کبر راه یابد. او عامل به این صفت بود که علی علیه السلام می فرماید: اوسع شیئاً و اذلاً شیئاً نفسا(۲).

وی جوانان را تشویق به فراگیری قرآن می نمود و خود بسیار مقید بود. او در هر جمعی حضور می یافت به مجلس رونق و صفا می داد. با بیانات شیوا و شیرین و جذاب خود، دیگران را ارشاد می نمود و تا آنجا که می توانستند با تمام وجود نسبت به دیگران خدوم بود. یکی از خاطراتی که از پدر به یاد دارم این است که: در منطقه «کلج» سالی که سیل آمده بود ایشان در تدفین و اقامه نماز آنهایی که از دنیا رفته بودند بسیار متحمل زحمت شد تا آنجایی که حتی از پیراهنش برای کفن استفاده شده بود و خودش به یک دست لباس مندرس اکتفا نموده بود.

فرموده رسول خداست که: من قضی لاخیه المؤمن حاجه قضی اللّه عزّوجلّ له یوم القیامه مأه الفحاجةً.(۳)

نکته دیگر که لازم می دانم بیان کنم این استکه مرحوم پدر، زمان

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۱، ح ۳۸.

۲- ۲. نهج البلاغه، خطبه همام.

۳- ۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۹، ح ۹۰.

سخت رضاخانی ـ که عمامه ها را بر می داشتند ـ و با تحمل زیاد در لباس مقدس روحانیت استقامت ورزیده بود.

رؤیای صادقه

خاطره دیگر از مرحوم پدرم این است که ایشان پیکر پاک آیه الله حجت را غسل داد که این خود نیز داستان جالبی دارد. آقای میرزا ابوعلی سیردانی که یکی از روحانیون تهرانی بود و بسیار به مرحوم آیه الله حجت علاقه مند، قصد داشتند آیه الله حجت را غسل دهند؛ ولی در خواب، کسی به ایشان می گوید: آیه الله حجت را بایستی سید غسل دهد. فردای آن روز وقتی ایشان از تهران به قم می آیند تا آیه الله حجت را غسل دهند و در مراسم شرکت کنند، متوجه می شوند که مرحوم پدر، حضرت آیه الله حجت را غسل داده اند.

اجازات

یکی از برگ های افتخار اهل علم این است که پس از طی مراحل دروس عالی حوزه به مرتبه ای می رسند که توسط استادان مفتخر به درجه اجتهاد و یا اجازات دیگر از قبیل اجازه روایات و اجازه امور حسبیه می گردند. اجازاتی که آیه الله سید قوام الدین موسوی دریافت نموده اند عبارتند از:

۱. اجازه اجتهاد از آیه الله سید صدر الدین صدر.

۲. اجازه اجتهاد از آیه الله محمد حسین مسجد جامعی.

۳. اجازه روایت از آیه الله سید ابوالقاسم موسوی خویی.

۴. اجازه امور حسبیه از آیه الله سید محسن حکیم.

خدمات عمرانی

چه زیباست صحنه ای که عالمی، فقط به سخن و موعظه کفایت

ننمایـد؛ بلکه عملش نیز تبلیغ و منشأ اثر باشـد و این همان تبلیغ به «غیرالسـنتکم» است.(۱) امام صادق علیه السـلام می فرماید: کونوا دعاه للناس بغیر السنتکم لیروا منکم الاجتهاد و الصدق والورع.

وقتی مبلغ دینی از احکام طهارت برای اهالی محلی می گویـد: زمانی نتیجه می دهد که خود قدمی عملی برای پیاده شدن این احکام بردارد. از دیگر خصوصـیات آیه الله سـید قوام الدین موسوی، تلاش در احداث مساجد و مراکز بهداشتی است. ساختن مسجد نشانه ایمان به خدا و رسول است:

«انّما یعمر مساجداللّه مَن آمن باللّه والیوم الآخِر»(۲).

و این عالم بزرگوار در این امور پیشقدم بوده است. شماری از خدمات عمرانی ایشان عبارتند از:

۱. احداث مسجد در شهرک سفیدرود.

۲. بنای غسال خانه در شهرک سفید رود.

۳. احداث مسجد در کلج از توابع طارم سفلی.

۴. بنای حمام در کلج از توابع طارم سفلی.

۵. بنای غسال خانه در کلج از توابع طارم سفلی.

۶. ساخت آب انبار در کلج از توابع طارم سفلی.

۷. ساخت حمام در علی آباد بالا از توابع رودبار.

۸. تجدید بنا و تعمیر مسجد در علی آباد بالا از توابع رودبار.

البته این عالم فرهیخته خـدمات دیگری نیز داشـته که از خاطره ها محو شـده است؛ اما در نزد خدای سـبحان محفوظ است. ان شاءالله.

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۷.

۲- ۲. توبه / ۱۸.

به سوی ملکوت

شهرک سفید رود، روز شنبه، ۲۶ تیر سال ۱۳۷۸ ش. نظاره گر طلوع آفتاب بود؛ اما خورشید مانند همیشه نورافشانی نمی کرد. آسمان این شهرک را غباری غمناک فراگرفته بود. نسیم صبحگاهی هم انگار میل وزیدن نداشت. دل شوره، اهالی سفید رود را فرا گرفته بود. هیچ کس نمی دانست چرا بعد از نماز صبح، دل ها چنین پریشان است. نگاه ها با هم، سخن می گفتند؛ سخن از یک بغضی که سرچشمه اش پیدا نبود. کلاس درس قرآن در مسجد، همانند روزهای قبل منتظر استاد بود. شاگردان یکی پس از دیگری وارد کلاس می شدند؛ ولی با نگاه نشان حالت غم بار کلاس را به هم می فهماندند؛ کسی چیزی بر زبان نمی آورد، توگویی در و دیوار کلاس هم برای شنیدن نوای قرآن استاد پیر بی تابی می نمود. چشم ها به درب کلاس دوخته شده بود. تا با دیدن چهره زیبا و نورانی سلاله زهرا علیهاالسلام روشن گردد. اما در منزل استاد چه خبر بود؟ او که گویی از تهجّد شب گذشته همچون فرشتگان گرداگرد او در پرواز بودند، با تجدید وضو برای آموزش کتاب الهی مهیا گردیده بود که به یک باره بانگ «ارجعی الی ربک»(۱) تمام وجود مربی قرآن را فراگرفت. آری ملک الهی گلی را برای بویدن از بهشت برایش آورده بود؛ اما این چه عطری بود که روح را آماده پرواز کرد؟

اطرافیان و شاگردان که استاد را به بیمارستان رودبار و سپس به بیمارستان پورسینای رشت و به قم منتقل نمودند. استاد که دچار عارضه سکته مغزی شده بود در سحرگاه روز ۲۷ تیر ماه، هم زمان با ندای اللّه اکبر اذان صبح در شهر قم به اوج ملکوت پرواز کرد و به قرب

۱- ۱. فجر / ۲۸.

الهی نائل آمد.

فرزند آیه الله سید قوام الدین می گوید:

در حالی که پرواز پدر را ناباورانه نظاره گر بودیم، پیکرش را غسل دادیم و از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به طرف حرم مطهر تشییع نمودیم. در آنجا آیه الله شبیری زنجانی بر پیکر پدر نماز گذارد و سپس او را در قبرستان نو، به خاک سپردیم. هوا بسیار گرم بود؛ آیه الله شبیری زنجانی که مدت ها با مرحوم پدرم رفاقت داشت تا پایان مراسم در بین تشییع کنندگان حضور داشت.

مراسم با حضور مراجع، علما، طلاب، شاگردان و دوستداران آن مرحوم از شهرهای رودبار، طارم و... برگزار گردید. به ترتیب در شهرهای قم، تهران، اصفهان، شهرک سفیدرودِ منجیل و کلج طارم، مجالس ترحیم برگزار شد و مردم به این صورت قدردانی خود را نسبت به این استاد پیر اعلام داشتند.

پس از گذشت چندین سال از هجرت این پیر فرزانه، هنوز مراسم سالگرد در سفیدرود و کلج برای آن فقید سعید برگزار می گردد.

مات سعیداً عاش سعیداً

مسجد گرفته ماتمت محراب گرید از غمت

گل جایگاه منبرت حوران جنت هم دمت

حاج سید قوام موسوی جای تو خالی، جای تو خالی

وصیت

فرازهایی از وصیت نامه مرحوم آیه الله سید قوام الدین موسوی چنین است:

سفارش می نمایم جمیع خویشاوندان و بستگان و دوستان و

فرزنـدانم را به تقوای خداونـد و حفظ حرمت های الهی و پایمردی از دسـتورات. فراموش نکنند قیامت را و خود را برای سـفر آخرت مهیا نمایند و از تلاوت قرآن و خیرات و بیداری شب و توسـلات و صـله رحم و زیارت عاشورا و عزاداری امام حسـین علیه السـلام غفلت ننمایند. از خداوند حُسن تقدیر، موفقیت، سعادت و عاقبت بخیری فرزندانم را با امید عفو و بخشش اگر در حالات ضعف و پیری باعث ملالت و رنجش گردیده باشم.

منابع:

۱. قرآن کریم.

۲. بحارالانوار، ج ۶۷ و ۷۴.

۳. نهج البلاغه.

۴. خلاصه میزان الحکمه.

۵. مفاتیح الجنان.

۶. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳.

۷. اصول کافی، ج ۶.

۸. تاریخ زنجان.

۹. سخنان چهارده معصوم (اردستانی).

۱۰. اسناد انقلاب اسلامی.

۱۱. گفت و گو با حضرت آیه الله شبیری زنجانی.

۱۲. گفت و گو با حضرت آیه الله سید محمد باقر ابطحی.

۱۳. گفت و گو با حضرت آیه الله حاج سید مهدی موسوی.

۱۴. تصویر و کپی اجازات مراجع.

۱۵. گفت و گو با آیه الله صافی گلپایگانی.

۱۶. گفت و گو با آیه الله حاج میرزا محمدحسین مسجد جامعی.

۱۷. گفت و گو با آیه الله صابری همدانی.

ص: ۲۴۷

۱۴- فهرست تفصیلی

ص: ۲۴۸

ص: ۲۴۹

ص: ۲۵۱

ص: ۲۵۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹